سود دادن مارکت به ۲ چیز بستگی داره: مهارت فردی و اندازه (بالانس) اکانت تریدتون.

وظیفه شماست که ۱۰۰ درصد تمرکزتون رو در پیشرفت مهارتتون بزارید. وقتی به مهارت کامل رسیدین، اون موقع آماده‌اید برای سرمایه‌های بزرگ هستین. شاید الان به چنین سرمایه‌ای در اکانتتون دسترسی نداشته باشین، شاید بالانس کمی داشته باشین. اصلاً جای هیچ نگرانی نیست. چون که در دنیای مدرن امروزی، تعداد بسیار زیادی پراپ فرم‌ها و وام دهی داریم که به شما سرمایه مورد نیازتون رو میدن و در همه جا حضور دارن. راستش، سرمایه خیلی زیادی هست که شما می‌تونید به راحتی بهش دسترسی داشته باشین. ولی مهم‌تر از همه چیز، باید شخص خودتون در داشتن اینهمه سرمایه آماده باشین. وقتی که به مهارت کامل رسیدین و نتایج مثبت پیوسته‌ای داشتین، هیچکس نمی‌تونه این مهارت رو ازتون بگیره. اون موقع سرمایه هم خودش میاد. این رو بهتون قول میدم. این مهارت است که خیلی مورد نیاز بازار هست. اون موقع است که پاداش‌های خیلی خوبی به شما داده می‌شود. همه اینها به شرطی که اول تلاش کنید و زمان زیادی رو وقف ایجاد مهارت کنید. نتیجه و حاصل همه این زحمات و تلاش‌ها در ایجاد مهارت، بی‌نهایت هستش.

یک راه برای سنجش سود حاصل از ترید، مقدار رو درصد بالانس اکانت هستش. در این شکل که تمام سود حاصل از ترید رو بر میزان یا اندازه (سایز) اکانتتون تقسیم می‌کنید و سپس عدد حاصل رو در ۱۰۰ ضرب می‌کنید تا بهتون درصد بده.

برای مثال، اگر اکانت ۱۰,۰۰۰ هزار دلاری داشته باشید و تونسته باشید ۱,۰۰۰ دلار سود کنید، بهتون مقدار (۰/۱) رو میده. وقتی که حاصل رو در ۱۰۰ ضرب کنید، درآمد و مقدار ۱۰ درصد رو خواهیم داشت. پس سود هزار دلاری در اکانت ۱۰ هزار دلاری، ۱۰ درصد سود هستش. درسته؟ همونطور که در اینجا می‌بینید، سودهای ۵ یا ۱۰ یا ۲۰ درصدی در ماه بسته به اندازه اکانتتون، مقدار پول‌های متفاوتی میده.

٪ سود = ۱۰۰ × (بالانس اکانت ÷ سود)

۱۰٪ = ۱۰۰ × (~~۱۰,۰۰۰ ÷~~ ۱,۰۰۰) ۰/۱

۱۰٪ سود در اکانت ۱۰,۰۰۰ دلاری میشه ۱,۰۰۰ دلار سود.

	Returns per month:		
account size	%5	%10	%20
10,000	500 دلار	1000 دلار	2000 دلار
100,000	5000 دلار	10,000 دلار	20,000 دلار
1000.000	50,000 دلار	100,000 دلار	200,000 دلار

همانطور که می‌بینید، همان میزان مهارت در اکانت‌های بزرگ‌تر به سود بیشتری می‌رسه. تمرکز کردن روی پول از اول راه، پیشرفت شما رو کم می‌کنه. پس اول روی شخص مهارت کار کنید چون هیچکس نمی‌تونه اونو ازتون بگیره. اون موقع هست که تا بخواهید می‌تونید سود کنید. می‌تونید بارها خودتون رو ببینید. ترید احتمالاً گسترش‌پذیرترین مدل تجارت از لحاظ سود حاصله در جهان هست. اگر بتوانید هر ماه همون درصد ها رو حاصل کنید یعنی اینکه عملکرد ثابتی داشته باشید و هیچوقت درصد سود نخوص در ماه نداشته باشید. فرض کنید هر ماه ۱۰٪ ثابت سود کنید. اینطوری هر ماه سود حاصله‌تون بیشتر و بیشتر میشه (سود مرکب). همونطور که در این جدول می‌بینید در ماه اول، سود ۱۰ درصدی شده ۱,۰۰۰ دلار. حالا اگر تا آخر سال بریم و همه سود ها رو در نظر بگیریم و هیچ برداشتی نداشته باشیم همون ۱۰٪ ثابت در ماه آخر تقریباً سود سه برابری نسبت به ماه اول میده. تقریباً ۳۰۰۰ دلار.

MONTH	ACCOUNT BALANCE	P&L%	P&L$
1	$10,000	10%	$1,000
2	$11,000	10%	$1,100
3	$12,100	10%	$1,210
4	$13,310	10%	$1,331
5	$14,641	10%	$1,464
6	$16,105	10%	$1,610
7	$17,715	10%	$1,772
8	$19,487	10%	$1,948
9	$21,436	10%	$2,143
10	$23,579	10%	$2,358
11	$25,937	10%	$2,594
12	$28,531	10%	$2,853

برای محاسبه سود مرکب به سایت Compound interest Calculator بریم.

نقشه‌ی راه ۱۲ ماهه:

- فاز اول شامل یادگیری میشه که ۳ ماه اول رو در برمی‌گیره. اینجا به کامیونیتی ملحق میشین، با هم آشنا میشین، درس‌ها رو مطالعه کنید. در حین درس‌ها خوب دقت کنید و یادداشت‌های فراوان بردارین. حداقل حداقل بهتون توصیه می‌کنم بخش تحلیل تکنیکال رو ۳ بار مطالعه کنید و ببینید. سپس براتون تمرین‌هایی ایجاد کردم تا روی چارت‌هاتون پیاده کنید و انجام بدین. بعد از هر درس مربوط به تحلیل تکنیکال از این مفاهیم برای تحلیل چارت‌هاتون استفاده می‌کنید. و هرچه جلوتر بریم، مفاهیم بیشتری رو روی همون چارت اولیه‌تون بیشتر و بیشتر پیاده می‌کنید. هر لایه رو روی لایه‌ی قبلی قرار میدین. هر بار به اینجا که رسیدین، بعدش من رو می‌بینید که چارت‌ها رو بررسی دقیق می‌کنم. اینطوری می‌بینید که چطور پیش می‌رم و چطوری آنالیزها رو روی چارت انجام میدم. با همون مفاهیمی که در درس‌ها یاد گرفتین. اینطوری کاملاً با روش کار ذهنی من آشنا میشین. سپس می‌تونید با کار خودتون مقایسه کنید و نتیجه برداری کنید. وقتی که با مفاهیم اصلی درس‌های مختلف دوره آشنا شدین، وقت خوبی هست تا سؤال‌هاتون رو بپرسین و هر چی رو که نفهمیدین بیاورید. اینطوری بخش‌هایی که باهاش مشکل دارین رو حل و فصل می‌کنید. همینطور می‌تونید آنالیز چارت‌هاتون رو برای کامیونیتی پست کنید تا بقیه و خودم روشون نظر بدیم. روی چارت‌هایی که روش تمرین می‌کردین و مفاهیم رو روش پیاده می‌ساختین. وقتی که به درک خوبی از مفاهیم و استراتژی‌ها رسیدین و دونستین که چطور می‌تونید ازشون استفاده کنید، اون وقت هست که آماده‌این تا وارد فاز دوم بشین (فاز یادگیری) و سپس می‌تونید جفت ارزهایی رو انتخاب کنید که می‌خواید روشون تمرکز کنید و طرح و برنامه‌ای رو برای تریدتون بسازید که با کارتون سازگار باشه و با شخصیت‌تون همخونی داشته باشه. در این مقطع زمانی آماده هستین تا فاز بعدی رو شروع کنید.

در ۳ ماه بعدی، فاز تست کردن رو شروع می‌کنیم. سپس اول برای خودتون طرح و برنامه‌ی معاملاتی می‌چینید و تست‌های تریدتون رو روی مثال‌های زیادی که در دسترس هست، تست می‌کنید. باید مجموعه‌ای برای خودتون درست کنید که پر از چارت‌های مختلف هست که نقاط و نقاط‌هاتون روشون ثبت داره. اینطوری اطلاعات زیادی خواهید داشت تا ببینید برنامه و طرح معاملاتی‌تون سودده هست یا نه. سپس در مرحله‌ی بعدی تست می‌رید که در اون چارت‌های واقعی بازار رو زیر نظر می‌گیرید. اینطوری هر روز بر اساس اتفاق‌های (واقعی) روی برنامه‌ی معاملاتی‌تون معامله خواهید کرد. آخر هفته رو هم فراموش نکنید. وقتی که بعد از این همه تستی که انجام دادین اعتماد به نفس‌تون در برنامه‌تون بالا رفت اون وقت آماده هستین که به طور دقیق برنامه‌ی معاملاتی‌تون رو با جزئیات و بر اساس اتفاق‌های قدیمی تست کنید. اینجا رو باید در محیطی کاملاً شبیه‌سازی‌شده انجام بدین (مثل دادن کشورها سال‌های قبل). بعدش آماده هستین که با اکانت دمو شروع به ترید کنید. از این راه می‌تونید اعتماد به نفس‌تون رو از طرح و برنامه‌تون افزایش بدین و تجربه‌ی بیشتری از بازار کسب کنید. این برهه‌ی زمانی، بهترین موقع برای اشکال‌یابی هست تا بتونید ایرادها و مشکلات رو رفع کنید تا مسیرتون کاملاً بدون ایراد باشه. بخش‌هایی که ۱۰۰٪ ازشون مطمئن نشدید و فکر می‌کنید که به کمک در اونها نیاز داره، اینطوری می‌تونیم تمرین‌های اضافه و برنامه‌هایی درست کنیم تا بتونید اون بخش‌ها رو بهبود بخشین تا کاملاً مطمئن و با اعتماد به نفس به سراغ ترید واقعی با سرمایه‌ی واقعی برین. البته این جلسات کامیونیتی کاملاً اختیاری هستن.

در فاز سوم (ماه ۶ تا ۹) آماده هستین تا وارد فاز ترید بشوید. اون موقع اطلاعات، اعتماد به نفس و تجربه‌ی فراوان برای اجرایی کردن برنامه‌ی معاملاتی‌تون خواهید داشت. می‌تونید در اکانت و حساب واقعی برای ترید باز کنید. چون که کم‌کم آماده شدید تا با احساسات اجتناب‌ناپذیر موقع ترید واقعی کنار بیاید. چون وقتی با سرمایه‌ی واقعی‌تون در شرایط متلاطم بازار کار می‌کنید، این احساسات به سراغتون میاد.



ممکنه عضو کمیته‌تون در فاز دوم (ثبات) متوجه بشن وقتی دارین با اکانت دمو کار می‌کنید جدی گرفتن کار براتون سخت باشه چون پول واقعی نیست. اگه اینطوری شدین، بهتره کمی زودتر اکانت واقعی کوچیک باز کنید. این کار کمک زیادی بهتون می‌کنه ولی مطمئن بشین که این مقدار پول براتون مهم نیست و از دست دادنش ناراحتتون نمی‌کنه و یادگیری و بهبود یافتن و بهتر شدن براتون مهم تره.

همینطور می‌تونید در مراحل اولیه چالش پراپ فرم‌ها سازمان های وام دهنده وارد بشین. اینطوری تجربه خوبی کسب می‌کنید با پیروی از قانون ها و دستورالعمل هاشون و اعتماد به نفس می‌رسین. بهتون هم ثابت میشه از مهارت های لازم برای شکست رفتن برخوردار هستین.

وقتی با اکانت کوچیک واقعی‌تون تمرین کردین و در انجام کارها رسیدین آماده فاز جذب سرمایه هستین در فاز (۹ تا ۱۲

(در فاز ۱۲-۹) آماده جذب سرمایه هستین. در این فاز هست که با چالش‌های جذب سرمایه روبرو میشین. وقتی می‌تونید جذب سرمایه‌گذاری از طریق این سازمان ها بشین که نشون بدین در برنامه معاملاتی‌تون و استراتژی‌هاتون مطمئن هستین و به طور پیوسته عملکرد خوبی دارین. تبریک! الان شما در ترید با سرمایه برای ترید هستین (ماه ۱۲ به بعد). حالا وقت استفاده از اکانت برای ترید و بهبود همه چیز از خودتون هستین.

اگر می‌خواهید شرایط مالی معاملاتتون رو بهتر کنید باید از خودتون بپرسین، برای جایی که می‌خوام برسم باید تبدیل به چه کسی بشم؟ شما باید تبدیل به آدمی بشید که به این هدف می‌رسه. شما باید به کسی تبدیل بشید که ایده‌ها و ذهنیتی رو داره که به همچین چیزهایی دست پیدا می‌کنه.



فصل دوم : ۱

بازار در سیدنی شروع میشه، سپس در ژاپن آسیا نوبت توکیو میشه. بعدش نوبت به لندن می‌رسه، این موقع هست که نوسانات زیادی وارد بازار میشه و در آخر بازار در نیویورک به کار خودش ادامه میده.

در بازارهای لندن و نیویورک هست که عمده حجم معاملات وارد بازار میشن. در حین این ۲ بازار هست که بیشترین نوسان رو شاهد هستیم. اصلاً تایم زون مهم نیست و هر جایی که باشید می‌تونید از این بازار استفاده کنید.

فصل دوم : ۲

تریدرهای فعال بیشتر روی ۸ ارز اصلی جهان تمرکز می‌کنند. دلار آمریکا، یورو، ین ژاپن، پوند انگلیس، دلار استرالیا، دلار کانادا، فرانک سوئیس، و دلار نیوزلند. شما می‌تونید به خرید و فروش ارزهای آمریکا و... نیز بپردازید. من توصیه می‌کنم به همین ۸ مورد بچسبید. چون این ارزها بیشترین حجم معاملات رو در بازار فارکس دارند. حجم بالا به این معنیه که تراکنش‌ها هزینه کمتری دارند و هر چه آدمای بیشتری این ارزها رو معامله کنند، کشورهای بیشتری داریم که برای خروج شدن از ترید واقف است. هیچ دلیلی برای ریسک کردن سرمایه‌تون برای ترید در ارزهای ناشناخته وجود نداره. چون هزینه بالایی میپردازید و حجم

مبادلاتی نقش دارن. ارز به خودی خود هیچ ارزش واقعی نداره. ارزش ارزها از این میاد که اون ارز رو در مقایسه با سایر ارزها در نظر بگیریم. برای همین همیشه به صورت جفت جفت هستن.

AUD/USD → یعنی دلار استرالیا بخرین و دلار آمریکا بفروشین. وقتی ارزش دلار استرالیا در مقایسه با ارزش دلار آمریکا بالا میره سود می‌کنید. (long)

AUD/USD → یعنی اینه همزمان با فروش دلار استرالیا، دارین دلار آمریکا می‌خرین (short)

جفت ارزهای اصلی: ارزهایی که در طرف دیگر USD آمریکا را دارند.

جفت ارزهای فرعی (مینور کراس) جفت ارزهای دیگه هستند

(مجموعاً ۲۸ جفت ارز).

اسم مستعار جفت ارزها:

AUD/USD → Aussie (آزی)

GBP/USD → Cable

EUR → Fiber

NZD/USD → Kiwi

USD/CAD → Loonie

USD/CHF → Swissy

USD/JPY → Ninja

با استراتژی‌های فوتون خواهید دید که فرصت‌های خیلی خیلی خیلی زیادی وجود داره. اون هم فقط در یک جفت ارز خاص و تنها در یک روز. پس اگر استراتژی شگفت‌انگیز می‌خواهید، توصیه می‌کنم که تنها روی یک یا تعداد محدودی جفت ارز تمرکز کنید و زمان زیادی رو روی تسلط بهشون صرف کنید. در کامیونیتی ما، اکثر تریدرهامون روی یورو دلار، پوند دلار، دلار استرالیا و پوند ین تمرکز می‌کنند.

وقتی جفت ارزی رو داشته باشیم (GBP/USD)، ارزی که در سمت چپ قرار میگیره (GBP) ارز اصلی نامیده میشه و ارز سمت راست (USD) ارز ثانوی نامیده میشه. ارز پایه در سمت چپ که در اینجا پوند است، همیشه ۱ است. مثلاً در اینجا اگر یک پوند برابر ۱.۳۰۲۵ دلار آمریکا باشه چه معنایی داره؟ یعنی اینه در این زمان مخصوص ارزش ۱ پوند برابر ۱.۳۰۲۵ است. پس اگر بگیم دلار داریم و می‌خواهید یک پوند بخرید باید ۱.۳۰۲۵ دلار آمریکا بدین تا ۱ پوند بتونید بگیرید. به طور عکس، فرض کنیم پوند داریم و می‌خواهیم دلار بخریم در عوض برای هر پوندی که بفروشیم ۱.۳۰۲۵ دلار دریافت خواهیم کرد. یادتون باشه وقتی دارین ترید می‌کنید و جفت ارز پوند دلار رو خریدین و پوزیشن لانگ باز کردین یعنی اینه دارین ارز پایه رو می‌خرین و همزمان ارز فرعی رو می‌فروشید.

pips مخفف (percentage in point) هست. واحدی برای سنجش تغییرات ارزش دو ارز موجود در جفت ارز هستن. در واقع پیپ، میزان تغییرات قیمت هستش. هنگام خوندن قیمت، پیپ چهارمین عدد در اعشار است (۰/۰۰۰۱). پس در واقع ارزش هر پیپ ۰/۰۰۰۱ است. اینجا هم گیج نشید مثل همیشه استثناهایی در این قانون وجود داره

EUR/USD = 1.1035

مثلاً در جفت ارزهای شامل ین ژاپن چون فقط تا ۲ عدد اعشار دارن، در اینجا هر پیپ ۰/۰۱ است.

GBP/JPY = 140.90

اگر یورو دلار از ۱،۱۰۲۵ به ۱،۱۰۳۰ بره، چند پیپ افزایش قیمت داشتیم؟ جواب درست ۵ پیپ هست.

اگر یورو دلار از ۱،۰۰۳۵ به ۱،۰۰۰۵ نزول پیدا کنه در اینجا ما کاهش قیمت ۳۰ پیپی داشتیم.

اگر پوند ین از ۱۴۰،۹۰ به ۱۴۱،۰۵ بره، افزایش ۱۵ واحدی پیپ داشتیم.

۱۴۱،۰۵ − ۱۴۰،۹۰ = ۰،۱۵

بیشتر کارگزاری ها از استاندارد ۴ و ۲ عدد اعشاری پیروی نمی‌کنند. روی بیشتر جفت ارزها، ۵ عدد اعشار دارن و در ین ژاپن ۳ عدد اعشار. اینطوری دقت بیشتری در نرخ تبدیل ها خواهیم داشت و بهشون پیپ های کسری گفته می‌شود و بیشتر در بین مردم میکروپیپ شناخته میشن و برابر با ۰٫۱ پیپ هستن.

اگر قیمت دلار یورو ۱٫۱۰۴۵۲ نشون داده شده بود، پنجمین عدد اعشاری (pipette، پیپت) یا همون (میکروپیپ)، در این مورد برابر خواهد بود با ۰٫۲ پیپ.

EUR/USD=1,1045^2 → 0,2 pips

اگر سپس یورو دلار ۱٫۱۰۴۵۷ بشه، افزایش ۰٫۵ پیپ داشتیم.

1,1045^7 → 0,7 pips

فصل دوم قسمت ۳:

لات: ارزها در مقدارهای مشخصی به نام لات ترید میشن که نشون دهنده واحد ارز پایه است. خیلی از کارگزاری ها مقدار رو با لات نشون میدن و برخی دیگر مقدار رو با تعداد ارز پایه نشون میدن. کافیه فقط با نحوه کار کارگزاری تون آشنا بشین و ببینید به چه صورت مقدارها رو نشون میدن. یک لات کامل، لات استاندارد نامیده میشه و شامل ۱۰۰ هزار واحد (بخش قیمت) میشه.

مینی لات شامل ۰٫۱ لات میشه و شامل ۱۰٬۰۰۰ واحد میشه.

میکرو لات هم شامل ۰٫۰۱ لات میشه و برابر با ۱۰۰۰ واحد هست. یک لات استاندارد، هر پیپش برابر با ۱۰ دلار خواهد بود (در صورتی که ارز پایه شما دلار باشه). اگر وارد یک پوزیشن یورو دلار بشین و اندازه پوزیشنتون ۱ لات باشه، این معنی رو میده که اگه ۱ پیپ سود کنید، ۱۰ دلار سود کردین و اگر ۱ پیپ ضرر کنید، ۱۰ دلار ضرر کردین.

هر پیپ در مینی لات شامل ۱ دلار میشه (وقتی که از دلار به عنوان ارز استفاده می‌کنید).

هر پیپ در میکرو لات هم شامل ۱۰ سنت میشه. حالا اگر بخواهید با دلار، ۱۰۰ هزار یورو بخرین باید ۱ لات بخرین، شاید با خودتون بگین چطور یک تریدر کم سرمایه می‌تونه همچین مقدار بزرگی رو ترید کنه؟

لوریج: لوریج اینطوریه که شما رو در معرض مقدار بزرگی از ارز قرار میده بدون اینکه قرار باشه هزینه ارزش کل تریدتون رو از جیب بپردازین. به جاش مقدار کمی سپرده نزد کارگزارتون قرار میدین که بهش مارجین می‌گن. سپس مارجین میشه سپرده وثیقه که در کارگزاری گذاشتین تا یک پوزیشن لوریج دار رو باز کنید و حفظ کنید.

مارجین ترید عبارتی هست که برای ترید با سرمایه قرض گرفته شده استفاده می‌کنیم. اینطوری می‌تونیم یک پوزیشن بزرگ رو با سرمایه اولیه کم باز کنیم و نگه داریم.

۱ لات یورو دلار برابر با ۱۰۰٬۰۰۰ دلار است.

وقتی میگیم شما لوریج ۱۰۰ به ۱ دارین. این معنی رو میده که شما فقط باید ۱ درصد هزینه تریدتون رو به کارگزارتون بپردازین. (۱۰۰:۱)

مثل یه جور بیعانه تا بتونین پوزیشن بزرگی رو در اختیار بگیرین. در این مورد به خصوص، برای داشتن پوزیشن ۱۰۰ هزار دلاری باید ۱٬۰۰۰ دلار بپردازین. وقتی چنین پوزیشنی رو ببندین، سود یا ضررتون بر اساس اندازه کل ترید محاسبه می‌شود، به جای اینکه بر اساس فقط مارجین یا وثیقه که پرداخت کردین باشه. در نتیجه سود را می‌تونه چند برابر کنه ولی ریسک زیادی هم به همراه داره و می‌تونه ضررتون رو خیلی بیشتر کنه. برای استفاده از لوریج باید به درک کاملی از نحوه مدیریت ریسک برسین.

بنابراین لوریج باعث میشه قدرت خرید سرمایه کوچیک‌تون چند برابر بشه.

مثال: (ترید بدون لوریج)

فرض کنیم شما نصف لات خریدین، یعنی ۰٫۵ لات از دلارهاتون. در نتیجه باید بتونید یه ترید ۵۰ هزار دلاری انجام بدین. یادتون باشه ۱ لات کامل میشه ۱۰۰,۰۰۰ دلار. در اینجا از لوریج استفاده نمی‌کنیم، بنابراین نسبت ۱ به ۱ داریم. مارجین مورد نیاز هم مقداری است که باید در کارگزاریتون سپرده کنید تا بتونید ترید رو انجام بدین. در این مورد میشه ۵۰,۰۰۰ دلار که ارزش کل ترید هست چون لوریج نداریم. وقتی وارد این ترید می‌شید، ۵۰,۰۰۰ دلار از بالانس اکانتتون فریز میشه تا وقتی از ترید خارج بشین. فرض کنید در این مثال ترید خوبی داشتیم و سود ۳۰۰ پیپ حاصل کردیم که میشه سود ۱,۵۰۰ دلاری. چون هر پیپ در ۰٫۵ لات، ۵ دلار ارزش داره (در یورو دلار). پس اگه ۳۰۰ پیپ رو در ۵ دلار ضرب کنیم میشه سود ۱,۵۰۰ دلاری. ولی اگه اکانت ۵۰,۰۰۰ دلاری نداشته باشیم چی؟ اگر هم داشته باشین آیا واقعا هوشمندانه است که همه‌ش رو تنها یک ترید استفاده می‌کنید؟ اگر استراتژی شما این باشه که در آن واحد ۲ یا ۳ ترید داشته باشین چی؟ اون موقع ۱۵۰,۰۰۰ دلار در اکانتتون نیاز خواهید داشت. بازم اون موقع از تمام بالانس اکانتتون استفاده کردین تا اون ۳ ترید رو باز کنین.

Lots: 0.5
Trade Value: $ 50.000
Leverage: 1:1 → profit 300 pips ($1.500)
Margin: $ 50.000

این خیلی هوشمندانه نیست. کارگزاری‌ها بهتون اجازه میدن تا پوزیشن‌تون رو با لوریج باز کنید، بالاترین اهرم هم ۱۰۰ به ۱ است. این لوریج اثر خیلی زیادی روی تریدهاتون میذاره. خب حالا بزارین مثال قبلی رو با لوریج ۱۰۰ پیش ببریم. چون حالا لوریج ۱۰۰ داریم، به جای اینکه تمام ۵۰,۰۰۰ دلار رو مارجین کنیم حالا کافیه فقط ۵۰۰ دلار برای این ترید بزارین. برای محاسبه مقدار مارجین، کافیه ارزش کل پوزیشن رو بر میزان لوریج تقسیم کنید. در این مورد، ۵۰,۰۰۰ رو بر ۱۰۰ تقسیم می‌کنیم که مقدار ۵۰۰ رو بهمون میده. در مثال اول که لوریج نداشتیم، باید ۵۰,۰۰۰ دلار می‌داشتین تا سود ۱,۵۰۰ دلاری داشته باشین ولی در مثال دوم که از لوریج استفاده کردیم باز هم تونستین با ترید ۰٫۵ لاتی، ۱,۵۰۰ دلار سود کنید ولی این دفعه به جای ۵۰,۰۰۰ دلار فقط ۵۰۰ دلار در ترید گذاشتین. می‌بینید که چه تاثیر بزرگی روی تریدهاتون میذاره. چون میذاره چندین ترید مختلف داشته باشین، ریسک‌تون رو کاهش میده و نمیذاره همه سرمایه‌تون در بازار قفل بشه. کارگزاری‌ها لوریج‌های مختلف دارن و از ۲ شروع میشه و تا ۵۰۰ هم ادامه پیدا می‌کنه. در بعضی جاها تا ۱۰۰۰ هم دیدیم. وقتی با مارجین ترید می‌کنید، با توجه به کارگزاریتون و اندازه تریدتون فرق می‌کنه.

Leverage	Margin Required
10:1	%10
20:1	%20
50:1	%2
100:1	%1



لوریج بالا به معنای سودهای بزرگ احتمالی است که همراه با ضرر بسیار زیاد میشه و در نهایت درصد موفقیت‌تون رو کاهش میده (اگرنه ریسک رو کاهش میده). سوءاستفاده از لوریج احتمالاً مهم‌ترین دلیلی هست که تریدرها اکانت‌شون رو ۰ می‌کنند.

Scalping: در این نوع ترید شما که حدود چند ثانیه تا چند دقیقه طول می‌کشه و هدف‌تون تغییر قیمت خیلی کوچیک است. 15s/M1

Day trading (ترید روزانه): که در این نوع از ترید، تریدهاتون از چند دقیقه شروع میشه ولی تا روز بعد ادامه پیدا نمی‌کنه. همونطور که از اسم مشخصه، ورود و خروج‌تون از پوزیشن در یک روز خواهد بود. هدف اصلی در این نوع ترید اینه که سوار یه موج بشید. موجی که تغییرات عمده قیمت روز روش مل میشه. M1/M5

Swing trading: این نوع ترید از چند روز تا چند هفته طول می‌کشه و هدف‌شون اینه که یه روند روزانه رو بگیرن. M15/4H

position trading: این نوع از ترید از چند هفته شروع میشه و تا چند ماه ادامه پیدا می‌کنه. گاهی اوقات ممکنه چند سال هم بکشه. 4H/1w

شون می‌تونند در چارت تایم فریم هفتگی به پول برسند.

اگر از روش اسکالپ استفاده کنید احتمالاً ۱۰ تا ۵۰ ستاپ معاملاتی داشته باشین، اون هم فقط در یک روز و فقط در یک جفت ارز خاص. حالا اگر پوزیشن تریدر باشید، احتمالاً در طول سال اینقدر فرصت معاملاتی نخواهیم داشت. ولی فرصت بیشتر الزاماً به معنای سود بیشتر نیست. اگر در تایم فریم های پایین اسکالپ کنید، در سراسر بازار بی‌نهایت ستاپ معاملاتی خواهید داشت و اگر تمام جفت ارزها رو در تایم فریم های پایین در نظر بگیرین اصلاً شدنی نیست که یک انسان بتونه همه ترید ها رو انجام بده.

۳ متغیر هست که می‌تونید ازشون استفاده کنید تا تعداد فرصت های معاملاتی رو به تعداد کمتری کاهش بدین (تا قابل مدیریت باشن).

اولی: تعداد جفت ارزهایی هست که ترید می‌کنید.

دومی: تعداد بازارهایی است که در اون فعالیت دارین.

سومی: تعداد ستاپ هایی است که در برنامه معاملاتی‌تون دارین. اگر تایم فریم های کوتاه‌تر رو ترجیح میدین، پس باید تعداد جفت ارزها رو کاهش بدین و فقط از چند ستاپ محدود و فقط در یک بازار استفاده کنید تا خودتون رو با معاملات هم در بازار کالا و هم بازار سهام و هم بازار فارکس گیج نکنید. تایم های بالاتر بهتون مثلاً در مقایسه با ترید روزانه، فرصت های معاملاتی کمتری میدن ولی این رو می‌تونید با جفت ارزهای بیشتر جبران کنید. می‌تونید بازارهای مختلفی رو در نظر بگیرید. همچنین می‌تونید ستاپ های بیشتری رو به استراتژی هاتون اضافه کنید. خیلی از تریدرهای روزانه، ۱ تا ۳ جفت ارز رو انتخاب می‌کنند تا واقعاً روشون تمرکز کنند.

سوئینگ تریدرها ممکنه به ۱۰ تا ۳۰ جفت ارز نگاه کنند، ممکنه چند کالا رو به همراه چند سهام در لیست‌شون داشته باشن.

در طرف دیگر پوزیشن تریدرها رو داریم. اون ها به دنبال انواع مختلف دارایی هستن و پورتفولیوی بزرگتر و متنوع‌تری دارن.

بیشتر تریدرها در موفقیت‌شون از جمله خودم ترکیبی عمل می‌کنیم، یعنی اینکه از هر ۳ استایل زمانی استفاده می‌کنیم ولی فقط در یک جفت ارز یا در برخی موارد تا ۳ جفت ارز (ماکسیمم).

توی این استراتژی بهتون توصیه اکیداً اکیداً می‌کنم که فقط روی ۱ یا ۲ جفت ارز تمرکز کنید تا کاملاً با اون جفت ارز آشنا بشین و بتونید حرفه‌ای عمل کنید و بهتون قول میدم که از فرصت های زیادی که بازار سر راه‌تون هر روز مهیا می‌کنه، کاملاً شگفت زده بشید.

فصل سوم: قسمت ۱

به عنوان یک تریدر، حفظ کردن سرمایه‌تون از سود ساختن اولویت بیشتری داره. یک مدیریت ریسک حسابی کلید رسیدن به یک استراتژی ترید موفقیت آمیز است. حتی بهترین استراتژی های ترید هم می‌تونه اکانت شما رو [illegible] اگر که اصول مدیریت ریسک دقیق در اون استفاده نشده باشه. حفظ سرمایه باید اولین اولویت‌تون باشه.



قانون طلایی ← هیچوقت (هیچوقت) بیشتر از ۱ درصد سرمایه‌تون رو در هر ترید در معرض ریسک قرار ندین. هیچوقت در ترید هاتون، بیشتر از ۱ درصد از بالانس اکانتتون رو استفاده نکنید.

Drawdown: در واقع کاهش سرمایه در نتیجه مجموعه‌ای از ترید های ضررده هست و اینطوری حساب میشه: تفاوت اوج سرمایه و پایین‌ترین حد سرمایه.

هر چقدر تاکید کنم که چقدر مدیریت ریسک برای موفق شدن در بلندمدت مهم هست، باز هم کمه.

همهٔ تریدهاتون باید داخل ۴ تا قسمت بشن: ۱. سود کوچک
۲. سود بزرگ
۳. ضرر کوچک
۴. سر به سر

هیچوقت نباید تریدی داشته باشید که ضررهای بزرگ بشن، اگر بتونید از شر ضررهای بزرگ خلاص بشین، سال های زیادی سودده خواهید بود.

کلید داشتن نمودار سودهای متوالی کوچک است
این رو با دقت بخونید.

اندازه پوزیشن یا اندازه ترید یعنی اینکه چقدر می خواید پول داخل ترید بزارید. هر باری که وارد ترید می‌شیم باید محاسبه کنیم که از چه لات سایزی استفاده کنیم تا معیارهای ریسک‌مون رعایت بشه.

Tick (تیک)، ۱۰ برابر بزرگتر از پیپ هستش. پس وقتی می‌گیم ۳۰ تیک، منظورمون ۳ پیپ هستش. مثلاً اگه خواستین استاپ لاس ۱۰ پیپ قرار بدین، می‌تونید تیک رو روی ۱۰۰ تنظیم کنید.

برای محاسبهٔ لات ورود از سایت جالب «myfxbook» برای محاسبات اندازه پوزیشن استفاده می‌کنیم.

۱- جفت ارزتون رو انتخاب کنید.
۲- ارزی که باهاش ترید می‌کنید رو انتخاب کنید. (USD)
۳- اندازه اکانت (۴۰۰ دلار واسه من)
۴- درصد ریسک (که من ۰/۲۵ قرار می‌دم)
۵- بعد هم استاپ لاس‌مون رو به صورت پیپ قرار می‌دیم و بعد هم دکمهٔ محاسبه کردن رو کلیک می‌کنیم.

slippage: اختلاف بین قیمت مورد انتظار (قبل از اجرای سفارش) با قیمت واقعی که سفارش در آن اجرا شده است.

Rounding error (خطای گرد کردن): این خطای اینه که در بخش مدیریت ریسک اتفاق می‌افته. برای اینکه براتون شفاف‌تر بشه باید بگم، همیشه اندازه تریدتون رو به پایین گرد کنید، نه بالا. مثلاً اگر ارزش مورد نیاز هر پیپ ۳ دلار بشه، و اندازه تریدتون رو طوری تعیین کنید که هر پیپ ۲٫۹ دلار بده، به جای اندازهٔ پوزیشنی که ارزش هر پیپ شما رو ۳٫۱ دلار کنه.
اگر از سایت‌ها استفاده کنید و بهتون اندازهٔ ۲۷۵، ۰ لات بده، اگر بتونستید تا سه رقم اعشار رو در کارگزاری وارد کنید، اونوقت اندازه لات رو به ۲۷، ۰ گرد کنید. به پایین گرد کردن ترجیح داره. چون اگر تریدهای زیادی رو در نظر بگیریم که می‌بینیم در آینده چقدر زیاد میشه.

slippage (انحراف): وقتی سیستم معاملاتی اردر در بازار با قیمت متفاوتی اجرا بشه و با قیمت اولیه‌ای که تنظیم کردین متفاوت خواهد بود. این معنی رو می‌ده که ممکنه شما در پوزیشنی با قیمتی که حد ضررشه وارد یا خارج بشید. البته سودتون هم ممکنه تموم بشه (مثلاً حد سودتون بالاتر ثبت بشه و سود کنید). انحراف قیمت اکثراً مواقعی پیش میاد که لیکوئیدیتی کم باشه.
لیکوئیدیتی بازار: میزان عرضه و تقاضا در اون لحظه زمانی گفته میشه. باعث سهولت خرید و فروش در بازار میشه، بدون اینکه تاثیر محسوسی در قیمت داشته باشه.

☆ هر چه استاپ لاس شما کوچیک‌تر باشه، باید بیشتر مراقب خطرها باشید، چون اون موقع لیکوئیدیتی کمتری در بازار وجود داره.
اگر تریدری هستین که با استاپ لاس های کوچیک کار می‌کنه، یادتون باشه باید توجه ویژه‌ای به انحراف قیمت داشته باشین (چیزی که اکثر تریدرها کمتر توجه می‌کنند).

لیکوئیدیتی به عوامل زیادی بستگی داره (یکی از اونا زمان ترید و سشن معاملاتی است که کدوم بازار باز باشه). زمانی که هر دو بازار لندن و نیویورک همزمان باز هستند طوری که حجم معاملات باهم جمع میشن. این برهه زمانی، بیشترین لیکوئیدیتی در طول بازار رو داره. این برهه زمانی، موقعی هست که بیشترین حجم مبادلاتی در بازار فارکس در جهان اتفاق میافته. زمان مبادلاتی آسیا، کمترین لیکوئیدیتی رو داره و بیشتر تریدرها ترجیح میدن که در این زمان ترید نکنند. اما اگر بازار آسیا، تنها زمانی هست که میتونید در بازار حضور داشته باشید، اینطوری نیست که در زمان آسیا نتونید سود کنید (اصلا این فکر رو نکنید). ولی نکته که در این زمان، روی ارزهایی تمرکز کنید که مربوط به آسیا میشن. اگر اصرار به ترید در آسیا دارین، تمرکز روی ارزهایی مثل ین ژاپن، دلار استرالیا، دلار نیوزیلند تمرکز کنید. لیکوئیدیتی بالاتری خواهند داشت نسبت به ارزهای اروپایی و آمریکایی در زمان بازار آسیا.

یکی دیگر از عوامل، انتقال پوزیشن های باز به روز دیگه هست (daily rollover) که در ساعت 10pm به وقت GMT پیش میاد (در این ساعت پوزیشن های باز به روز بعد انتقال داده میشن. بین ۱ تا ۲ ساعت طول میکشه). که خیلی از اردرها از بازار خارج میشن. دلیلش اینه که تریدرها و بازارگردان ها نمیخوان هزینه‌ای اضافی برای انتقال پرداخت کنند و یکی دیگر از موقعی که لیکوئیدیتی کم دارن، آخر هفته ها هستن. آخر هفته ها خیلی از تریدرها و مشارکت شده ها، پوزیشن های خودشون رو میبندن. اون موقع خیلی از ترید ها بسته میشن و سایر پوزیشن هایی که هنوز باز نشدن کنسل میشن. در واقع خودشون رو از ریسک هایی که ممکنه آخر هفته پیش بیاد، ایمن میکنند. اینطوری دچار ضرر و انحراف قیمت های شدید احتمالی نمیشن. اگر آخر هفته در بازار گپ قیمتی به وجود بیاد، وقتی بازار باز میشه، اوضاع بهم میریزه. البته خیلی کم این اتفاق پیش میاد، مثلا وقتی اتفاق بزرگی مثل انتخابات یا هر چیز برنامه‌ریزی نشده دیگه‌ای پیش میاد یا مثلا یه حادثه طبیعی یا هر چیز دیگه.

یکی دیگه از دلایل، اتفاقات خبری هست که در این موقع، مشارکت کننده ها پوزیشن هاشون رو از بازار بیرون میکشند تا اینکه خبر بگذره، اینطوری اکسپوژر خودشون رو از ضرر و اثراتش کاملا ایمن کردن.

ولی مهم‌ترین دلیل مسبب ایجاد لیکوئیدیتی کم در بازار اعلامیه های بانک های مرکزی هستن که باید مراقبشون باشید. در این مواقع، تصمیم های مربوط به نرخ بهره منتشر میشه (که مسبب بیشترین نوسان های قیمتی در بازار هستن. اینجوری خیلی، تاثیرات خیلی عمیق و موثری در بازار میذارن. از همه مهم‌تر نشست های فدرال رزرو (FOMC) هستن که باید حواستون باشه که مربوط به بانک مرکزی آمریکا میشن و معمولا نوسانات خیلی زیادی در طول روز ایجاد میکنند.

یکی دیگه از اتفاقات مهم که تاثیر زیادی میذارن، انتخابات دولتی هستن. نرخ تورم هم خیلی مهم هست که معمولا به عنوان (CPI) منتشر میشن. نرخ بیکاری هم هست که اهمیت زیادی داره. (NFP) هم هست که مربوط به اشتغال بخش غیرکشاورزی میشه و تعداد کارمندان آمریکایی رو نشون میده که اولین جمعه هر ماه منتشر میشه که این هم نوسانات زیادی در طول روز ایجاد میکنه. باید حواستون به این ها باشه.

CPI، FOMC و NFP بیشترین حرکات و نوسانات روزانه رو ایجاد میکنند و روی شرایط بازار تاثیر زیادی میذارن.

رنگ زرد در اخبار: انتظار میره که این نوع خبر تاثیر کمی بذاره روی بازار ولی هیچوقت اطمینان ۱۰۰٪ وجود نداره. زرد کمترین اهمیت رو داره، از بازکردن برای میانگین استفاده میشه و خبرهای قرمز تاثیرگذارترین هستند و خاکستری ها برای روزهای تعطیلی بانک ها هستن که اونا رو هم در نظر

داشته باشین چون هر روزی که بانک‌های آمریکایی تعطیل باشن، حجم خیلی کمتری در بازار خواهیم داشت.

اگر مثلاً از جفت ارزهای چینی استفاده نمی‌کنید، می‌تونید از دست درجه فیلتر اخبار خلاص بشین و بعد باید طرف دیگه رو هم در نظر داشته باشین که بعضی وقت‌ها اخبار اقتصادی چین تاثیر خیلی زیادی در بازار میذارن. مثلاً اگر دلار استرالیا رو ترید می‌کنید، چون که چین و استرالیا همکاری اقتصادی نزدیکی هستند، خبرهای مربوط به چین می‌تونند تاثیر زیادی بذارن. پس با فیلتر کردن خبرهای کم اهمیت (زرد) شروع کنید (چون شاید خبرهای رو از دست بدین). اگر هم خواستین، می‌تونید اینارو با خبرهای متوسط (نارنجی) هم کنید ولی من شخصاً اینکارو نمی‌کنم.

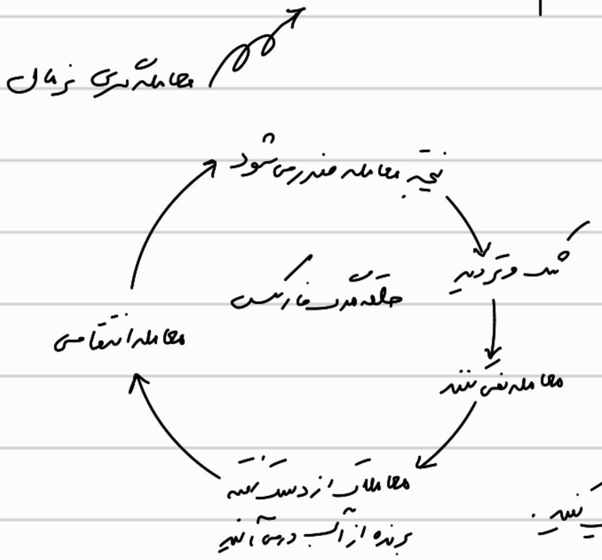
اول هفته که میاد و هفته اخبار رو چک بکنید و اخبار مرتبط با ارز مورد نظرتون رو چک کنید، اگر در ساعات خاصی خبر خاصی در هفته پیش رو داره، در این صورت با ابزار Vertical tool ساعت اخبار رو روی چارت علامت بزن، اینطوری یادت می‌مونه که در اون ساعت خاص ترید نکنی. در ترید نکردن و بودن درجهت تنظیمات، شک نداشتین خبرهای مهم رو مخفی کنید.

اگر Day trading می‌کنید هر روز قبل از معامله باید اخبار رو چک کنید و اگر سوئینگ تریدر هستین هفته‌ای یک بار اخبار رو چک کنید.

روانشناسی ۱۰٪ و استراتژی ۹۰٪ مهمه

هرچه زودتر بپذیریم که طبیعت معامله‌گری تصادفی است، زودتر می‌توانیم آنطور که معامله‌گری باید انجام شود، معامله کنیم.

عمل	علت	علت ناخودآگاه
اجازه میدم معامله‌ام همینطور در ضرر ادامه پیدا کنه	امیدوارم که قیمت برگرده	اجتناب از درد
قبل از رسیدن به تارگت سودم رو برمی‌دارم	برداشتن سود که چیز بدی نیست	اجتناب از درد
من در معامله در سود هستم بخشی از اون رو می‌بندم	میخوام خیالم راحت شه	اجتناب از درد



مردم زمانی که باید امیدوار باشند ترسو هستند.

و زمانی که باید ترسو باشند امیدوار هستند.

غریزه‌ی تعامل اولیه کنترل تصمیم‌گیری را در شرایط بحرانی در دست می‌گیرد.

مغزتان را مجدداً سیم‌کشی کنید. مغزی که با خود به معامله‌گری آورده‌اید نمی‌تواند موفقیتی که دنبال آن هستید را به شما بدهد.

لبه‌ی ذهنی شما:

با تکیه بر به زمانیکه ذهن با عدم قطعیت درگیر است، احساساتی که تجربه می‌کنید را مدیریت کنید.

داشتن رویکرد کنجکاوی، انعطاف، صبر و بی‌طرفی را در برخورد با پدیده‌های محیطی یاد بگیرید.

نیاز به برنده شدن را رها کنید تا عملکردتان حرفه‌ای شود.

لبه‌ی ذهنی است که لبه‌ی استراتژی را به جلو می‌راند.

چه درسی می‌توان از کازینو گرفت؟

۱- کازینو هیچوقت نمی‌داند که آیا در هر بار گردش چرخ، پول بدست می‌آورد و نیازی هم ندارد که بداند.

۲- پول سازی کازینو از طریق وجود انتظار سود مثبت و اجازه دادن به ادامهٔ بازی در بازه‌های اعداد بزرگ است.

۳- کازینو قوانین محدودکننده‌ای دارد برای حریف بازی و هرگز این قوانین را زیر پا نمی‌گذارد.

۴- اگر کازینو در ۵ اسپین گردش متوالی پول از دست بدهد احساسی نمی‌شود و قوانین بازی را تغییر نمی‌دهد.

۵- کازینو اقداماتی را انجام می‌دهد تا مطمئن شود که می‌تواند تا جایی که امکان دارد در این بازی بماند. (مدیریت ریسک)

لبه ← انتظار سود مثبت

روش‌های افزایش لبه:

① نرخ برد
② نرخ باخت
} نرخ موفقیت

③ متوسط اندازه بردها
④ متوسط اندازه باخت‌ها
} متوسط سود و زیان

انتظار سود یعنی به ازای ریسکی که می‌کنید انتظار چه مقدار درآمد یا باخت را دارید.

انتظار سود = (متوسط سود بدست آمده × درصد برد) + (متوسط ضرر بدست آمده × درصد باخت)

خوان $= (1000 \times 75\%) + (-3000 \times 25\%) = 0$ دلار

استیو $= (3000 \times 30\%) + (-1000 \times 70\%) = ۲۰۰$ دلار

خوان با وجود نرخ موفقیت ۷۵ درصدی در طول زمان در معامله‌گری سر به سر است ولی استیو با وجود اینکه در ۷۰٪ مواقع بازنده بوده ولی به طور متوسط از هر معامله ۲۰۰ دلار سود داشته.

$$\%\text{سود} = \frac{\text{سود}}{\text{بالانس حساب}} \times ۱۰۰$$

دو مدل سودآوری:

نرخ موفقیت بالا:

♡ استراتژی‌هایی که تعداد دفعات بردشان بیشتر از باختشان است.

نسبت ریوارد به ریسک بالا:

♡ استراتژی‌هایی که مقدار بیشتری در هنگام برد به دست می‌آورند ولی لزوماً دفعات زیادی برد کسب نمی‌کنند.



هرچه متوسط ریوارد به ریسک شما بیشتر باشد معمولاً به بردهای کمتری نیاز دارید.

سه اشتباه شده که لبهٔ شما را نابود می‌کنند:

توزیع تصادفی ← ترتیب تصادفی که معاملات بازنده و برنده می‌توانند رخ دهند.

نرخ موفقیت ۶۰٪

فانتزی ✓ ✓ ✓ ✓ ✓ ✓ ✗ ✗ ✗ ✗

واقعیت ✗ ✗ ✗ ✓ ✓ ✗ ✓ ✓ ✗ ✓

۱- تغییر ریسک سایز پوزیشن

(مثلاً در یک ترید ۱٪ ریسک می‌کنند و در ترید دیگر به دلیل اینکه احساس می‌کنند موفقیت قطعی است ریسک بیشتری می‌کنند مثلاً ۳٪).

۲- نگه نداشتن (رها کردن) سیستم‌های با احتمال بالا.

۳- جابجا شدن بین استراتژی‌های مختلف

پنج حقیقت بنیادین در معامله گری:

۱_ هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

۲_ شما نیازی ندارید بدانید اتفاق بعدی چیست تا پول دربیاورید.

۳_ یک توزیع تصادفی بین بردها و باخت‌ها در هر مجموعه‌ای از متغیرهایی که لبه را تعریف می‌کند وجود دارد.

۴_ لبه تنها احتمال بیشتر رخ دادن یک رویداد نسبت به رویدادهای دیگر است.

۵_ هر لحظه از بازار منحصر به فرد است.

هر زمان، این ۵ حقیقت به کار گرفته شد، انتظارات شما با واقعیت بازار هم جهت خواهد شد.

این ۳ تا روش‌ها رو انجام بدین:

۱_ دفعه اولی که درس رو می‌بینید، توجه کامل‌تون رو متمرکز کنید و کار دیگه‌ای نکنید. گوشی‌تون رو کنار بزارید، اصلا از اتاق خارج نشید.

۲_ سپس از دفعه اول، ازتون می‌خوام دوباره دیگه تماشا کنید ولی این بار یادداشت برداری هم کنید. بعدش با خودتون داستانش رو بگید، مرحله به مرحله قدم بزنید، هر چیز دیگه!

۳_ سپس برگردید و درس رو برای سومین بار تماشا کنید. این دفعه فرصتی بهتون میده تا از دست داده‌ها رو به یادداشت‌هاتون اضافه کنید. نکته‌هایی که دو دفعه قبلی متوجه نشدید. در واقع نکته‌هایی رو که ندیدین رو یادداشت کنید.

اگر این کار رو به صورتی انجام بدین و عجله نکنید، بهتون قول میدم تفاوت بزرگی رو در مسیر یادگیری‌تون حاصل می‌کنید. درسته که زمان بیشتری ازتون می‌گیره تا دوره رو کامل کنید در مقایسه با کسی که فقط ۱ یا ۲ بار ویدیوها رو تماشا می‌کنه. اینطوری احتمال اینکه زودتر از اون‌ها به سود مستمر برسید رو افزایش دادین. چونکه احتمال زیادی مفاهیم رو درست متوجه نشدن (در مقایسه با شما). اینطوری مجبور میشن دوباره از صفر همه چیز رو مرور کنند. من این اتفاق رو بارها دیدم. یادتون باشه ترید به صورت یه ماراتون هست نه یک مسابقه سرعت.

structure ☆☆☆ → supply and demand ☆☆ → liquidity ☆ → Entries → management

---

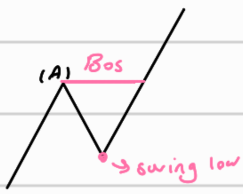
مبانی ساختار بازار:

اول از همه باید بدونید در کدوم طرف بازار قرار دارین، مشخص کنید در کدوم طرف بازار باید قرار داشته باشین و باید دنبال چی باشین. ساختار بازار همه چیز رو بهتون میگه. این نکته مهم (اگه اینو یاد نگیرین در مسیر تریدتون با مشکل‌ها و چالش‌های زیادی روبه‌رو میشین).

☆ سپس هر وقت که به سراغ چارت رفتین، ساختار بازار رو به اولین چیزی باشه که تحلیل فرآیند رو شروع می‌کنید و بقیه چیزها در اولویت بعدی قرار بگیرند. ساختار بازار بهتون همه چیز رو میگه. بهترین ناحیه، جهت ارز، مسیر حرکت، نقاط ورود، بهتون در مدیریت ترید هم کمک خیلی زیادی می‌کنه.

بازار نزولی یا صعودی چیست؟

Choch — تحلیل تکنیکال



فقط وقتی Bos رو دیدیم، می‌تونیم به عقب نگاه کنیم و تعیین کنیم که سوئینگ لو (swing low) ما کجاست. سوئینگ لو، پایین‌ترین جایی هست که باعث سوئینگ سقف رو شده و فقط وقتی می‌تونیم این (HL) کجاست که سقف قبلی (A) شکسته شه. بنابراین بعد تشکیل (HH) و ایجاد Bos، انتظار چه چیزی رو داریم؟ درهمون

تایم‌فریم استفاده رو کمک! چه موقع بی می‌بریم که حرکت سوئینگ ممکن است چه پایان برسه و پولبک شروع شه؟ وقتی که چاک (choch) رو مشاهده کنیم.

چاک مربوط به ساختار داخلی است. هر چیزی که بین سوئینگ سقف و کف هست رو تحت ساختار داخلی می‌گیم. در این شکل که choch



تا زمانی این سوئینگ نشکسته، روند ما همچنان صعودی است و با دیدن choch تنها ساختار داخلی نزولی می‌شود و پولبک شروع می‌شود.

تشکیل شده، پی می‌بریم احتمالاً حرکت سوئینگ تموم شده و پولبک داره شروع میشه! حالا از کجا بفهمیم که حرکت پولبک تموم شده و میخواد دوباره در جهت صعودی خودش برگرده؟ مجدداً با دیدن choch و تغییر ساختار داخلی!

پس در دنبال این خواهیم بود که در ساختار داخلی، چاک صعودی شکل بگیره. اما فقط با دیدن choch نمی‌تونیم وارد شیم چون خیلی aggressive هست و باید موارد دیگه رو هم در نظر داشته باشیم. حالا که چاک صعودی شکل گرفته و هم جهت با حرکت سوئینگ استراکچر شده، می‌تونیم در موقعیت مناسب وارد پوزیشن لانگ بشیم و سقف ضعیف ☆ رو تارگت قرار بدیم.

🌷 سقف و کف‌ها حساسی در بازار هستند که ما به دنبال چاک هستیم که نزدیک به ناحیه با ارزشی باشند. (ناحیه عرضه و تقاضا). چون در حین حرکت قیمت ممکنه بارها (choch) اشتباه تشکیل بده و شما رو وارد پوزیشن اشتباه کنه. برای پیدا کردن choch در داخل ساختار داخلی، رنگ کندل‌ها اهمیت نداره. چه کندل صعودی باشه و چه نزولی، ربطی به این نداره که قیمت پولبک زده یا نه.



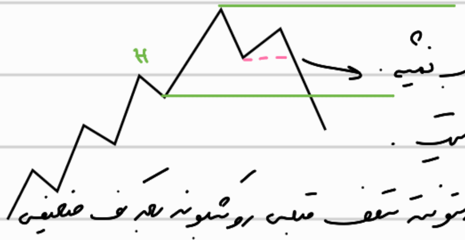
موقعی که کندلی نتونه بالای کندل قبلی خودش رو بزنه، نتیجه می‌گیریم که قیمت پولبک زده. (A)

در شکل B، قیمت پایین اومده، کندل بعدی، پایین کندل قبلی خودش بوده، شده (شد و کافیه در ساختار داخلی) ولی کندل سوم قادر نبوده کف کندل قبلی بشکنه، پس پی می‌بریم که پولبک رخ داده.

☆ در سوئینگ استراکچر دنبال شکستن کندل هستیم (نه شدو)

C: در شکل C، در حرکت سوئینگ تا وقتی که سقف قبلی فتح نشه، کف نامعتبر است. ☆

در بازار، واقعیت، فقط چاک‌ها رو نام نداری می‌کنیم. یعنی زمانی ساختار داخلی صعودی به ساختار داخلی نزولی تبدیل شه. ما هر چاک کوچیک رو مشخص نمی‌کنیم. اهمیتی نداره تا زمانی حاوی اهمیت نشه، یعنی چاک ما از نزولی به صعودی تبدیل شه. یعنی بعد از مجموعه‌ای از (LH) ها اولین (HH) داخلی مون تشکیل شه.



این چاک محسوب نمیشه.

کف معتبری هم نیست.

چون این کف اونقدری ضعیف بوده نتونسته سقف قبلی رو بشکونه، پس کف ضعیفی است و اصلاً مهم نیست.

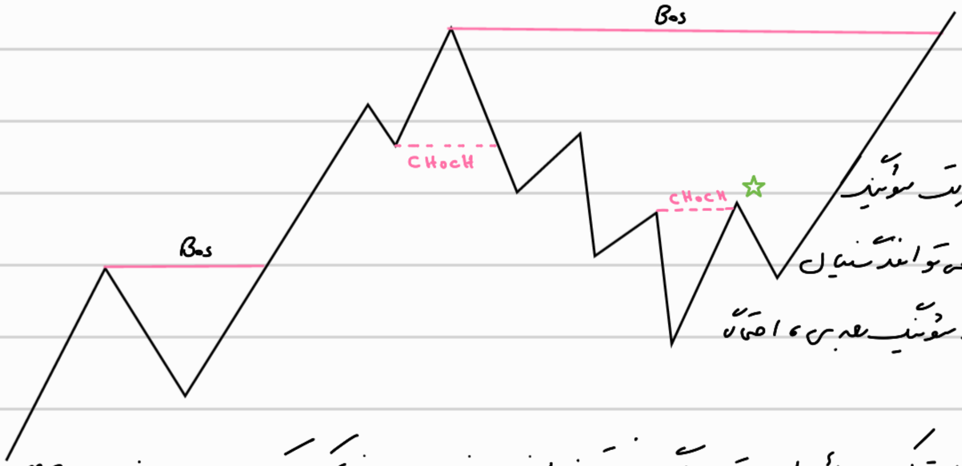
بنابراین در بازار صعودی، اون کف برامون مهم هست که وظیفه‌اش که زدن سقف قبلی است رو انجام داده باشه.

برای اندازه‌گیری و تعیین مقدار پولبک سوئینگ، سراغ چارت بزرگ‌تر بریم و ببینیم که یه پولبک بزرگ چقدر به نظر می‌رسه؟ سوئینگ‌های بزرگ بازار رو بررسی کنید، از سوئینگ‌های کوچیک‌تر چشم‌پوشی کنید. پولبک‌های بزرگ و کوچیک رو کنار هم قرار بدید و مقایسه کنید.

بعد از بررسی‌های متعدد و اندازه‌گیری سوئینگ‌هایی که به نظرتون سوئینگ بزرگ هست (داده‌های یک سال رو بررسی کنید) و گرفتن میانگین از داده‌هایی که به دست آوردید، متوجه می‌شید که ساختارهای بزرگ چقدر به نظر می‌رسن.

کف قوی: یعنی کف قوی، اونی هست که یه سقف (HH) ایجاد کرده. سوئینگ کف وقتی کارش رو انجام می‌ده که یه سوئینگ سقف رو فتح کنه و باعث BOS بشه. اینطوری متوجه می‌شیم که اون کف قوی بوده و حالا باید ازش محافظت بشه، چون پول خیلی زیادی صرف شکستن اون سقف شده. پس این سوئینگ‌ها کف قوی هستن که (HL) ها رو ایجاد می‌کنن و روند رو صعودی می‌کنند و ما هم دنبال همون (HL) ها هستیم تا وارد پوزیشن لانگ بشیم تا از روند صعودی بعدی بهره ببریم.

وقتی در (HL) هستیم، سعی ما این است که (HH) بعدی رو تارگت کنیم.



(SBos، MBos یا همان استراکچر) می‌تونه به عنوان یه چاک داخلی تلقی بشه. ☆

پس یه Bos یا MBos، SBos می‌تونه سیگنال این باشه که روند سوئینگ تموم شده و سوئینگ پولبک شروع شده. همچنین می‌تواند سیگنال این باشه که هر زمانی سوئینگ پولبک تموم شد، روند سوئینگ بعدی احتمالاً می‌خواد شروع بشه.

ولی برای اینکه MBos و SBos به اندازه سوئینگ استراکچر حائز اهمیت و بزرگ نیستن، این معنی رو میدن که چاک‌های مستمر به MBos و SBos می‌تونن سیگنال‌های اشتباه بدن.

آنالیز در تایم فریم‌های بالا ارجحیت بیشتری نسبت به تایم‌های پایین داره.
ما همیشه آنالیز رو از تایم بزرگ‌تر آغاز می‌کنیم تا دید بلندمدت بگیریم. سپس به سراغ تایم‌های کوچیک‌تر میریم تا در زمان‌بندی بهتر و دقیق‌تر و بهتری دست پیدا کنیم. (انتخاب تایم فریم بستگی به استایل خاص هر تریدر داره).

☆ یک رنج در تایم فریم بالاتر، در تایم فریم کوچیک‌تر روند هستش.

ما از پرایس اکشن تایم فریم‌های بزرگ‌تر برای پیش‌بینی فاز بعدی بازار استفاده می‌کنیم. چی می‌خواد اون فاز جریان همسو باشه یا یه پولبک خلاف جهت.

یه اتفاقی ممکنه بعضی اوقات بیفته که به نظر یک بین تایم‌هاتون رخ بده، اینه که وقتی تایم فریم بزرگ‌تون شروع به پولبک می‌کنه، اون یعنی تایم فریم (تایم فریم کوچیک‌تر) مجبوره همیشه به نزولی تغییر پیدا کنه. چون که گاهی اوقات ممکنه در تایم فریم کوچیک‌تر، روند سوئینگ رو به بالای بزرگی داشته باشید. و وقتی تایم فریم بزرگ‌تر در اینجا شروع به پولبک می‌کنه، ساب استراکچر (LH) و (LL) های رو خواهید دید.
(این مورد در تایم فریم‌هایی که نزدیک به هم هستن اتفاق می‌افته مثلاً تایم ۴ ساعته و ۱۵ دقیقه).

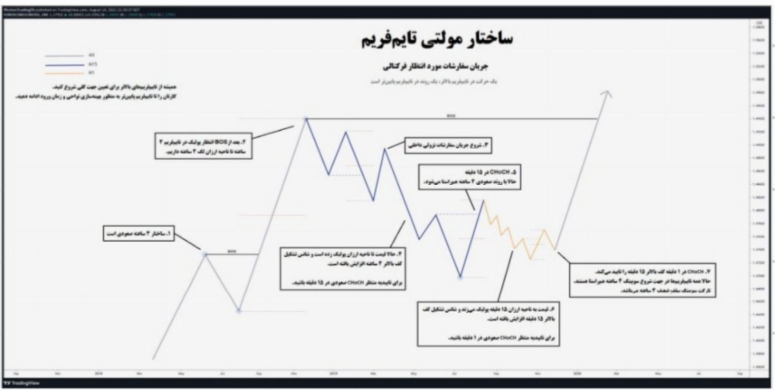


فرض کنید در اینجا در ناحیه عرضه بزرگ داریم و پشتیبانی میشیم که احتمالاً تایم فریم بزرگتر (۴ ساعته) معکوس شه و روند صعودی خودش بره و تشکیل (LL) بده. پس باید یه جوری محتاطانه عمل کنیم. البته مجبور به انتظار نیستیم. میتونیم منتظر بمونیم تایم فریم ۴ ساعته چنج ترند تغییر پیدا کنه. ولی شاید بخوایم کمی جسورانه‌تر عمل کنیم و نشونه‌هایی داشته باشیم که تایم ۴ ساعته می‌خواد معکوس شه. برای این منظور به تایم فریم کوچیک‌تر میریم مثلاً به تایم ۱۵ دقیقه‌ای میریم و منتظر میمونیم تا چنج ترند تغییر روند بده. پس وقتی این خط نارنجی ☆ این (HL) رو زد تا (LL) تشکیل بده و روند چنج ترند تغییر پیدا کرد، حداقلش اینه که به عنوان سیگنال هشدار نشونه اینکه پولبک ۴ ساعته داره شروع میشه. چون به دنبال انتظار تشکیل (HL) در تایم ۴ ساعته رو نداریم. چون انتظار داریم کف قوی‌تری باشه چون سقف رو فتح کرده. پس وقتی چارت ۱۵ دقیقه‌ای به وجود اومد و روندش چنج ترند تغییر پیدا کرد، حداقل انتظار داریم چارت ۴ ساعته پولبک بزنه. همچنین میتونیم انتظار داشته باشیم BOS در تایم فریم ۴ ساعته اتفاق بیفته.

نکته اینه که اما انتظار معکوس شدن در تایم فریم بزرگ‌تر رو داریم می‌تونید منتظر بمونید تا تایم فریم کوچیک‌تر ابتدا چنج ترند تغییر پیدا کنه. پس وقتی کف در تایم فریم کوچیک زده شد، تایم فریم کوچیک ما تایید میشه که ترند شده، میتونیم با این انتظار که بیس خواهیم داشت وارد پوزیشن شورت شیم. البته تا زمانیکه BOS ایجاد نشده تاییدی نخواهیم داشت. (A)

حالا وقتی که مثلاً قیمت در تایم ۱۵ دقیقه‌ای ترند و سپس صعودی شد نشون میده که احتمالاً تایم ۴ ساعته می‌خواد پولبک بزنه و (LH) تشکیل بده (B). این پولبک تموم میشه؟ وقتی که تایم ۱۵ دقیقه‌ای دوباره نزولی شه. حالا میتونیم با اطمینان بگیم که (LH) تشکیل شده. اصلاً تضمینی در کار نیست. چون تایم ۱۵ دقیقه‌ای همونطور که نزولی شده، میتونه دوباره صعودی شه و پولبک عمیق‌تری داشته باشه و دوباره چنج ترند تغییر پیدا کنه و یک (LH) ایجاد شه. ما میخوایم احتمالات رو به نفع خودمون کنیم. یکی از مفهوم هایی که استفاده میکنیم اینه که به دنبال چاپ باشیم.

وقتی قیمت به سمت قیمت‌های دسکانت یا پریمیوم پولبک زد، (در روند صعودی: دسکانت) احتمال اینکه (HL) تایم فریم ۴ ساعته تشکیل شه بیشتر و بیشتر میشه. درسته که نمی‌دونیم چه زمانی دقیقاً (HL) تایم فریم ۴ ساعته تشکیل میشه ۱۵ فقط انتظارات مون این حجم رو میکنه.



منتظر شکست شدن تموم تایم فریم‌ها نمونید و انتظارات خودتون از تایم فریم‌های بزرگتر رو تارگت کنید.

قیمت فرکتال است. هر اتفاقی که در تایم فریم بالاتر می‌افته، اول باید در تایم فریم پایین‌تر رخ بده. پس باید از تایم روزانه برای داشتن دید کلی استفاده کنید. (همچنین به تایم‌های هفتگی و ماهانه هم نگاه بندازید اونم برای مثلا هفته‌ای ۱ بار). سپس از تایم فریم ۴ ساعته استفاده میکنم تا ما جای کلی رو داشته باشم.

سپس به تایم ۱۵ دقیقه‌ای میام تا حجم حرکت گیری لحظه‌ای ترند رو ببینم. مسیر ترید رو مشخص میکنه. سپس به تایم ۱ دقیقه‌ای که گاهی اوقات کوچیکتر میرم تا زمان بندی دقیق‌تری رو در صورت نیاز هم بده تا ورودم رو تنظیم کنم. من اینفورمیشن از تایم روزانه استفاده میکنم تا بهم نشون بده چه زمانی احتمالا تایم فریم ۴ ساعته برمیگرده.

که سپس اگر تایم فریم روزانه در یک ران صعودی باشه و سقف روزانه شکسته شده تا (HH) درست کنه، اون موقع هم انتظار ریزش باید داشته باشیم. انتظار داریم تایم روزانه پولبک بزنه سپس تایم روزانه هم میشه که چارت ۴ ساعته قرار هست با احتمال زیاد به زودی جهت ترندش تغییر پیدا کنه. تا چارت روزانه بتونه پولبک رو شروع کنه ولی به خاطر اینه فقط انتظار پولبک روزانه رو دارم میتونم تشخیص بدم که روند ۴ ساعته ترندش قراره خیلی طول بکشه. چون در واقع فقط یه پولبک روزانه است.

سپس از آنالیز تایم فریم روزانه و تشخیص اینکه قیمت به ناحیه قیمتی منطقه‌ای پولبک زده، چه اسم (HL) روزانه تشکیل شده باشه یا نه، از این اطلاعات میتونم استنتاج کنم که روند ۴ ساعته ترندش به زودی تموم میشه و روند ۴ ساعته دوباره صعودی میشه تا بتونه همسو با ران صعودی روزانه پیش بره. هدف اینفورمیشن از چارت روزانه برای مارکت استراکچر استفاده میکنه. بیشتر برای اینه تصمیم بگیریم چه زمانی ۴ ساعته قرار هست مسیر عوض کنه.

NOTICE

وقتی دارم به چارت ۴ ساعته نگاه میکنم، این سوال رو از خودم می‌پرسم در این تایم ۴ ساعته فاز ادامه حرکت هست یا فاز پولبک خلاف جهت روند؟ اینفورمیشن مشخص میشه که چقدر در ورودم و مدیریت تریدم محتاط یا جسورانه عمل میکنم، بسته به اینکه آیا خلاف جهت روند ۴ ساعته ترید میکنم یا همسو با اون. بعد از چارت ۱۵ دقیقه‌ای تایید میکنه که چه زمانی فاز ادامه حرکت ۴ ساعته به پایان میرسه و چه زمانی احتمالا پولبک خلاف جهت شروع میشه. همچنین ازش استفاده میکنم تا ببینم پولبک خلاف جهت چه زمانی تموم میشه یا اینکه چارت ۱۵ دقیقه‌ای تغییر روند میده تا نشون بده که ران ادامه حرکتی ۴ ساعته میخواد شروع بشه.

ودر آخر تایم فریم ۱ دقیقه‌ای و گاهی اوقات کوچیکتر برای زمان بندی دقیق و تنظیم نقاط مهم و تاثیرگذار در تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای استفاده میشه. اینجاست که به مدل های نقاط ورودم نگاه میکنم تا وارد پوزیشن بشم.

برای من تایم فریم های ۴ ساعته و ۱۵ دقیقه‌ای، ۹۵ درصد اوقات رو فقط در این دو نگاه میکنم و مشغول آنالیز کردن شون میشم. فقط وقتی به تایم فریم ۱ دقیقه‌ای میرم که همه چیزهای مورد نیاز رو دیده باشم و جابجایی قیمت رو در تایم فریم های بزرگتر مشخص کردم. وقتی که در ناحیه بازرسی در تایم فریم بزرگتر قرار داره، فقط اون موقع هست که از تایم ۱ دقیقه‌ای یا کوچیکتر استفاده میکنم تا تریدم رو اجرا کنم.

چون اگر تمام روز رو در تایم فریم ۱ دقیقه‌ای شده باشید صدها نقطه ورود در هر روز خواهید دید و بازار حتما ضربه بهتون میزنه. چون چارت ۱ دقیقه‌ای هر چند دقیقه تغییر روند میده.

D → when is the 4H trend likely to turn?

4H → Are we trading a 4H Continuation or a pullback?

M15 → Confirms when 4H continuation is ending and pullback is starting (vice versa)

≤ M1 → confirms M15 turning points.

بنابراین:

اول داستان و ماجرای روند قیمت رو در تایم فریم بزرگتر مشخص میکنیم. چون اون روند در تایم فریم های بزرگتر هست، اون ران ها در تایم فریم بزرگتر هست، پولبک ها و فاز ها در تایم فریم های بزرگتر هستند. اینجاست که نسبت ریسک به ریوارد بالایی در انتظارمونه. ما فقط از تایم فریم ۱ دقیقه‌ای برای پیدا کردن نقطه ورود و استاپ لاس دقیق تر استفاده میکنم. همچنین به تایید اضافه هم میده (هر چه تایم فریم های بیشتری در یک جهت باشن، بهتره). اینفورمیشن چیزهایی که میتونم بیشتر ترید کنم میشن.

برای من وقتی از مارکت استراکچر صحبت میشه، تایم فریم های ۴ ساعته و ۱۵ دقیقه ای مهم ترین هستن.

خیلی ساده بگم: تایم فریم ۴ ساعته بهم جهت کلی رو میده و چارت ۱۵ دقیقه ای مسیری که در طی روز می خوام ترید کنم رو نشونم میده.

اولین بار به صورت چاک تعریف میشه. یعنی وقتی تغییر روند برای اولین بار شکل میگیره، به جای اینکه اسم نداری اون چاک، اسمش رو choch میذاریم.

mbos و sbos می تونند نشون بدند که حرکت سوئینگ تموم شده و سوئینگ پولبک شروع شده. همچنین می تونن نشون بدند که چه زمانی سوئینگ پولبک تموم شده و حرکت سوئینگ بعدی احتمالا می خواد شروع بشه.

دلیل اینکه mbos و sbos به اندازه سوئینگ استراکچر حائز اهمیت و بزرگ نیستن این معنی رو میدن که چاک های منفی بر mbos و sbos می تونن همون سیگنال های اشتباه بدن. مثلا یه سیگنال اشتباه مبنی بر تموم شدن حرکت سوئینگ بده یا اینکه سوئینگ پولبک تموم شده. در اینجاها باید از مفاهیم دیگه ای هم استفاده کنید.

با منتظر موندن برای برگشت قیمت به ناحیه دیسکانت در روند صعودی، احتمال اینکه اون چاک یه سیگنال حقیقی باشد رو افزایش می ده و احتمال بیشتری که اون سوئینگ (HL) در حقیقت شکل میگیره و اگر روند نزولی بود برعکس این رو داشتیم و باید قیمت به ناحیه پریمیوم وارد بشه.

وقتی از تایم فریم های بزرگ تر کار رو شروع می کنید و کم کم ریز می شید، کوچیک شدن، بهتون پرایس اکشن بیشتری میده، در نتیجه اطلاعات بیشتری خواهید داشت. در نتیجه تاییدهای بیشتری خواهید داشت. سپس می تونید در نقاط ورود و تارگت هاتون خیلی دقیق تر عمل کنید. ولی باید اطمینان حاصل کنید که همه این ها با تایم فریم های کوچیک تر تایید می شن. در باید مطمئن باشید که روند غالب در تایم فریم بزرگ تر همراه باشید. (همسو با روند کلی باشید).

آنالیز در تایم فریم های بالا رو اهمیت بیشتری نسبت به تایم فریم های پایین تر داره.

یک زمان در تایم فریم بالاتر یک روند در تایم فریم کوچیک تر است.

هر چیزی که در تایم بزرگ تر اتفاق میفته، اول باید در تایم فریم کوچیک تر رخ بده.

بعد از اینکه در تایم فریم بزرگ تر، چه انتظاری باید داشته باشم؟ انتظار پولبک در همان تایم فریم. از دست تایم فریم کوچیک تر چه چیزی بر میاد؟ می تونه تغییر روند بده تا نشون بده یا تایید کنه پولبک در تایم فریم بزرگ تر داره شروع میشه.

نکته اینجاست که اگر انتظار معکوس شدن در تایم فریم بزرگ تر رو دارین، می تونید منتظر بمونید تا تایم فریم کوچیک تر ابتدا چرخش تغییر پیدا کنه. (مثلا اگر فکر می کنی که قیمت در ۴ ساعته احتمالا پولبک می خواد بزنه، به چارت ۱۵ دقیقه ای برو و ابتدا چاک و سپس تغییر روند رو ببین).

وقتی چارت ۴ ساعته می خواد پولبک بزنه، چارت ۱۵ دقیقه ای به احتمال زیاد به نزولی تغییر پیدا می کنه تا اینکه پولبکش تموم بشه و سپس تبدیل به صعودی بشه.

باید درک کنید محتمل ترین وضعیت چی هست ولی نباید یادتون بره که باید حامل یه دل سخت باشید. نباید براتون اهمیت داشته باشه.

باید بزارین بازار مسیرش رو بهتون نشون بده و خودتون رو با این شرایط سازگار و منطبق کنید.

مثل آب باشید دوستان من! هر مسیری که بازار خواست باهاش برین. بزارین تایم فریم کوچیک تر بهتون تایید بده.

اول چارت هفتگی رو بررسی کنید. صرف‌نظر از اینکه در چه تایم فریمی هستین، به‌طوری از بالاترین تا پایین‌ترین شروع کنید. مثلا وقتی که می‌خواید روند رو مشخص کنید باید داستان و ماجرای روند رو دنبال کرده باشید.

☆ چارت هفتگی معمولا برابره با تغییر روند روزانه. ①

☆ چارت روزانه معمولا برابره با تغییر روند ۴ ساعته.

☆ چارت ۴ ساعته معمولا برابره با تغییر روند ۱۵ دقیقه.

☆ چارت ۱۵ دقیقه معمولا برابره با تغییر روند روزانه.

② چارت روزانه نیاز داره که ترولس تغییر پیدا کنه تا بتونه پولبک هفتگی رو همراهی کنه.

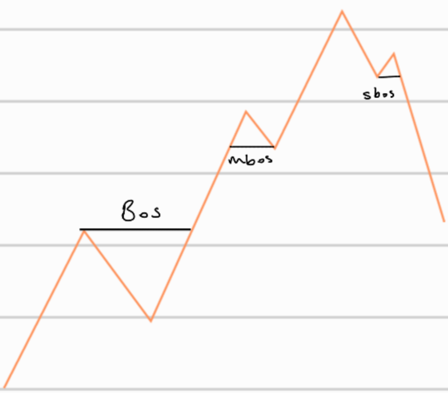
شما می‌تونید پولبک هفتگی رو اول در تغییر روند روزانه ببینید. چطور می‌تونیم این رو خیلی زودتر تشخیص بدیم؟ در چارت روزانه ابتدا تغییر روند ۴ ساعته رو توجه کنیم. سپس ما می‌تونیم با استفاده از چارت ۴ ساعته، پولبک هفتگی رو تشخیص بدیم. (البته چارت ۴ ساعته می‌تونه سیگنال‌های اشتباهی قبل از این اتفاق بده) ولی در کل به وضوح به ما می‌تونه تشخیص اونهاش رو تشخیص بدید. ولی واضحه که هر چقدر سفارش‌ها رو با تایم فریم بزرگ‌تری انجام بدید و منتظر تایید بمونید با احتمال بیشتری می‌تونید پیش‌بینی داشته باشید که پولبک هفتگی می‌خواد ایجاد بشه.

نکته مهم اینکه به صرف نظر از تایم فریم باید صبر کنید که کندل بسته بشه. (در منطقه‌های عرضه و تقاضا، شکست و ...) وقتی قیمت از ناحیه عرضه یا سوئینگ‌ها بالا بره و بعد پایین بسته بشه، نشونه ترولس خیلی قدرتمندی است.

باید دقت کنید تا ببینید هر چند وقت یک بار بعد از تغییر اولیه روند، قیمت در پولبک به ناحیه دیسکانت برمی‌گرده.

هر چند وقت یه بار بعد از تغییر روند اولیه، پولبک عمیق داریم؟ مخصوصا وقتی که تغییر روند صعودی همسو و همراه با روند هفتگی هست. چون مومنتوم زیادی در چارت هفتگی و روزانه خواهیم داشت.

☆ یادتون باشه اگر در روندی صعودی هستین، همیشه قرار نیست قیمت تا ناحیه دیسکانت پایین بیاد. استفاده از ابزار پریمیوم و دیسکانت احتمال موفقیت رو افزایش میده. من همچنین الزامی برای خودم ندارم که صبر کنم قیمت به ناحیه دیسکانت بیاد تا دنبال پوزیشن‌های لانگ بگردم. از ترید در ناحیه پریمیوم هم خرسند هستم. زیاد احتمال بالاییش کمه ولی بازم خوشحالم.



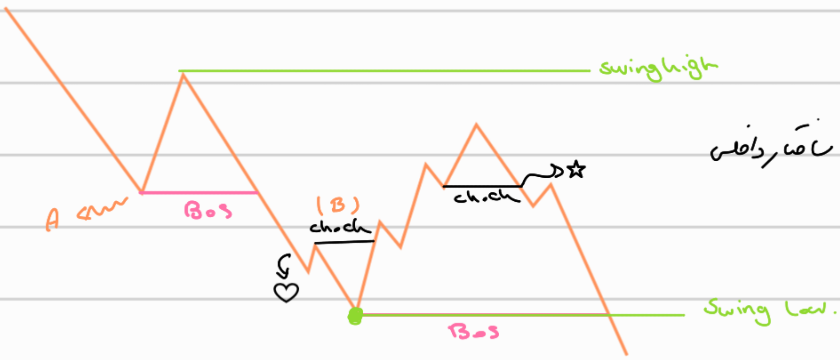
می‌تونید از این استراکچرها به عنوان نشانه‌ای برای تغییر روند و ترولس در جاهای حساس استفاده کنید ولی mbos ها بیشتر حائز اهمیت هستند.

اگه دیدی ۴ ساعته داشته باشیم و انتظار پولبک ۴ ساعته داشته باشیم، چارت ۴ ساعته خواهیم دید.

روی تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای چطور خواهد بود؟ چارت ۱۵ دقیقه‌ای. بنابراین چارت ۱۵ دقیقه‌ای داریم که منجر به بستن ۱۵ دقیقه‌ای میشه.

من هر وقت پای چارت میشینم، با خودم بارها تکرار می‌کنم، آنقدر که این‌ها رو می‌خوام به الگوریتم تبدیل کنم و از چارچوب ماشینی تبعیت کنم.
در طول زمان چارت هفتگی صعودی است. سقف‌ها و کف‌ها کجان؟ کف قوی رو پیدا می‌کنیم. قیمت در ناحیه دیسکانت برگشته و سعی می‌کنم پیش‌بینی کنم (HL) هفتگی کجا میخواد شکل بگیره. در چارت روزانه هم همین کار رو می‌کنم. کجا هستیم؟ صعودی هستیم یا نزولی؟ در پریمیوم هستیم یا دیسکانت؟ سقف‌ها و کف‌های ضعیف کجان؟ در چارت ۴ ساعته هم دقیقاً همین شکل. سقف‌ها و کف‌های قوی و ضعیف کجان؟ پولبک ۴ ساعته داریم؟ چاک ۴ ساعته داریم؟ حالا کجا هستیم؟ سپس باید شروع به فکر کردن کنم که ممکنه (LH) در تایم فریم ۴ ساعته ممکنه به وجود بیاد.

اگر بتوانیم (LH) شکل گرفته، چاک ۱۵ دقیقه‌ای رو خواهیم داشت. (ولی ترجیحاً می‌خوام تغییر روند در نزولی داشته باشم) تا هم تأییدیش تری بده. چون تغییر روند نزولی در چارت ۱۵ دقیقه‌ای احتمال بیشتری تری چاک ۴ ساعته خواهد بود و به همین ترتیب 12:55
یورو دلار زیاد کاری با کورلیشن نداره و بیشتر در ناحیه‌های عرضه و تقاضای خوب واکنش نشون میده، برخلاف پوند/دلار.

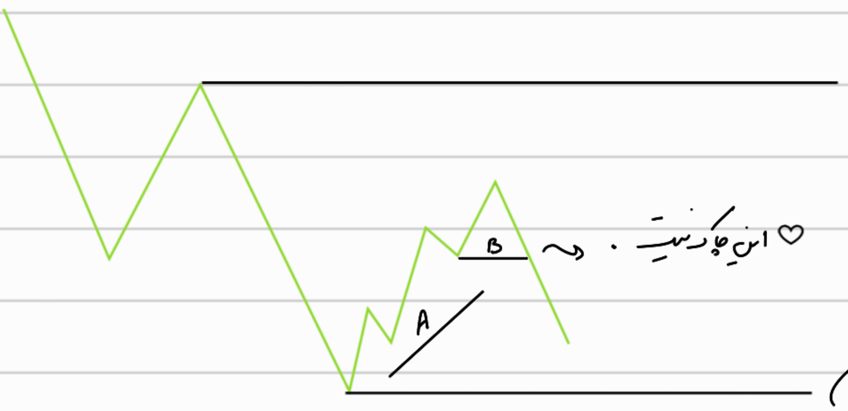


هر نوع وقت بین این سوئینگ‌ها و سوئینگ لو، ساختار داخلی نامیده میشه.

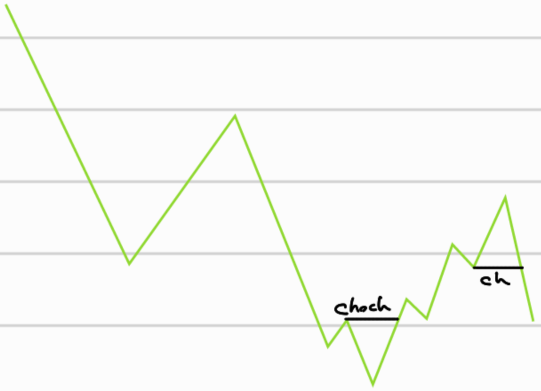
☆ در اینجا به چاک نزولی رخ داده، ساختار داخلی همسو با سوئینگ استراکچر شده.

♡ در اینجا ساختار داخلی، صعودی شد تا قیمت پولبک بزنه و در ادامه (☆) به چاک نزولی رخ داده، حالا ساختار داخلی همسو با سوئینگ استراکچر ما شده.
از نظر تئوری، این نشان خوبی مبنی بر تموم شدن پولبک است و حالا، آماده‌ایم تا پایین بیایم و این کف ضعیف رو تارگت کنیم.
البته بعد دیدن چاک نزولی همسو با روند، هیچ قطعیتی وجود نداره که پولبک تموم شده.
یادتون باشه چاک، در پایه‌ی خود مفهوم خیلی خیلی خیلی کوچیک در میان بقیه چیزهاست، مثل مفهوم‌های عرضه و تقاضا، پریمیوم و دیسکانت، کورلیشن و بقیه چیزها.

(A) در این مثال، قیمت اومده پایین و پایین و (Bos) شکل داده ← بعد از این چه انتظاری داریم؟ پولبک ← حضور پولبک رو پیش‌بینی کنیم و منتظر چاک صعودی می‌مونیم (B) ← و بعد چاک نزولی همسو با روند داریم که پولبک داره اتفاق میفته. (منظور از چاک، چاک ۴ ساعته تغییر روند در ۱۵ دقیقه است).



توضیحات ♡: چون وقتی قیمت پولبک زده (A)، استراکچرها رو نشکونده و هیچ استراکچری برای شکست وجود نداشته.
حالا وقتی قیمت به بالا اومده و کف رو شکونده، باز هم چیز مهمیه، این اطلاعات می‌تونه به دردتون بخوره، چون ممکنه این ریز اتفاق در یک ناحیه عرضه اتفاق افتاده باشه، ولی شاید به دلایلی شرکت نکردین و منتظر تأیید بیشتری بودین. می‌تونید منتظر شکست این کف (B) باشین.
ولی از لحاظ فنی، چاک محسوب نمیشه.



این شکل رو با بالا مقایسه کنین تا متوجه بشین منظورم چیه!

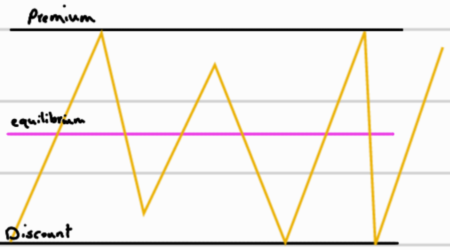
چاک به ما میگه چه زمانی می‌تونیم وارد بشیم، چون منتظر موندیم همسو با ما تغییر کنه و قیمت همون نشون می‌ده که می‌تونیم وارد بشیم.

برای اندازه‌گیری سوئینگ پولبک ۱۵ دقیقه و یک ساعته و... اگر از حد تعیین شده حتی ۱ پیپ کمتر بود، اون سوئینگ پولبک نیست، مثلاً اگر اندازه گرفتین پولبک رو و مثلاً ۱۴ پیپ شد اون سوئینگ پولبک نیست.

وقتی قیمت وارد یک ناحیه عرضه میشه، حضوراً نه عمل می‌کنیم و با یه چاک وارد می‌شیم. چون فقط یه تأیید سریع می‌خوام. یه تأیید برای اینکه مهمه ساختار به نفع من تغییر کرده و این ناحیه عرضه هم

فکر نکنید که باید ۱۵ دقیقه‌ای حتماً باید چاک ۴ ساعته باشه. ولی اکثر اوقات اینجوریه. اگر هم روند ۴ ساعته صعودی بوده حفظ شده. فقط می‌خوام ببینم استراکچر عوض شده و هم‌سو شده با حد یک ناحیه عرضه تایم فریم بالاتر برخورد کرده برای تأیید بعد تا وارد بشیم.

بیشتر تر ترس شدن روند، می‌تونید منتظر باشین ۴ ساعته. وقتی وارد یک ناحیه عرضه یا تقاضا شدیم، دو روش خیلی حضوراً اینه که با چاک ۱۵ بمونید و یا اینکه تأییدی بگیرید (همون چاک با پس ۱۵ دقیقه وارد بشید، چارت ۱ دقیقه نه ✗) دقیقه‌ای وارد بشید). روش دیگه اینه که منتظر باشین ۱۵ دقیقه‌ای (چاک ۴ ساعته) بمونید. (با این مورد تأیید بیشتری دارین در مقایسه با چاک داخلی ۱۵ دقیقه‌ای.



قیمت‌ها در پولبک خیلی شلخته و درهم ریخته می‌شن و همین دلیلیه که ترید خلاف روند سخت میشه.

رنج: قیمت هیچ مسیر مشخصی جلوی خودش نداره و مقصدی برای شکستن سوئینگ‌های سقف و کف نداره.

سبب فقط بین این دو نقطه سوئینگ رنج می‌زنه و روند حرکتی متوقف شده!!

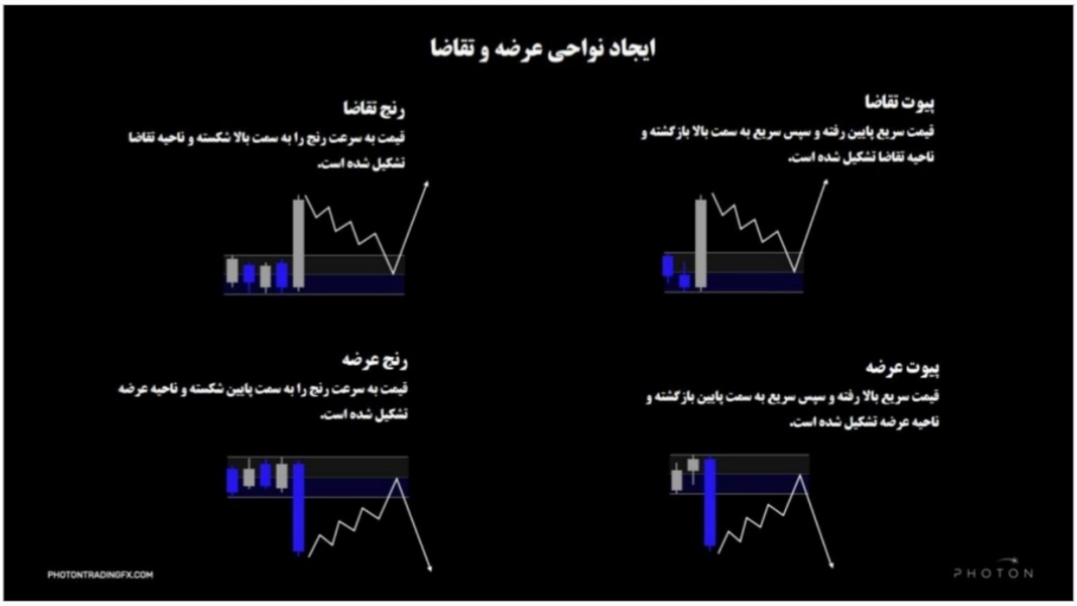
سبب خریدارها وقتی وارد میشن که قیمت در نصفه پایینی رنج (دیسکانت) هست و فروشنده‌ها در نصفه بالایی رنج (پریمیوم) وارد میشن. رنج‌ها رو میشه در هر تایم فریمی پیدا کرد.

رنج‌ها چطوری یک دو چیز نشون میدن: ۱- جریان اردر، حجم بالا که دست به دست میشن. (اتفاق زیادی که در این مواقع بازیگران بزرگ دارن اردرهاشون رو جمع می‌کنند. در قیمت fair value (قیمت منصفانه). انباشت (تجمیع) یا توزیع اردرها که میشن، همین بهش اشاره داره. یعنی اینکه عرضه و تقاضا خیلی سریع داره دست به دست میشه. اما بعد از شکست این رنج‌ها به سمت پایین یا بالا، حرکت بزرگ قیمت خواهید دید که این شکست دلیل داره که بدوم حرکت شکل رو درست داره. وقتی بازار مشخص نیست که قیمت در fair value قرار داره، اردرها می‌تونن با سرعت بالایی رد و بدل شوند. در این مواقع، حرکت آنچنانی در چارت نخواهید دید. ولی در نهایت وقتی که عدم تعادل بین عرضه و تقاضا وجود بیاد (مطمئن باشید بالاخره این اتفاق می‌افته). خواهید دید که یک حرکت خیلی سریع

کوتاه خواهد کرد. چون دنبال اردرهای بیشتری هست. قیمت دنبال لیکوئیدیتی بیشتر برای پر کردن جاهای عدم تعادل داره و می‌خواد بازار رو به سطح تعادلی یعنی fair value بین خریدارها و فروشنده‌ها برسونه به همین موجب میشه قیمت در رنج تشکیل بده تا موقعی که دوباره عدم تعادل به وجود بیاد.
همین باعث میشه که قیمت از رنج بیرون بزنه و ... و این سیکل و این رابطه بین عرضه و تقاضا همینطور به طور متوالی و بدون وقفه در بازار هستش.

۲- دلیل دیگه‌ای که باعث میشه رنج به وجود بیاد کمبود حجم است.

ما دنبال ترید اولین حرکت نیستیم (حرکت خروج از رنج)، ما روی ریتست شدن رنج تمرکز داریم (بعد از اینکه قیمت خواست به ناحیه رنج برگرده) چون نمی‌تونیم مطمئن باشیم که قیمت از کدوم طرف رنج شکست ایجاد خواهد کرد، پس منتظر می‌مونیم تا بازار بهمون نشون بده کدوم سمت می‌خواد حرکت کنه؟ پس صبورانه منتظر می‌مونیم تا قیمت به ناحیه تقاضا یا عرضه برگردد. سپس دنبال نقطه ورود در اون ناحیه می‌گردیم.



نوع دیگه‌ای از ناحیه‌های عرضه و تقاضا، Pivot است.

pivot demand: حرکت تیز رو به پایین داریم. سپس در عقب نشینی قیمتی به سمت بالا داریم. عرضه کنترل رو در دست داره و قیمت پایین میره. ناگهان تقاضای خیلی زیادی در بازار وارد میشه. این باعث میشه که قیمت سریع به سمت بالا معکوس بشه. همین باعث به وجود اومدن ناحیه تقاضا میشه. ما به این ناحیه علاقه داریم و منتظریم که قیمت به این ناحیه pivot demand برگرده تا دنبال نقاط ورود احتمالی برای لانگ باشیم.

pivot supply هم مشابه pivot demand است اما برعکس.

🔥 این ناحیه‌ها، ردپایی از اوردرهای سازمانی در بازار را به ما نشون میدن که در کجاها اوردرهای بزرگ وارد شدن که باعث این عدم تعادل‌ها شدن.

منتظر می‌مانیم تا بریک اوت (شکست) اتفاق بیفته تا ناحیه‌های عرضه و تقاضا به وجود بیان، سپس منتظر می‌مونیم تا قیمت به ناحیه برگرده و در اونجا دنبال نقطه ورود می‌گردیم. چون احتمال به وجود اومدن حرکت مشابه (البته قطعیتی وجود نداره)، میتیگیت کردن و پر کردن بقیه اوردرهای پیسوئیت شده در اون سطوح قیمتی هاروه در بازار جلوه میندازه. اینطوری می‌تونیم سوار بر موج اون همه پول بزرگ موسسات بشیم. ورود و خروج اون‌ها باعث به وجود آمدن عدم تعادل‌های بزرگی در بازار میشه. در نتیجه حرکات بزرگی به وجود میاد که می‌تونیم از اون‌ها نهایت بهره رو ببریم.

یادتون باشه، این ناحیه‌ها نشون دهنده و نماینده order book هستن (و این اردرها).

حالا ناحیه رو طوری رسم می‌کنیم که کل رنج روشن بشه. از پایین‌ترین تا بالاترین نقطه رنج رسم می‌کنیم. قبل از اینکه قیمت سریع از رنج خارج شده باشه (هم در عرضه، هم در تقاضا). در demand pivot، از کندل نزولی که توسط کندل صعودی انگلف شده و باعث شکست روند به بالا شده، ناحیه رو رسم می‌کنیم. گاهی بهش می‌گیم sell to buy.

برای supply pivot، از کندل صعودی که توسط کندل نزولی انگلف شده و جهت پایین شکست رخ داده، ناحیه رو رسم می‌کنیم. گاهی اوقات به این buy to sell هم می‌گیم.

اگه قیمت از سمت بالا برگرده یا رنج بزنه، تقاضا اونجا رو کرده و ناحیه تقاضا به وجود میاد و اگه قیمت به سمت پایین break out بزنه، عرضه اونجا رو کرده و ناحیه عرضه به وجود میاد.

پس ما ۲ نوع ناحیه داریم: عرضه و تقاضاهای ایجاد شده پیوتی (pivot) یا رنجی هستن.

ناحیه ایجاد شده توسط پیوت می‌تونه فقط یه کندل باشه، پس اجباری به وجود چندین کندل نیست.

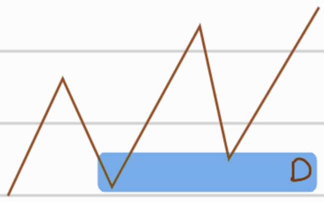
همچنین یه ناحیه فراکتال هم می‌تونیم داشته باشیم که اونجا فقط شدو مهم است. چون ناحیه‌ای در تایم فریم پایین‌تر هست.

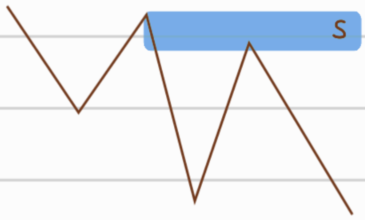
شدو می‌تونه تو هر نقطه عرضه یا تقاضا وارد بشه.

ناحیه‌های عرضه و تقاضای مهم:

۱_ باید ناحیه‌هایی باشند که باعث پاس شدن بشن.

تقاضایی رو می‌خوایم پیدا کنیم که وارد بازار شده باشه و باعث شده باشه که قیمت به سمت بالا پاس ایجاد کرده باشه، یه سقف شکسته باشه تا یه (HH) ایجاد بشه و همینطور برای ناحیه عرضه...





ما سه نوع ساختار بازار داریم: سوئینگ، m bos، s bos. هرچه یه ناحیه بتونه یه استراکچر مهم‌تری رو شکسته باشه، اون ناحیه مهم‌تر خواهد بود. از اونایی که سوئینگ استراکچر، مهم‌ترین سه نوع هست و ساب استراکچر هم ضعیف‌ترین ۳ نوع هست. پس مهم‌ترین ناحیه‌ها، اون‌هایی هستن که منجر به سوئینگ پاس شده باشه. یعنی ناحیه‌های تقاضایی که سوئینگ (HH) ایجاد کرده باشن یا ناحیه‌هایی که سوئینگ (LL) ایجاد کرده باشن. همه ناحیه‌های bos، m bos و s bos قابل ترید کردن هستن ولی ناحیه‌های سوئینگ از همه مهم‌تر هستن و بالاترین احتمال موفقیت رو در شروع یک حرکت سوئینگ دارن. دارن سوئینگ ران‌ها هستن که باید پیدا کنیم و وارد پوزیشن بشیم.

این اولین شیوه برای پیدا کردن و بررسی ناحیه‌های عرضه و تقاضا در بازار هست. باید روی اونهایی تمرکز کنیم که باعث پاس شدن.

۲_ دومین روش اصلی برای تایید ناحیه‌ها اینکه مشخص بشه ناحیه مهم هست و دست‌نخورده بررسی داشته. اینکه یه ناحیه تونسته باشه یه ناحیه مهم و معتبر دیگه رو از سر راه برداره و باعث شکست اون ناحیه دیگه شده باشه که ما به این‌ها فلیپ می‌گیم.



فلیپ عرضه به تقاضا یا فلیپ تقاضا به عرضه.

وقتی ناحیه‌ای رو پیدا کنی که هر دو روش رو داشته باشه، یعنی اینکه نه تنها باعث بیس شده باشه، بلکه ناحیه دیگه رو هم پس خورده باشه.

اینجاست که بهترین ناحیه رو برای ترید در اختیار داری

سپ :

ناحیه‌های عرضه و تقاضا توسط عدم تعادل بین عرضه و تقاضا به وجود میاد و با مشخص کردن جاهایی که قیمت از رنج بریک اوت کرده می‌تونیم اونها رو مشخص کنیم.

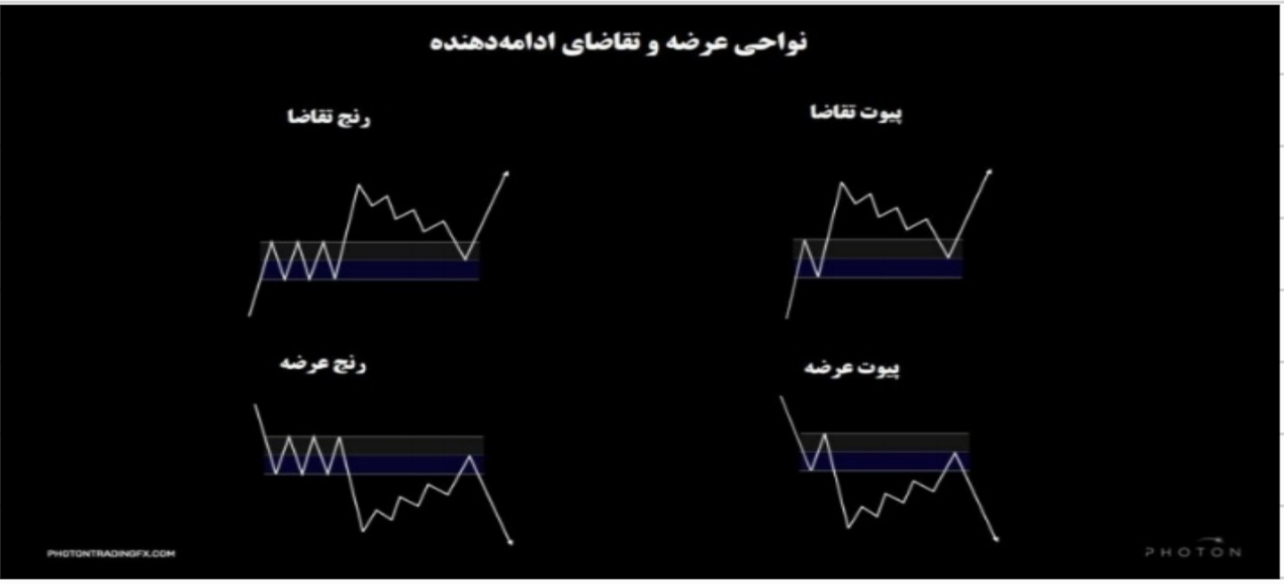
در ناحیه رنج یا پیوت که حداقل یک کندل داشته باشه، در تایم فریم‌های بالاتر فقط پیوت خواهند بود. پس یک رنج رو در تایم فریم پایین‌تر می‌شه تغییر کرد و به یک کندل تبدیل کرد (محدود بخشید) (اگر بخواهید به تایم فریم بالاتر برین و پرایس اکشن رو ببینید.

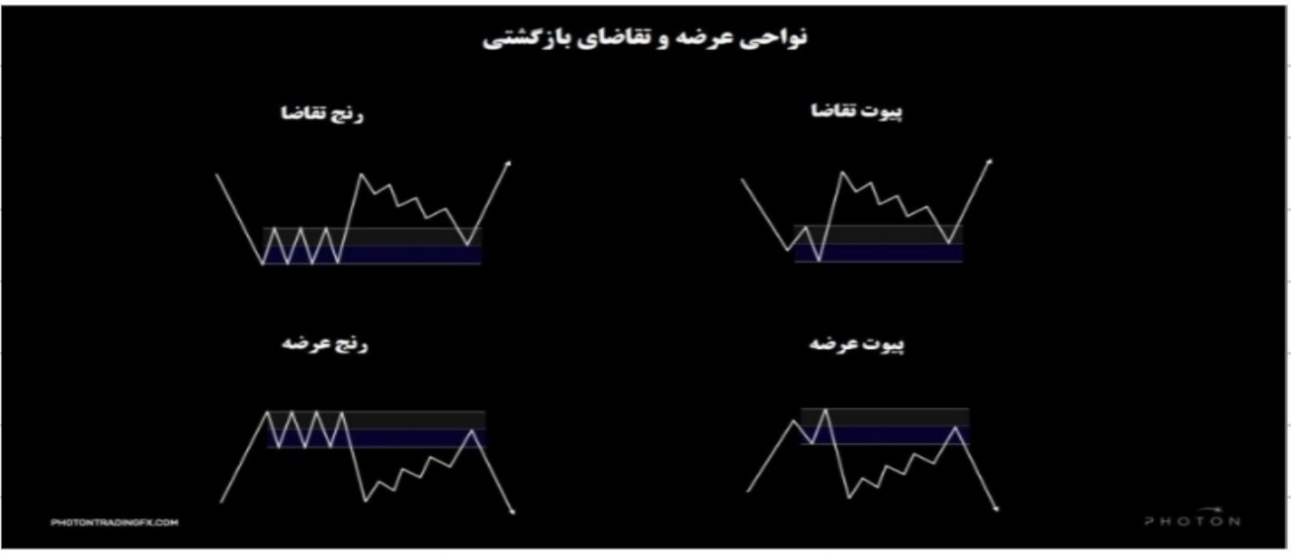
سه نوع محدوده فرا کندل داشتیم: اینساید بار که سقف و کف کندل قبلی خودش رو نمی‌زنه و توسط کندل مادر اینگلف شده، نشون دهنده یه ناحیه رنج در تایم فریم پایین‌تر هست. برامون مهم نیست که Inside bar صعودی هست یا نزولی. وقتی از عرضه و تقاضا صحبت می‌کنیم مهم نیست. ما به دنبال این هستیم که ببینیم بعد از تشکیل اینساید بار، قیمت چه جهتی می‌گیره.

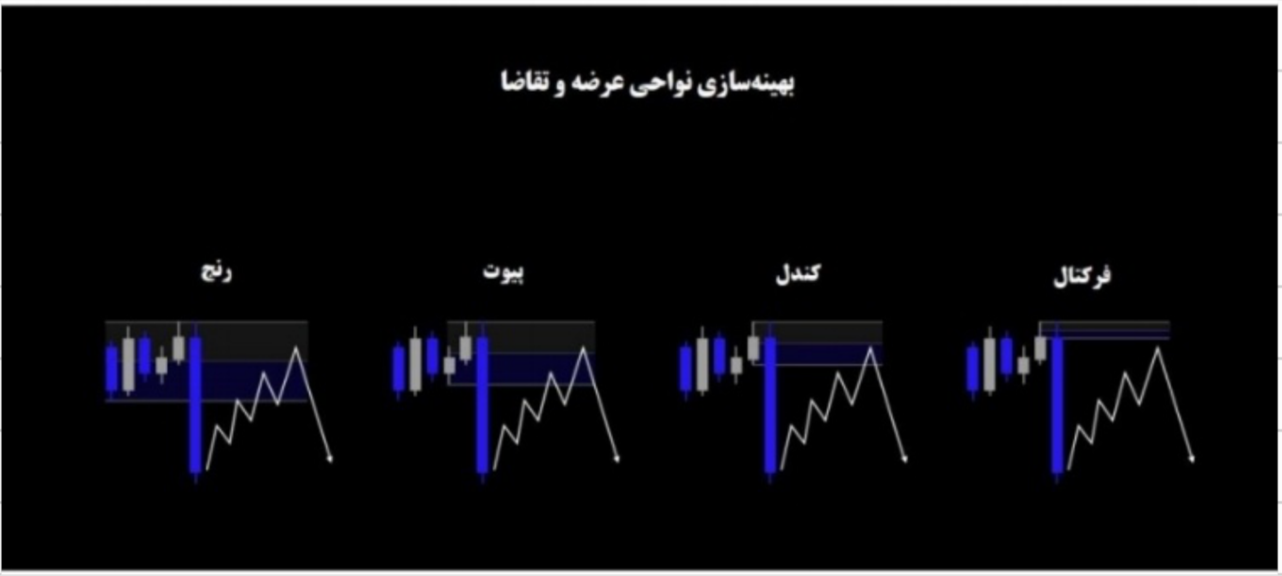
اونهایی که بالا بریک اوت شدن تقاضا هستن و اونهایی که پایین بریک اوت شدن عرضه هستن.

سپس شدوهای sell to buy و buy to sell رو داشتیم که نشون دهنده پوکب در تایم فریم پایین‌تر هستند. در تایم فریم‌های پایین‌تر این شدوها، ناحیه‌های رنج یا پیوت خواهند بود و در تایم فریم بالاتر به شدو هستند.

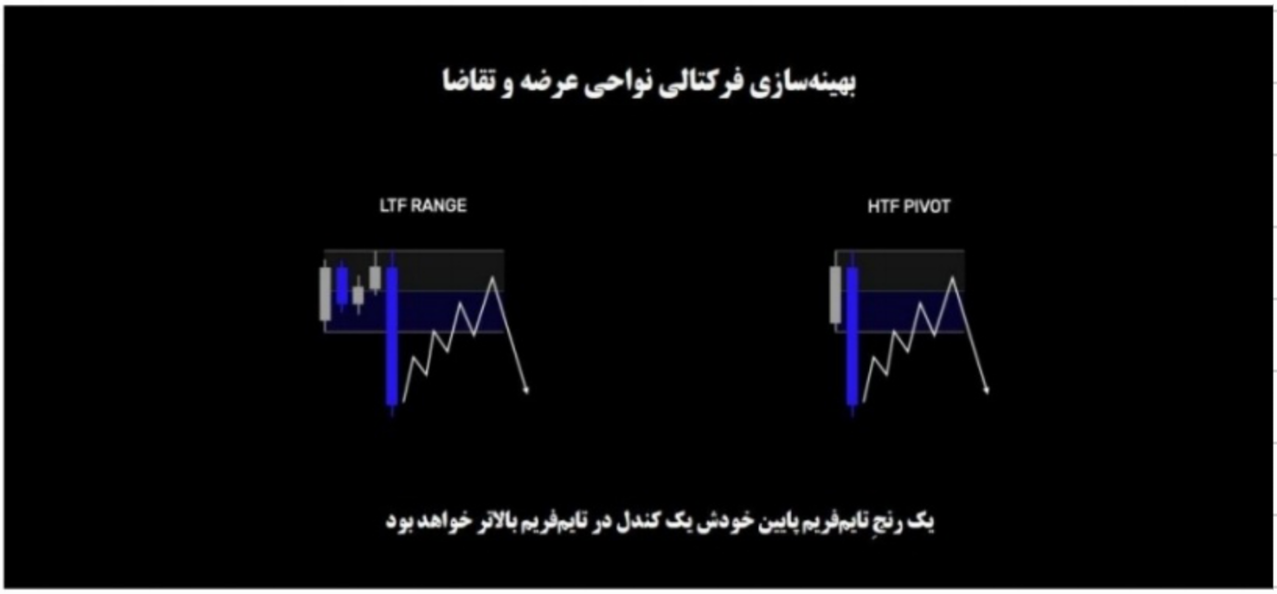
در آخر شدوهای بزرگ داشتیم. همیشه خبرهای زیادی در شدو وجود هست. سپس اگر ناحیه‌تون رو فقط به شدو اصلاح کنید. در تایم فریم پایین‌تر به صورت ناحیه رنج یا پیوت خواهد بود.



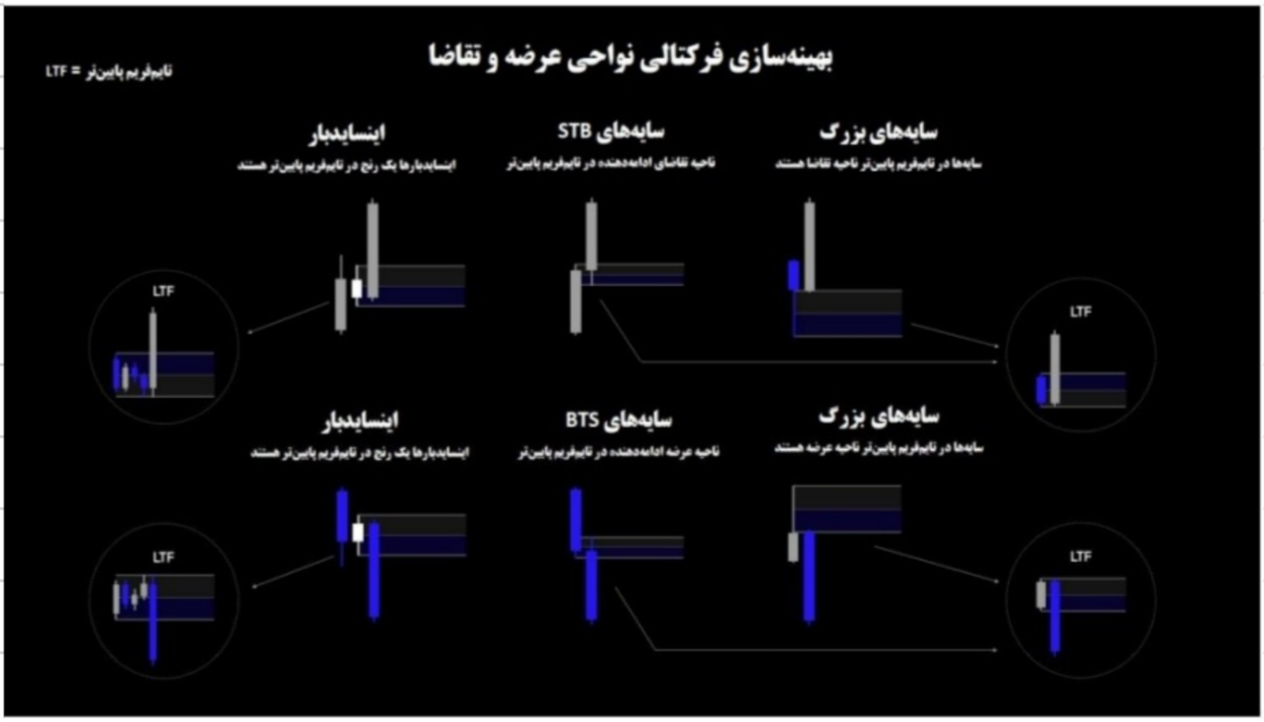




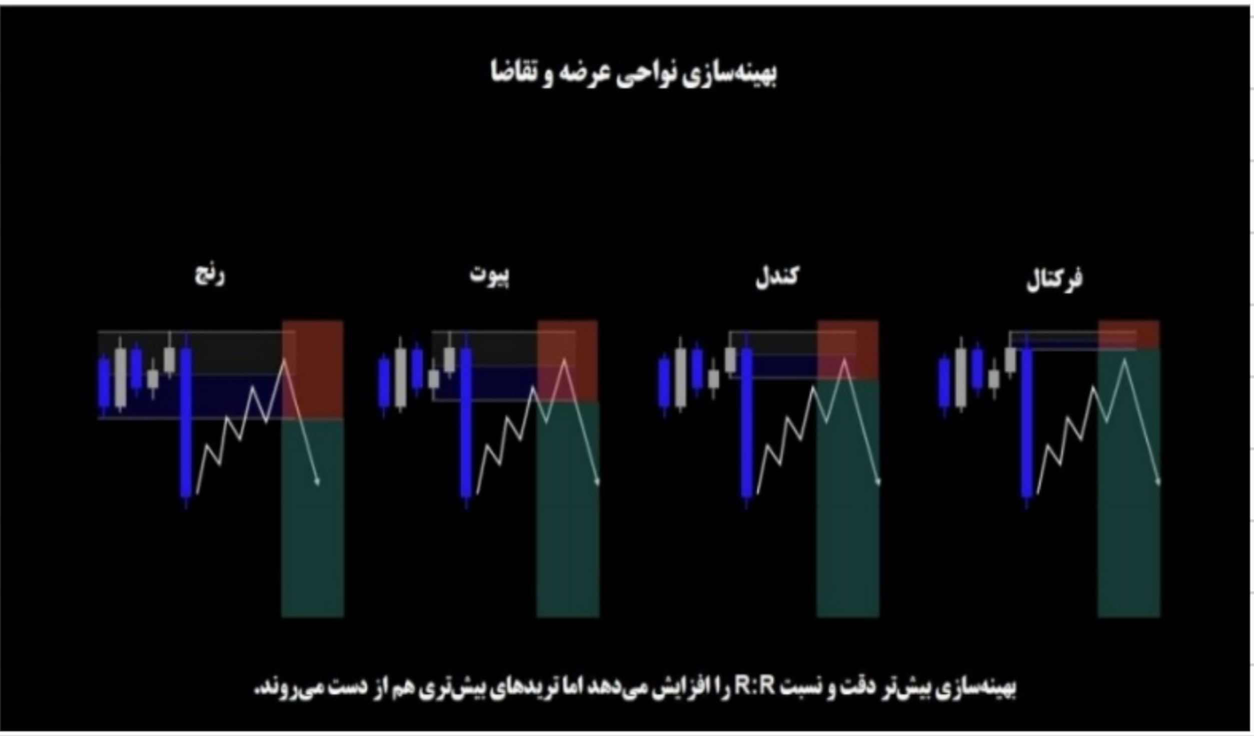
بهینه‌سازی نواحی عرضه و تقاضا
رنج
پیوت
کندل
فرکتال



بهینه‌سازی فرکتالی نواحی عرضه و تقاضا
LTF RANGE
HTF PIVOT
یک رنجِ تایم‌فریم پایین خودش یک کندل در تایم‌فریم بالاتر خواهد بود



بهینه‌سازی فرکتالی نواحی عرضه و تقاضا
تایم‌فریم پایین‌تر = LTF
اینسایدبار
اینسایدبارها یک رنج در تایم‌فریم پایین‌تر هستند
سایه‌های STB
ناحیه تقاضای ادامه‌دهنده در تایم‌فریم پایین‌تر
سایه‌های بزرگ
سایه‌ها در تایم‌فریم پایین‌تر ناحیه تقاضا هستند
LTF
LTF
اینسایدبار
اینسایدبارها یک رنج در تایم‌فریم پایین‌تر هستند
سایه‌های BTS
ناحیه عرضه ادامه‌دهنده در تایم‌فریم پایین‌تر
سایه‌های بزرگ
سایه‌ها در تایم‌فریم پایین‌تر ناحیه عرضه هستند
LTF
LTF



ناحیه‌های عرضه و تقاضا همه جا هستن. همشون یه نوع واکنشی از خودشون به جای میذارن، ولی ما از همشون استفاده نمی‌کنیم و سرمایه‌مون رو ریسک نمی‌کنیم.

ناحیه‌ی تصمیم‌گیری: ناحیه‌ای است که بالاترین شروع حرکت قرار داره (در تقاضا) و پایین‌ترین نقطه شروع قرار داره (در عرضه).

گاهی اوقات چندین ناحیه عرضه و تقاضا خواهیم داشت و اینکه نمی‌دونیم کدوم سی‌پی، سوئینگ (یا HL) رو تشکیل میده و حرکت صعودی بعدی رو آغاز می‌کنه.

فرض کنید قیمت وارد یک ناحیه عرضه‌ی ساعتی شده: وارد تایم ۱۵ دقیقه میشیم، منتظر تغییر روند تایم ۱۵ دقیقه‌ای به نزولی می‌مونیم، سپس ناحیه‌ی عرضه ۱۵ دقیقه رو مشخص می‌کنیم و از اونجا شورت میزنیم.

حتی لازم نیست که قیمت به ناحیه اورجینال پولبک بزنه.

در بازارهای صعودی، ناحیه‌های عرضه قبلی فقط منجر به پولبک می‌شوند.

تقاضا باید روی کندل نزولی قبل از کندل صعودی باشه.

در بازار صعودی، ما با این انتظار پیش می‌ریم که کنترل در دست تقاضا باقی خواهد ماند و نقاط عرضه در همه‌ی تایم فریم‌ها فقط منجر به پولبک می‌شوند (ولی به هنگام برخورد به ناحیه‌ی عرضه در تایم فریم هفتگی، منجر به تغییر روند در تایم ۱ ساعته شد).

وقتی صعودی هستیم (وقتی پس صعودی به بالا رو داریم)، ناحیه‌های قدیمی عرضه استفاده نشده، نقطه‌ای هستن که انتظار پولبک رو ازشون داریم. (ازشون (از ناحیه‌های عرضه‌ای قدیمی استفاده نشده) انتظار نداریم که باعث معکوس شدن کامل حرکت بشن.

وقتی تغییر روند اولیه به وجود میاد، مومنتوم بالا خواهد بود و احتمال اینکه قیمت به نقطه پرمیوم در روند نزولی و به نقطه دیسکانت روند صعودی پولبک بزنه کمه.

مارکت استراکچر مهم‌ترین چیز هست (نه ناحیه‌های عرضه و تقاضا)

شما نباید با هر چاپ ۱۵ دقیقه‌ای احساسی بشید و وارد ترید بشید. باید منتظر بمونید تا چارت ۱۵ دقیقه‌ای واقعاً تغییر روند پیدا کنه، به پس صعودی یا نزولی داشته باشه (چاپ یه ساعته رخ بده)، سپس باید منتظر بمونید تا قیمت برگرده.

من ناحیه‌ی عرضه یا تقاضای ۱۵ دقیقه‌ای رو اصلاح نمی‌کنم و با خوشحالی کل محدوده رنج تقاضا یا عرضه رو رسم می‌کنم و کل پیوت رو شامل می‌کنم و

آلرت هشدار رو در مرز ناحیه تنظیم می‌کنم و به محض اینکه قیمت ناحیه رو لمس کرد، سپس به تایم فریم پایین تر میرم و در اونجا به دنبال نقطهٔ ورود می‌گردم.

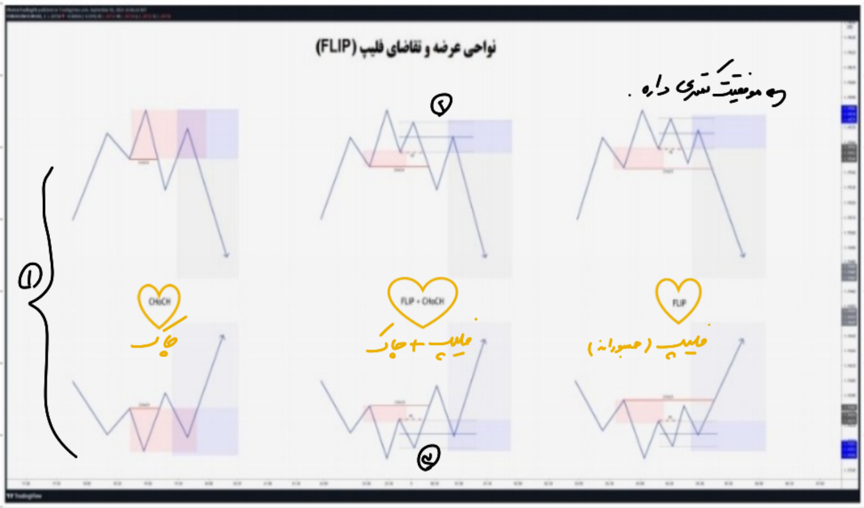
FLIP ناحیهٔ فلیپ

ناحیه های تقاضا و عرضه همه جا هستند. حال ما از چه چیزی برای معتبر کردن و تایید این نواحی استفاده می‌کنیم؟ تایید قوی بودن!!

مهم ترین چیز، ناحیه های استراتژیکی بودن، درسته؟ ما باید ببینیم که آیا تقاضا رد شده؟ عرضه چطور؟ وجود داره؟ ما از این استفاده می‌کنیم تا احتمال اینکه این ناحیهٔ قدرتمندی باشه، و اونا انتظار داشته باشیم وقتی قیمت برگرده حفظ خواهند شد و به وقت قابل اعتماد برای ترید محسوب میشه.

پس برای نواحی عرضه و تقاضا، به دنبال آنهایی خواهیم بود که منجر به شکست شده باشن.

دومین روش اصلی که ما بحث می‌پردازیم ناحیه های فلیپ هستن.



در این مثال اول که عرضه و تقاضا هستن و شکستی نداره نداردی هستند که بحثش پرداختیم.

برای ناحیه های فلیپ باید ببینیم که چه عرضه و یا تقاضا را از سر راه برداشته. عرضه ای که تقاضا رو کنار زده کجاست؟ ②

و تقاضایی که عرضه رو از بین برده کجاست؟

داشتن فلیپ و چاک، بهترین ستاپ است که می‌تونید داشته باشید.

بیشتر ترسیم کنید روی فلیپ + چاک تمرکز و ترید کنید (تازه‌ها رو)

Bos ⟶ شکست ساختار بزرگ (swing)

iBos ⟶ شکست ساختار کوچک در چارچوب و قابل مشاهده (Internal)

choch ⟶ شکست ساختار خیلی کوچک در درجه ایچی کندل (fractal)

برای پیدا کردن سوئینگ های و سوئینگ لو برحسب پیپ به این صورت عمل کنید:

- تایم فریم مورد نظرتون رو انتخاب کنید.
- ۲۰ سوئینگ های و ۲ سوئینگ لوی اخیر رو به صورت چشمی، ساختارش رو رسم کنید، سپس اندازه پیپ همهٔ آنها را اندازه بگیرید.
- از بین این ۲۰ مورد، کم ترین پیپ رو به عنوان Rule در نظر بگیرید.

یادتون باشه این قانون ممکنه به مرور تغییر کنه و شما باید قانونتون رو آپدیت کنید.

بعد از یک شکست ساختار سوئینگ، ما منتظر یک پولبک سوئینگ خواهیم بود.

برای ترید کردن:

اگر روند ۴ ساعته صعودی است و با یک شکل گرفته و منتظر پولبک هستیم: ← برو تایم ۱۵ دقیقه و منتظر تغییر روند بشو، و اگر می خوای خلاف جهت تغییری (دارای شورت)، در تایم ۱۵ دقیقه پریمیوم و دیسکانت رو بذار و بعد اومدن قیمت به ناحیه پریمیوم، برو تو تایم ۱ دقیقه و بعد دیدن تغییر روند از صعودی به نزولی در ۱ دقیقه، مجدداً پریمیوم و دیسکانت رو روی چارت ۱ دقیقه بزن و بعد ورود

قیمت به ناحیه پریمیوم شروع به نزول کنه تا کف ۱۵ دقیقه یا منطقه پرپیک‌تر تا ناحیه دیسکانت ۴ ساعته.

- looking for where there are large imbalances between supply and demand.
- Buy where an overwhelming amount of demand entered the market. خیلی خیلی مهم
- sell where an overwhelming amount of supply entered the market

عرضه و تقاضاها همه جا هستند اما همه آنها ارزش ترید کردن ندارند.

Confluence:

ساختار بازار: باید ببینیم ساختار بازار چیست، صعودی است یا نزولی؟ خلاف جهت بازار می‌خواهیم ترید کنیم یا هم جهت بازار؟ هم چنین ساختار مالتی تایم فریم...

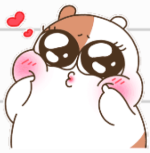
ناحیه پریمیوم و دیسکانت: قیمت در کجای این ناحیه قرار گرفته؟ خریدی که داریم انجام میدیم در ناحیه تخفیف یا دیسکانت است؟ ناحیه‌ای که میفروشیم در منطقه گران یا پریمیوم است؟

نقدینگی یا لیکوئیدیتی: آیا نقدینگی را جمع‌آوری کرده؟ inducement داره؟

mitigation: آیا اردربلاک میتیگیت شده؟ آیا بخشی از سلسله تقاضاست یا عرضه؟

جریان سفارشات (orderflow): آیا خلاف جهت جریان سفارشات ترید می‌کنیم یا هم جهت؟

لیست همه اینها مواردی هستند که وجود همه‌شون الزامی نیست ولی اگه داشته باشیمشون خوبه!



بعد از ریزش شارپ ۱۵ دقیقه، قیمت به Demand روزانه برخورد کرده. وارد ۱۵ دقیقه میشیم و منتظر چاک صعودی می‌مونیم. با وجود اینکه روند ۱۵ دقیقه همچنان نزولی است و فقط یک چاک ۱۵ دقیقه صعودی شکل گرفته، می‌تونیم انتظار تغییر روند رو داشته باشیم (چاک صعودی نشانه تغییر روند از نزولی به صعودی است.

بعد از شکل گرفتن چاک، Demand های ۱۵ دقیقه‌ای رو مشخص می‌کنیم. منتظر می‌مونیم قیمت به ناحیه تقاضای ۱۵ دقیقه پولبک بزنه تا از پولبک ۴ ساعته در ترید بهره ببریم.

حالا برای برگشت قیمت به این ناحیه، باید چی بشه؟ باید دوباره چاک رخ بده و به نزولی تغییر پیدا کنه. الان بهترین نشونه برای تارگت گرفتن نیست. می‌تونیم منتظر بمونیم تا قیمت به تقاضا برگرده و دوباره چاک پیدا کنه و صعودی شه. اگرم به ناحیه تعیین شده ۱۵ دقیقه برخورد کنه، بازم باید منتظر چاک صعودی بمونیم. حواستون به liquidity هم باشه. خب اولین عرضه که روبروی قیمت وجود داره رو رسم کنید و ری‌اکشن قیمت به اون ناحیه رو ببینید.

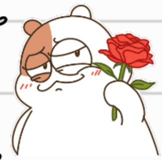
☆ خب حالا چاک صعودی مجدداً شکل گرفت و قیمت به ناحیه عرضه ری‌اکشن داشت. حالا ناحیه علیه رو رسم کنید، حالا می‌تونید تارگت لانگ رو تا محدوده پریمیوم ۴ ساعته ببرید و حتی به ناحیه عرضه ۴ ساعته برسه و حتی فراتر از اون.

یادتون باشه به محض چاک وارد نشید، باید صبر کنیم تا قیمت به ناحیه تقاضا پولبک بزنه.

برای اعتبار بخشی به نواحی تقاضا یا عرضه:

شما باید به دنبال نواحی باشید که باعث شکست علیه و چاک شده باشن، اون ناحیه‌ای که موقع ساخته شدن لیکوئیدیتی برداشته باشن و

جلوش اندیوسمنت داشته باشن تا فروشنده‌ها روانشون رو ترغیب کنند. با استاپ لاس زیر کف داشته باشن تا پول گذاشته وارد شه و اون رو بخره (فروش‌ها رو جمع کنه)



چارت روزانه و ۴ ساعته نزولی است، در سناریوی بالا ما وقتی به کف ۴ ساعته رو با تایم ۱۵ دقیقه گرفتیم و تا ناحیه عرضه ۴ ساعته تارگت کردیم.

حال قیمت به ناحیه عرضه ۴ ساعته رسیده. چارت کامل شد و بهتر است منتظر تغییر روند صعودی به نزولی در تایم ۱۵ دقیقه بمونیم. البته می‌تونید با چارت نزولی ۱۵ دقیقه در ناحیه عرضه ۴ ساعته به دنبال پوزیشن شورت بگردید ولی اگه می‌خواید محتاطانه‌تر عمل کنید بهتره که منتظر تغییر روند بمونید.

Mapping: پلن معاملاتی:

ما از رویکرد بالا به پایین استفاده می‌کنیم. به این دلیل در اینجا مثل تایم فریم‌های هفتگی و روزانه. (این تایم فریم‌ها هستند که دیگه ما باید بدونیم رو بهمون می‌دن که به سمت کجا میره روند ۴ ساعته در کجا احتمالاً معکوس میشه یا چرخش خواهد داشت.

خب ما باید رنج‌های سوئینگ هفتگی و روزانه رو مشخص و رسم کنیم. خیلی ساده‌ست، باید روی اون تایم فریم‌ها، سوئینگ‌های سقف و کف رو رسم کنید. همچنین نواحی عرضه و تقاضای مهم باید فراموش نشن. باید برید و همه‌ی ناحیه‌های تاریخی و قدیمی رو رسم کنید. (مثل چیزی که تمرین کردیم) وقتی داریم دوباره بالا و پایین می‌شیم باید چارت رو تا جایی که ممکنه تمیز نگه داریم تا بتونیم روی پرایس اکشن تمرکز داشته باشیم.

سپس ناحیه‌هایی رو رسم کنید که به شکل دادن به داستان قیمت کمک می‌کنه. همچنین ناحیه‌های تازه و جدیدتری که نزدیک پرایس اکشن فعلی هستند رو رسم کنید تا ایده برای ترید بده. وقتی چارت‌های روزانه و هفتگی مپ شدن به چارت ۴ ساعته می‌ریم. همین پروسه رو دوباره تکرار می‌کنیم. سوئینگ رنجی که قیمت در اون قرار داره رو رسم می‌کنیم. پریمیوم و دیسکانت رنج رو مشخص می‌کنیم. ناحیه‌های عرضه و تقاضای مطرح رو هم رسم می‌کنیم ← سپس از تایم فریم ۴ ساعته استفاده می‌کنیم تا مسیر فعلی و داستان قیمت مشخص شه.

مسیر و داستان قیمت یعنی چی؟ اینکه متوجه بشیم آیا باید ترند ادامه دهد؟ وقتی قیمت داشته باشیم یا ترید بوکس ۴ ساعته؟!

اینطوری متوجه می‌شیم که در ورود و مدیریت چقدر می‌تونیم محتاط و جسورانه عمل کنیم. چقدر می‌تونیم فشار رو وارد کنیم.

سپس به تایم ۱۵ دقیقه‌ای می‌ریم که تایم فریم متوسط ماست. اینطوری مسیر کلی قیمت رو برای اون روز معاملاتی در ذهن داریم. همینطور از تایم ۱۵ دقیقه‌ای میشه برای تایید چرخش‌های قیمت در تایم ۴ ساعته استفاده کرد. مثلاً میشه تایید گرفت که تایم ۴ ساعته داره پولبک می‌زنه یا مثلاً (HL) در روند صعودی داره شکل می‌گیره یعنی (LH) در روند نزولی داره تشکیل میشه. و وقتی ادامه دهنده ۴ ساعته می‌خواد شروع شه. اینجا رو دقیقاً همون پروسه مپ کردن رنج‌های سوئینگ ۱۵ دقیقه‌ای فعلی انجام می‌دیم. (کف و سقف) و سپس پریمیوم و دیسکانت رنج رو مشخص می‌کنیم، ناحیه‌های مطرح عرضه و تقاضا هم فراموش نشه. در حین پروسه مپ کردن، می‌تونید لیکوئیدیتی‌های مطرح رو در چارت مشخص کنید (در تایم فریم‌هایی که استفاده می‌کنید) مثلاً لیکوئیدیتی‌هایی که با یک رنگ روشن رو مشخص کنید. با استخرهای لیکوئیدیتی که منتظر هستن تا در آینده پاکسازی بشن. ما وقتی قیمت به POI های ۴ ساعته یا ۱۵ دقیقه‌ای رسید، حالا می‌تونید به تایم فریم اجرای ترید که در اینجا مثلاً تایم فریم ۱ دقیقه‌ای است برید. سپس منتظر می‌مونید تا مدل ورودتون تاچ بشه، سپس ترید رو اجرا می‌کنید. سپس بعد از اجرای ترید از برنامه مدیریتتون پیروی می‌کنید.

خب ساده‌تر توضیح می‌دم:

4H → structure

M15 → POIs

M1 → execution.

از تایم فریم ۴ ساعته برای مپ کردن سوئینگ استراکچرهای کلیدی استفاده می‌کنیم. سپس از تایم ۱۵ دقیقه‌ای برای مشخص نمودن ناحیه‌های مورد نظر (POI) استفاده می‌کنیم. منظورم ناحیه‌هایی هست که می‌خواید ازشون ترید کنید). سپس از تایم ۱ دقیقه‌ای ترید‌ها در درون اون POI ها رو اجرا می‌کنید. وقتی قیمت به اون POI های ۱۵ دقیقه‌ای رسید، باید به تایم فریم اولیه برید و به دنبال مدل ورود بگردین.

در واقع کاری که کردین اینه که روی روند ۴ ساعته تمرکز کردین و سعی کنید که از تمامی حرکت‌های ادامه دهنده تا ناحیه ۴ ساعته بعدی استفاده کنید. می‌تونید از POI های ۱۵ دقیقه‌ای با ورود تایم ۱ دقیقه‌ای برای [illegible] ببرید.

مثلاً فرض کنید چارت ۴ ساعته صعودی هست و روند رو به بالا داره. سپس پوزیشن‌های لانگ احتمال موفقیت بالایی خواهند داشت. چون همسو با روند ۴ ساعته هستن و شما می‌تونید به دنبال تیر انداختن (HL) تایم ۴ ساعته در ناحیه‌های تقاضای ۴ ساعته باشید. ولی مجبور نیستید منتظر بمونید قیمت به POI های ۴ ساعته وارد بشه. نیازی نیست قیمت حتماً در ناحیه‌های ۴ ساعته باشه. چون می‌تونیم با کشف شدن POI های ۱۵ دقیقه‌ای کل موقت (کلی) ۴ ساعته رو ترید کنیم (در حالیکه چارت ۴ ساعته به سمت بالا روند گرفته). پولبک ۴ ساعته رو هم می‌تونید به همین شکل ترید کنید. (با پولبک زدن تایم ۴ ساعته به دنبال ناحیه‌های عرضه ۱۵ دقیقه‌ای خواهیم بود). چیزهایی که گفتم مربوط به چارچوب مپ کردنمون میشه. اینکه چطور با این سیستم پرایس اکشن رو بررسی می‌کنیم. می‌تونید این رو در ژورنالتون یادداشت کنید.

از تایم ها ۱۵ به پایین به دنبال POI نباشین، اون ناحیه‌ای که می‌تونید ازش برای یافتن (POI) استفاده کنید تایم ۱۵ دقیقه‌ای است یا ۱ دقیقه؟

پاسخ X).

مثلاً فرض کنید از تایم ۴ ساعته برای پیدا کردن POI دارین استفاده می‌کنید، باید حواستون به این باشه:

آیا نیازه اون ناحیه POI تایم ۴ ساعته رو بهینه‌سازی کنیم و به ناحیه ۱۵ دقیقه‌ای که درون اون POI ۴ ساعته قرار داره بهینه کنیم تا (POI) رو کوچیک‌تر و دقیق‌تر بکنیم). تا وقتی قیمت ابتدا وارد POI تایم ۴ ساعته بشه، منتظر می‌مونید تا قیمت بیشتر وارد ناحیه ۴ ساعته بشه تا بعدش ناحیه ۱۵ دقیقه‌ای بهینه شده در ورودش رو لمس کنه.

همه اینها قبل از اینه که حتی به تایم فریم اولیه (۱ دقیقه‌ای) نگاه بندازید تا به سراغ مدل ورودی برای اجرا برید. سپس این رو باید در برنامه‌تون لحاظ کنید. اینکه آیا وقتی قیمت به POI ۴ ساعته برخورد کنه، ترید می‌کنید یا ترید رو هستید که ترجیح می‌دهید منتظر ناحیه بهینه شده درون ناحیه ۴ ساعته بمونید. یعنی منتظر بمونید قیمت به ناحیه ۱۵ دقیقه‌ای درون ناحیه ۴ ساعته بخوره یا براتون مهم نیست و براتون اشکالی نداره به دنبال مدل ورود در تایم ۱ دقیقه‌ای بگردین (به محض اینکه قیمت به ناحیه ۴ ساعته برسه). در واقع ناحیه رو از اون بیشتر بهینه نخواهید کرد. سپس به محض اینکه قیمت وارد ناحیه ۴ ساعته شد و مدل ورود ۱ دقیقه‌ای اتون آماده شد، سریع وارد می‌شید. پس اگه همچین قانونی برای بهینه کردن داشتید اطمینان حاصل کنید که در ژورنالتون ثبت کنید.

– معیار بعدی اینه که POI تایم فریم بالاترتون روی buy to sell یا sell to buy [illegible] رسم شده باشه. پس مثلاً باید مشخص کنید فقط از کندل پیوت شده استفاده می‌کنید؟ اگه چند کندل داشتیم از دو کندل پیوت شده استفاده می‌کنیم؟ یا می‌خواید کل رنج buy to sell یا sell to buy رو انتخاب کنید؟ می‌خواید احتیاط بیشتری از خودتون به خرج بدید. اگه هر دفعه شانس بخواید یکی از این روش‌ها رو انتخاب کنید (مناسب ترین روش ← هر دفعه شانس روی کنید). خودم شخصاً دوست دارم در اینجا کمی احتیاط رو اشعار عمل به خرج بدم.

گاهی اوقات از رنج استفاده می‌کنم، گاهی اوقات به کندل بهینه می‌کنم. به چیزهایی بستگی داره که در اون مورد منطقی هست.

اگر تازه کار هستید، بهتره که از مزایای ناشی بودن روش‌ها استفاده کنید. احتمالی که اینطور ترجیح می‌دن).

کل رنج رو انتخاب کنند و منتظر می‌مونند کندل بهینه شده لمس بشه.

چیزی که بعدش توجه می‌کنیم اینه که آیا ناحیه فلیپ یا استراکچری مثل حفره و بالس یا چاپ شده یا نه. اینجا اینها ناحیه‌های معتبری هستند که بعنوان توجه می‌کنیم چون از همه قوی‌تر هستند.

نکته بعدی اینه که ناحیه پایه‌سازی برای موقع تشکیل شدن، باید کنفیرمیشن برداشته باشه یا نه. بعضی‌ها توی برای اینکه POI شما معتبر شمرده بشه، این رو شرط می‌کنند. برخی هم همینه اسطوره‌شون. بعضی‌ها ممکنه از ناحیه پایه‌سازی فقط به عنوان تاییدیه کنفیرمیشن استفاده کنند. (چون اجباری به داشتنش نیست). فقط اینو مشخص کنید آیا پایه‌سازی کنفیرمیشن یه عامل ضروری هست یا نه یا اینکه فقط تاییدیه اضافه هست که خوبه داشته باشیم.

اینه وضعیت:

آیا کنفیرمیشن برای پایه‌سازی در مقابل POI توی وجود داره یا نه؟ و مشخص کنید آیا این شرط ضروری برای داشتن هست یا نه؟ یا فقط به عنوان تاییدیه اضافه محسوب میشه؟ نکته آخر اینکه آیا ناحیه تقاضا در دیسکانت قرار داره یا ناحیه عرضه در پرمیوم هست.

مشخص کنید آیا این الزامی هست که حتی باید داشته باشید یا نه؟ یعنی فقط وقتی می‌تونید در ناحیه تقاضا دیسکانت خرید بزنید که در دیسکانت باشید. سپس اردر بلاک پرمیوم تقاضای ۱۵ دقیقه‌ای باشید یعنی اینکه در ناحیه معتبری برای ترید کردن نیستید (از دید شما). یا اینکه فقط اون رو صورت تایید می‌بینید که داشتنش لازم نیست. این موضوع رو در برنامه معاملاتی‌تون مشخص کنید.

این‌ها چیزهایی که گفتم روش‌های خوب برای بهینه کردن و انتخاب POI تایم بالاتر هستن. POI‌هایی که با چه چیزهایی می‌تونید ازشون ترید کنید.

وقتی همچنین ناحیه‌هایی رو روی چارت مشخص کردین و آلرت‌هاتون رو تنظیم کردین تا وقتی قیمت به POI تایم فریم بالاتر رسید، صداش دربیاد (وقتی قیمت وارد POI بشه، صدای آلرت درمیاد.) حالا باید به سراغ تایم فریم پایین‌تر برای ورود بریم.

کنفیرمیشن: ساده است. باید ببینیم که کنفیرمیشن پایه‌سازی میشه (همزمان با اینکه قیمت وارد POI تایم بالاتر میشه). این روش می‌تونید در تایم فریم‌های پایین‌تر ببینید، درسته؟ مثلاً دارین به POI تایم ۱۵ دقیقه‌ای نگاه می‌کنید وقتی قیمت به POI تایم ۱۵ دقیقه‌ای وارد میشه به سراغ تایم ۱ دقیقه‌ای می‌رید. می‌بینید که در تایم ۱ دقیقه‌ای نقاط برابر خوبی تشکیل میشه، سپس اون نقاط برابر پایه‌سازی میشن. منظورم از کنفیرمیشن همین است. این میشه کنفیرمیشن در تایم پایین. وقتی این نقدینگی رو بردیم، سپس تایم فریم بالاتر باید تثبیت بشه، درسته؟ ما وقتی مدل ورود ۱ دقیقه‌ای رو ترید می‌کنیم که ناحیه ۱۵ دقیقه‌ای لمس شده (POI تایم فریم بالاتر باید تثبیت شده) که جای اون اردرها پر میشه. سپس باید واکنش قوی‌ای در تایم فریم ۱ دقیقه‌ای داشته باشیم. این معمول گفته و تایید می‌کنه که اردرهای بزرگی در POI تایم فریم بالاتر بوده. وقتی این اردرها پر میشن، عدم تعادل بزرگی بین عرضه و تقاضا تایید میشه. ورود و خروج قیمت رو به صورت جهشی خواهیم دید (مثل ویک V شکل می‌مونه).

در آخر به چاپ می‌رسیم. دیدن اولین نشانه (LL) بعد از برخورد با ناحیه عرضه یا دیدن (HH) بعد از برخورد با ناحیه تقاضا.

سپس به دنبال ناحیه فلیپ می‌گردیم که حفره چاپ شده، باید ببینیم اون تعادل کجا تشکیل گرفته. اینکه در کجا عرضه به تقاضا فلیپ شده یا تقاضا به عرضه که بعدش حفره چاپ شدن. بهترینش اینه این راه استفاده از ناحیه فلیپ با احتمال موفقیت بالاست. چون هم منتظر فلیپ و هم چاپ موندیم به جای اینکه فقط منتظر فلیپ باشیم و قبل از چاپ ورود داشته باشیم.

☆ سپس ما باید فلیپ رو همراه با چاپ داشته باشیم. اگرچه گاهی اوقات ممکنه فلیپ خیلی مشخص نباشه (واضح نباشه) ولی به صورت به واکنش خیلی واضح از POI تایم فریم بالاتر خواهد بود که حفره حفره چاپ یا بالس میشه. سپس در این مورد اگه ناحیه فلیپ نبود، می‌تونیم از ناحیه اکستریم استراکچری استفاده کنیم و در اون ورود داشته باشیم. حالا چیزهایی که بهش نیاز بود رو دیدیم، حالا می‌تونید اردر limit رو در دستیار (جمع ناحیه) قرار بدین یا اگر بخواهید می‌تونید همیشه از سطح تعادلی استفاده کنید. یا شاید ورود شما براساس اندازه

استاپ لاس ثابت مشخص میشه والبته که استاپ رو همیشه پشت ناحیه قرار میدین. در این مرحله، مشخص کنید از کدوم یکی از این سه روش برای ورود می‌خواید استفاده کنید تا انسجام داشته باشید و هر دفعه یک شکل ورود کنید.

حالا در یک پوزیشن تو قرار داریم، چطوری اون رو مدیریت کنیم؟

اولین چیزی که باید بهش توجه داشته باشیم، اینه که چطور ریسک اولیه رو حذف بکنیم و چطور موثر؟ آیا از روش R ثابت استفاده می‌کنید؟ مثلاً بیرون کشیدن ۲۰٪ از حجم در سود 4R. یا می‌خواهید از تارگت‌های تکنیکال استفاده کنید و استاپ لاس رو به سطح سر به سر انتقال بدین. (به محض عبور اولین پاسخ ۱ دقیقه‌ای یا چیزهای دیگه). که مثلاً مشخص کنید برای از بین بردن ریسک، می‌خواهید چه کار بکنید (تا پوزیشنتون سر به سر بشه).

برای مدیریت بقیه تریدتون شاید نیاز به حق انتخاب‌هایی داشته باشین (بسته به اینکه در ترید همسو یا خلاف جهت روند هستید). مثلاً فرض کنید شما با روندهای ۱۵ دقیقه‌ای و ۴ ساعته کار می‌کنید و می‌خواید سوئینگ سقف یا کف ضعیف بعدی رو تارگت کنید ولی اگه در ترید خلاف جهت روند هستید و می‌خواید بیشتر محتاطانه عمل کنید و مثلاً می‌خواید ناحیه عرضه یا تقاضای ۱۵ دقیقه‌ای بعدی رو تارگت کنید. یا ممکنه در موقعیتی قرار داشته باشیم که قیمت در یه رنج گیر کرده باشه و مثل پینگ پونگ رفتار بکنه. پس در پایین ترین رنج دست به خرید می‌زنید و استاپ بالا رو تارگت می‌کنید و برعکس. یعنی در بالای رنج می‌فروشید و استاپ پایین رو تارگت می‌کنید. این یه روش مدیریتی ساده سازی شده و تقریبا مکانیکی است که می‌تونید داشته باشید. البته این برنامه‌ای که داریم می‌چینیم قطعی نیست و فقط برای شروع به کار می‌ره و شما می‌تونید ایده‌های خودتون رو داشته باشید و اضافه کنید. در آخر باید مطمئن بشیم که مدیریت ریسک هم در برنامه‌مون داریم. بیشترین ضرری که می‌خواید در روز داشته باشید رو مشخص کنید. فرض می‌کنیم ۳ ضرر بیشترین حد ممکن باشه. اون موقع، شخصاً فرض می‌کنم باید از پای کامپیوتر بلند شین و برید پیاده‌روی بزنید، چون بعد از همچین موقعیتی، شرایط فقط می‌تونه بدتر بشه. روز بعد با ذهنی تازه برگردین، همچین قانونی از شما در برابر خودتون محافظت می‌کنه. بازار جایی نمی‌ره، فردا هم هست. اشتباهات و ایراداتون رو چک کنید و دفعه بعد رو با ذهنی تازه شروع کنید.

معیار اندازه پوزیشن رو هم داریم، مثلاً داشتن ریسک ۰.۵ درصدی برای هر ترید و به خاطر نتایج روند وصل که بازار می‌تونه داشته باشه اون درصد رو ثابت نگه دارین. حداقل اندازه استاپ لاس: برای جفت ارزی مثل یورو/دلار اگر ترید ۱ دقیقه‌ای ورود داشتین، در هر تایم فریمی که هستید، توصیه نمی‌کنم استاپ لاس زیر دو پیپ داشته باشید. مخصوصاً اگر تازه کار هستید، ۲ پیپ خیلی مخرب هست :.

پس نگران این نباشید که بخواید بیشتر ترجمه کنید.

اگر با جفت ارزهای بیشتری می‌خواید کار کنید، لیستی از اونها تهیه کنید. ممکنه فکر کنید این چیز مسخره‌ایست و نیازی نیست در برنامه‌تون بیارید ولی دلیل توجه داشته باشید که مثلاً چطور تریدرهایی رو داریم که در روز ستاپ‌هایی که می‌خوان رو پیدا نمی‌کنن. (در جفت ارزهایی که معمولاً باهاش کار می‌کنن). فرض کنید که ترید نداشتن و حوصله‌شون سر رفته و حس می‌کنن که باید حتما وارد ترید بشن چون تریدر هستند. پس به سراغ چارت یک جفت ارز دیگه می‌رن که در برنامه‌شون نیست و اون رو تست نکردن و داده جمع‌آوری نکردن و شروع به ترید در اون جفت ارز بیگانه می‌کنن. این کاری است که قمارباز می‌کنه. پس انضباط داشته باشید و از قبل تعیین کنید در چه جفت ارزهایی ترید می‌کنید. پس انضباط داشته باشید و از قبل تعیین کنید در چه جفت ارزهایی ترید می‌کنید.

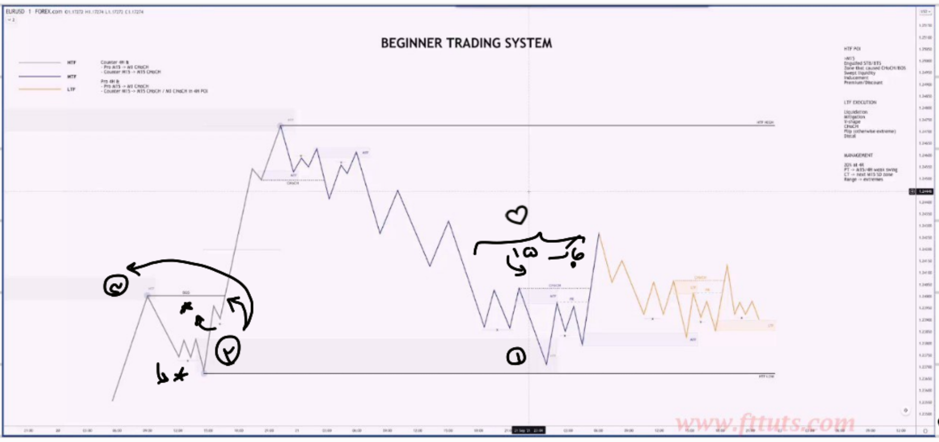
در آخر، زمان‌بندی بازار رو داریم. باید مشخص کنید در چه ساعتی مشغول به ترید خواهید بود. اینکه در چه ساعتی در روز پشت سیستم می‌شینید و به دنبال ستاپ می‌گردین. معمولاً در ابتدای بازار لندن و نیویورک مشخص میشن. که مثلاً ۷ تا ۱۰ صبح و ۱۲ تا ۳ ظهر بازار لندن و نیویورک برای من میشن (زمان من) سر این ساعات پای چارت باشید. خیلی مهمه که سر موقع بر اساس این ساعات غذا بخورید و وعده‌ای رو رد نکنید. انضباط وقت‌های خالی و مشخص برای پیاده‌روی و چیزهای دیگه دارین.

هر روز قبل از ترید ماهی و هفته ام تریدها باید این موارد رو چک و تیک بزنید.

همچنین توصیه می‌کنم حتماً در دفترتان یا اکسل یا شیت عکسی از تریدهای مختلف اضافه کنید تا همیشه نگاه سریعی بهشون داشته باشید.

اینطوری با خود آگاهتون می‌دونه برای اوپن ترید منتظر چی باشه. این خیلی به صبرتون کمک می‌کنه و شما رو از فومو دور می‌کنه تا وارد تریدهای داغون نشید. تریدهایی که اصلاً جزئی از برنامه معاملاتی شما نیستن.

برای سطح سوم برای بک تست فوری می‌تونیم این شکل عمل کنیم مثلاً ۲۰ بار رو در ۴R بیرون بکشیم.



① قیمت در اینجا وارد POI ۴ ساعته میشه (تایم بالاتر).

قبل از فکر کردن درباره اوپن ترید باید مشخص کنیم آیا POI معتبری هست یا نه؟ که بعدش بخوام ایده‌ای برای ترید در این ناحیه بسازیم.

اولین نکته چیه؟ آیا این POI در تایم ۱۵ دقیقه‌ای یا بالاتر است؟ بله ۴ ساعته است.

- آیا انگلف sell to buy یا buy to sell داریم؟ بله

آیا در ناحیه ۴ ساعته کل ناحیه رو مشخص کردین (ناحیه عرضه و تقاضا) چون اینجا چند مدل برای رسم عرضه و تقاضاها در تایم ۱۵ دقیقه ناحیه رو مشخص کنید. البته این اختیاریه.

یا می‌تونید وقتی قیمت به ناحیه ۴ ساعته اومده که بخواید منتظر بمونید تا قیمت به ناحیه ۱۵ دقیقه‌ای کشیده شود در واکنش برخورد کنه قبل از اینکه بخواید دنبال ورود بگردین).

- آیا ناحیه ناحیه‌ای است که منجر به بریک یا چاک شده؟ بله منجر به بریک شده ۲ و در این مثال ناحیه طلب بهتر هست زیرا ناحیه عرضه را شکست داده. ②

- آیا نقدینگی رو پاکسازی کرده؟ بله ☆

- در پریمیوم یا دیسکانت؟ می‌بینیم که پایین رنج قرار داره. پس کاملاً در بخش دیسکانت قرار داره. این تایم فریم بالا تمام این مشخصات رو داره.

پس ناحیه خیلی خوبی برای ترید کردن هست (خیلی هم نزدیک به هدف هست) پس این ناحیه استدیم خیلی خوبی است.

پس حالا قیمت وارد POI ۴ ساعته شده. اگر دنبال entry confirmation هستین، چندین حق انتخاب داریم.

می‌تونید مستقیم به سراغ تایم فریم ۱ دقیقه‌ای برین و به دنبال مدل ورود بگردین (۱ دقیقه‌ای رو هم مواردش رو چک کنید، از جمله لیکوئیدیتی، منتیلیت، چاک، طلب و... پس ورود کنید). پس به محض ورود قیمت، می‌تونید اینکار رو در تایم ۱ دقیقه‌ای انجام بدین. اگرچه این کمی ریسکی است. چون هنوز مخالف جهت روند ۱۵ دقیقه‌ای هستیم. چارت ۴ ساعته صعودی است و ما به دنبال لانگ هستیم. (همسو با چارت ۴ ساعته هستیم. در اینجا، روند ۱۵ دقیقه‌ای نزولی است. پس کمی ریسکی میشه. پس در اینجا به سراغ قوانین می‌ریم

- اگه موردمون همسو با ۴ ساعته و خلاف ۱۵ دقیقه‌ای بود، یا باید منتظر بمونید تا چاک ۱۵ دقیقه‌ای داشته باشیم، پس با اینکه همسو با روند ۴ ساعته هستیم، باید منتظر چاک ۱۵ دقیقه‌ای باشیم. منظور از چاک ۱۵ دقیقه‌ای فقط همین اولین بریک باشه. ♡ و سپس به دنبال ورود باشیم.

- یا چاک ۱ دقیقه‌ای برامون کافی باشه. پس می‌تونیم منتظر چاک ۱۵ دقیقه‌ای نباشیم، فقط به دنبال چاک ۱ دقیقه‌ای باشیم.

ولی فقط وقتی اینکار رو باید بکنید که قیمت، POI تایم ۴ ساعته رو منتیلیت کرده باشه (پس یا منتظر چاک ۱۵ دقیقه‌ای باشید یا قبل از هر چیزی منتظر ورود قیمت به POI تایم ۴ ساعته باشید.

اگه risk entry هم بخواید می‌تونید در سطح تعادلی ناحیه ۴ ساعته ترید کنید.

☆ (HL) که برای تشکیل شدن نیازی نداره تا ناحیه تقاضای ۴ ساعته رو لمس کنه.

ترید های خلاف جهت روند ۴ ساعته:

روند ۴ ساعته باید صعودی تشکیل داده و صعودی است. برای اینکه از پولبک بهره ببریم باید منتظر چه چیزی باشیم؟ منتظر می‌مونیم تا تایم ۴ ساعته به ناحیه تایم فریم بالاتر برخورد داون رو تشکیل بده. یا ۴ ساعته یا روزانه یا هفتگی. اما باید ناحیه‌ای ۴ ساعته یا بالاتر باشه. تا بتونیم ازش برای ترید ترنت (پولبک استفاده کنیم).

اگه ۴ ساعته صعودی باشه، بعد از شکست استفا پولبک داریم و بعد با خوشحالی می‌تونیم اون رو ترید بکنیم. می‌تونیم برخلاف روند ۴ ساعته ترید کنیم. (فرض کنیم قیمت به یک عرضه ۴ ساعته یا بالاتر برخورد کرده، در این صورت چکار کنیم؟ می‌تونیم به محض رسیدن قیمت بهش، به سراغ تایم اولیه ۱ دقیقه‌ای بریم و اون رو ترید کنید ولی خیلی ریسکی است. چون سعی داریم خلاف جهت روند ۴ ساعته ترید کنیم. (اون هم با داشتن تنها اولین تغییر روند ۱ دقیقه‌ای). البته می‌تونه جواب بده، مخصوصاً وقتی تجربه‌تون بیشتر بشه. ولی در ابتدای کار ممکنه ضررهای زیادی داشته باشید. (اگه با صعودی بودن تایم ۴ ساعته بخصوص برین به سراغ تایم ۱ دقیقه‌ای برای ترید ترنت).

خب، پس روند ۴ ساعته صعودی است و حالا به یک ناحیه عرضه ۴ ساعته برخورد کرده. در این صورت باید منتظر چاک ۱۵ دقیقه بمونید و به محض اینکه چاک ۱۵ دقیقه‌ای رخ بده، حالا می‌تونید به ورود فکر کنید. چرا؟ چون الان خلاف جهت ۴ ساعته و همسو با روند ۱۵ دقیقه‌ای شدیم. چون حالا تایم ۱۵ دقیقه‌ای نزولی شده. حالا همسو با روند نزولی ۱۵ دقیقه‌ای می‌خوایم شورت کنیم. حالا می‌تونید چاک ۱ دقیقه‌ای رو ترید بکنید. البته باید در POI تایم فریم بالاتر باشه. (هنوز می‌خوایم در POI تایم فریم بالاتر ورود داشته باشیم. خب حالا به محض اینکه قیمت به POI تایم ۱۵ دقیقه‌ای بیاید. مجاز هستم تا از چاک ۱ دقیقه‌ای برای ترید استفاده کنم. (همون تایم فریم پایین‌تر یا اولیه). اینطوری تریدتون خیلی خوب پیش میره.

Counter 4H
- Pro M15 → M1 chock
- Counter M15 → M15 chock

Pro 4H
- pro M15 → M1 choch
- counter M15 → M 15 chock / M1 Chock in 4H PoI



در حوزه نقطه ورود، باید هر دفعه در بازار به شیوه‌ای ثابت و منسجم ورود کنید.

۱ـ ما همیشه به دنبال ورود در ناحیه های عرضه و تقاضا هستیم (ورود در نقاط عرضه و تقاضا)

اما نحوه ورودتون؟ آیا می‌خواید از اردر limit استفاده کنید یا می‌خواهید قیمت وارد ناحیه بشه و سپس market order فعال کنید؟

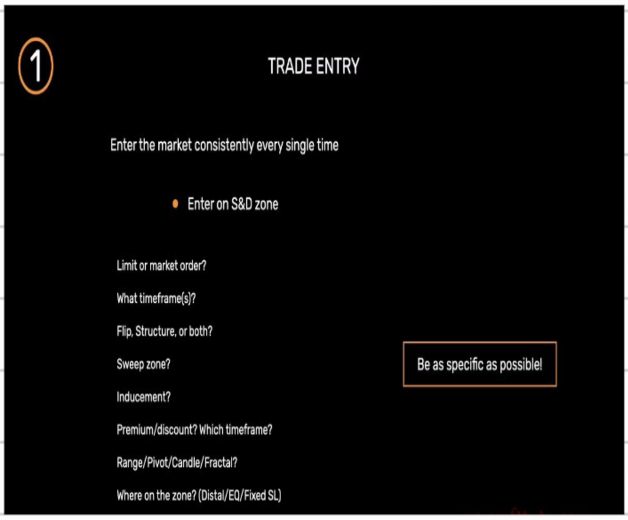
برای ورود از چه تایم فریمی می‌خواید استفاده کنید؟ آیا همیشه برای ورود از تایم فریم ثابتی استفاده می‌کنید؟ (مثلاً ۱ دقیقه‌ای؟) یا مثلاً اگه از ۱۵ ثانیه‌ای هم استفاده کنید اشکالی نداره؟ یا مثلاً شاید فقط بخواید در تایم ۱۵ دقیقه‌ای از risk entry استفاده کنید؟ هر کاری می‌خواید بکنید، فقط مشخص کنید که چه تایم فریمی برای شما معتبر است (چه می‌خواد سی یا شه یا صدتا)

در چه شرایطی می‌تونیم از تایم فریم دیگه هم استفاده کنیم. (برای اینکه گیج و سردرگم نشید. آیا می‌خواهید فقط از ناحیه ملیب یا استراکچری یا ترکیب هردو استفاده کنید؟ مثلاً ناحیه‌هایی که هم ملیب هستن و هم منجر به شکست شدن.

آیا این ناحیه با پکسازی هم باشه؟ ناحیه قبل از اینکه دیده بشه باید لیکوئیدیتی جذب کرده باشه یا نه؟ آیا نیاز هست تا حلوش اینداسمنت داشته باشه؟

برای فروش، ناحیه ورود حتما باید در پریمیوم باشه؟ برای خرید حتما باید در دیسکانت باشه؟ اگه اینطوره از چه تایم فریمی می‌خواید برای مشخص کردن پریمیوم و دیسکانت استفاده کنید؟ مثلا ممکنه از POI های ۱۵ دقیقه‌ای برای ترید استفاده کنید. ولی از ناحیه‌های ۱ دقیقه‌ای درون اون ناحیه های ۱۵ دقیقه‌ای برای ورود به ترید استفاده کنید. پس یعنی از رنج ۱۵ دقیقه‌ای استفاده کردین تا ببینید قیمت در پریمیوم است یا دیسکانت. وقتی رنج‌هاتون رو رسم می‌کنید آیا مثل رنج buy to sell یا sell to buy رو انتخاب می‌کنید یا چه جوری؟ یا به چه شکل تعیین می‌کنید یا تعیین سازی فراکتال انجام میدین. در جای ناحیه می‌خواید ورود کنید. آیا می‌خواید در دیستال (مرز جلویی ناحیه) ورود کنید. یا همیشه در سطح تعادل وارد می‌شید؟ یا ورودتون بستگی به ترکیباتی با استون داره؟ باید تا جایی که امکان داره با مشخصات دقیق پیش برین. این تنها راه منظم بودن و روشمند است. فقط حواستون به تمام جزئیات باشه.





۲- برای انتخاب استاپ لاستون چه فرمول ثابتی برای محل دقیق و منظم دست پیدا کنید. چندین راه وجود داره.

- ولی ما همیشه استاپ لاس رو پشت ناحیه‌ی عرضه و تقاضایی که ورود می‌کنیم قرار میدیم. من همچنان توصیه می‌کنم تعداد دقیق پیپ رو مشخص کنید (برای انتخاب لاسی که می‌خواید پشت ناحیه قرار بدین). چیزهایی مثل اسپرد یا اسلیپیج که ممکنه رو در نظر بگیرید. و سعی کنید همیشه به صورت منظم پیش برین (حتی اگه می‌خواد ۵ پیپ باشه) البته بستگی به تایم فریم و جفت ارزتون هم داره. انتخاب استاپ لاس مختلفی هم می‌تونید برای هر جفت ارز استفاده کنید. مثلا برای جفت ارز یورو دلار، پس از تست کردن استراتژی متوجه خواهید شد که برای ترید یک نزدیک ۲ تا ۳ پیپ موثرترین استاپ لاس هست که می‌تونید استفاده کنید ولی برای

جفت ارزی مثل پوند/ین که خیلی نوسانی‌تر از پوند/دلار هست (از لحاظ ATR میگم، (همون متوسط تعداد پیپی که در روز حرکت میکنه)
۲ پیپ موثرترین استاپ لاس برای اون جفت ارز جواب میده. حالا یه روش ماشینی ثابت و منسجم برای اندازه ترید دارین و دیگه
جایی برای شک و تردید باقی نمیمونه.

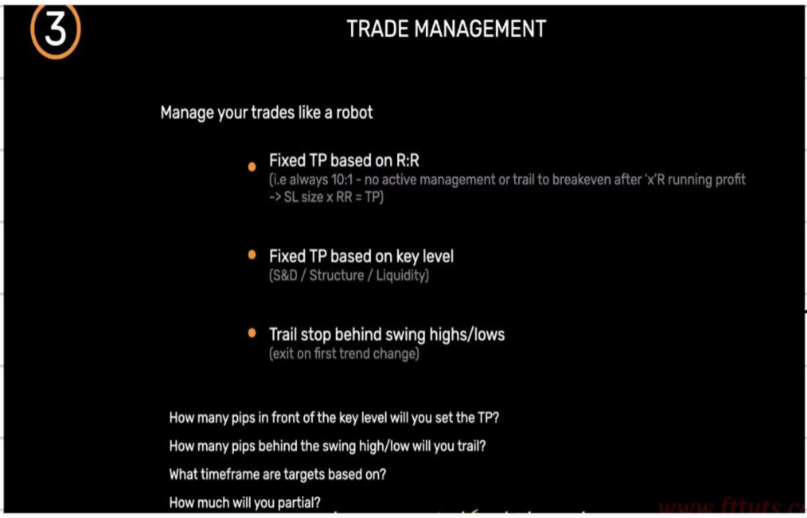
آخرین راه‌ها استفاده از استاپ لاس فیکس یا ثابت پشت سوئینگ سقف و کف هست. به جای اینکه استاپ رو پشت ناحیه ورود قرار
بدین شاید بخواید نقاط سوئینگ رو پوشش بدین (محض احتیاط از اینکه قیمت بخواد این نقاط رو پیشتر بره). اینطوری شانس
موندنتون در ترید بیشتر میشه. البته اینطوری نسبت ریسک به ریواردتون پایین میاد ولی در عوض ممکنه درصد موفقیت رو بالا ببره.
ولی اینو هم مشخص کنید که چند پیپ می‌خواید پشت سوئینگ قرار بدین. (این در جفت ارزهای مختلف، متفاوت است و بستگی به تایم
فریم ورود هم داره.) وقتی یه روش ثابت برای تعیین محل استاپ لاس داشتین احساس راحت‌تری خواهید داشت. گاهی وقتا ممکنه
پشت با اختلاف تنها چند میکروپیپ، قبل از تغییر جهت، استاپ بخوره. اگه روش ماشینی نداشته باشید، ممکنه ترغیب بشین و با خودتون بگید
کاش یکم استاپ بزرگ‌تری میذاشتم و سر سودهای از دست رفته احساس حسرت بخورین. ولی اینطوری به روشتون اعتماد دارین. چون
از نقشه‌تون به صورت بی‌نقص و منظم پیروی کردین. ولی حالا اگه بازم استاپ خوردین، حداقل می‌دونید که کدوم بخش برنامه معاملاتیتون
نیاز به بهینه‌سازی داره. اینطوری کارتون در خصوص استراتژی خیلی راحت‌تر میشه، چون رویه‌ی منسجمی دارین و می‌تونید بررسی کنید و جاهایی
رو تغییر بدین.



۳ـ مدیریت ترید:

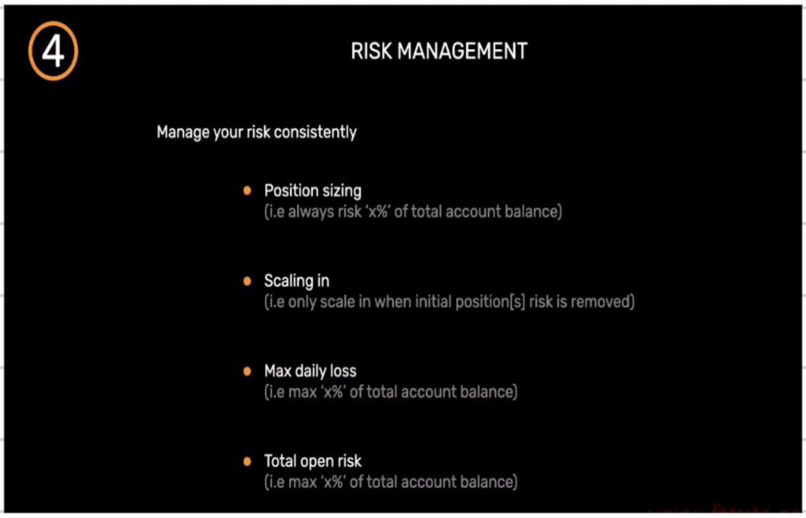
ترید‌هاتون مثل یک ربات مدیریت کنید:
می‌تونیم از اردر برداشت سود فیکس یا ثابت استفاده کنیم براساس ریسک به ریوارد
مثلاً ممکنه از اردرهای 10 R استفاده کنید (نیازی به مدیریت فعال نداشته باشید)
اینطوری یا به استاپ میشید یا قیمت به طور کامل به تارگتتون می‌خوره.
- یا مثلاً اگه قیمت به سود 5R رسید، استاپ رو به سر به سر انتقال بدین. (می‌تونید اینجا کمی خلاق باشید)
اینطوری می‌تونید تارگت برداشت سود رو مشخص کنید:
- اندازه استاپ لاس رو ضرب در نسبت ریسک به ریواردتون کنید. مثلاً فرض کنید استاپ لاس‌تون ۵ پیپ بوده و تارگت 10R دارین،
حالا باید اردر برداشت سود رو در ۵۰ پیپی قرار بدین. (۱۰ × ۵)
- راه دیگه اینکه اردر برداشت سود در یه سطح کلیدی قرار بدین. مثلاً می‌تونید در ناحیه عرضه‌وتقاضای مثبت نشده رو تارگت کنید یا در سوئینگ سقف
یا کف قبلی یا هر سطح دیگه‌ای مشخص که انتظار داریم قیمت بهشون پولبک بزنه یا از اونجا معکوس شه.
برای جواب دادن این روش، باید یه روش و چارچوب ماشینی برای مشخص کردن و رسم این نواحی داشته باشین.
- راه دیگه‌ای که شخصاً توصیه نمی‌کنم این هست: راه دیگه مدیریت اینه که استاپ لاس رو تکون بدین (دنباله‌رو روند باشین). از لحاظ تئوری،
در قسمت تغییرهای روند خارج میشین ولی مثل همیشه باید خیلی دقیق و مشخص عمل کنید. چند پیپ جلوی سطح کلیدی یا اردر برداشت سود
رو می‌خواید قرار بدین. چند پیپ پشت سوئینگ سقف یا کف، استاپ لاس رو می‌خواید جابه‌جا کنید؟ تارگت‌هاتون در چه تایم فریمی خواهد
بود؟ آیا سوئینگ سقف ۴ ساعته رو تارگت کردین یا ۱ یا ۱۵ دقیقه‌ای؟ یا از هر دو می‌خواید استفاده کنید؟ اگه هر دو، پس مشخص کنید
در چه موقعیتی از ۴ ساعته استفاده میکنید و در چه موقعیتی، ۱۵ دقیقه‌ای؟ تا اگر برداشت مقطعی انجام میدین، چقدر در کدوم از اون

سفوح می‌خواهید مجسمه بیرون کن باشید. باید وقتی در ترید هستین، اینها رو از روی غریزه مشخص کنید، باید قبل از نگاه کردن به چارت این‌ها رو یادداشت کرده باشین.



۴- مدیریت ریسک:

- همیشه از اندازه پوزیشن ثابت استفاده کنید (درصد ثابت).
- همیشه درصد ثابتی از بالانس اکانت‌تون رو در هر ترید ریسک کنید
- مشخص کنید چطور مقدار ریسک تریدی ورود کنید (اگه بخواهید).
وقتی اینکار رو می‌کنید که ریسک اولیه پوزیشن رو کاور دادین؟
- حداکثر در روز می‌خواهید ریسک کنید؟ این رو می‌تونید با توجه به اندازه کل بالانس‌تون مشخص کنید. برای ریسک هم همینها رو می‌تونید بکنید. منظور تعداد تریدهایی هست که می‌تونید در آن واحد باز داشته باشید (یا باز بودن استاپ لاس).
مطمئن شید که همه اینها رو از قبل مشخص کردین و در صورت ممکن، از ریسک ثابتی استفاده می‌کنید.



ناحیه ۱۵ دقیقه که تازگی صعودی شده و در ناحیه طلب ۵ تشکیل داده و به سمت بالا حرکت می‌کنه تا به ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه برخورد می‌کنه.

۱_ ناحیه طلب صعودی رو مشخص می‌کنیم

۲_ با برخورد قیمت به ناحیه عرضه، ما وارد تایم ۱ دقیقه می‌شویم و برگشت قیمت اونا نزدیک ترین تقاضا تارگت می‌کنیم.

Htf ideas → Htf POIs → Ltf execution

توصیه‌ام همون اینه که همیشه هم جهت و هم سو با ترند تایم فریم میانه ترید کنید.

- اگه روندتون نزولیه، POI ۴ ش و سوئینگ بعد رو مشخص کنید و با رسیدن قیمت به POI ۱۵ دقیقه‌ای، وارد ۱ دقیقه بشید و ترید رو انجام بدید.

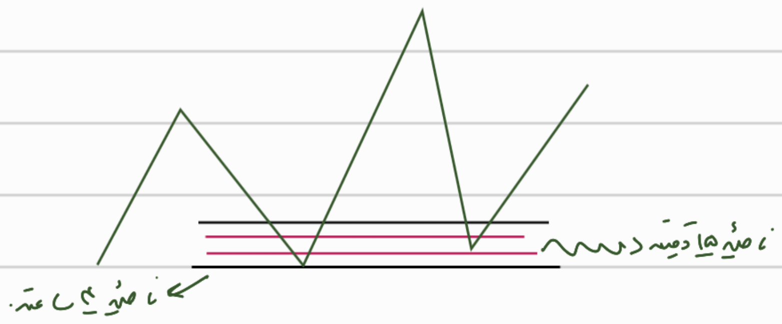
- ۴ ساعته صعودی است. احتمال پولبک سوئینگ می‌دی؟ پس صبر بکن روند ۱۵ دقیقه‌ای نزولی بشه، بعد وایسا تا قیمت به ناحیه طلب ۱۵ دقیقه بیاد و بعد وارد ۱ دقیقه شو و ترید رو انجام بده. این روش خیلی محتاطانه است، البته جسورترم می‌تونید عمل کنید، مثلا ناحیه های POI ۱۵ دقیقه‌ای داخل ۴ ساعته رو ببینید و با ورود قیمت به ناحیه POI ۱۵ دقیقه درون ۴ ساعت، وارد تایم ۱ دقیقه بشید و با چک نزولی تایم ۱ دقیقه و یا چک ۱۵ دقیقه وارد ترید بشید. البته چک ۱۵ دقیقه محتاطانه تره.

تا زمانی که قیمت وارد نقطه‌ی بهینه شده تایم فریم بالاتر نشده، حق ندارید با تایم فریم ورود یا تایم فریم میانی به ترید بپردازید.

☆ اگر فرض تایم ۴ ساعته صعودی است، وارد تایم ۱۵ دقیقه بشوید، با بیس های داخلی و ناحیه های تقاضا رو علامت گذاری کنید و با ورود قیمت به آن نواحی، وارد تایم ۱ دقیقه بشوید و با چک ۱ دقیقه ورود کنید. با این روش می‌تونید هر چقدر به کتون ورود می‌ده وارد بشید ولی حواستون باشه اگه ۴ ساعته BOS رو تشکیل داده و پولبک نزده، همزمان مقابله ۴ ساعته به supply ۴ ساعته یا تایم بالاتر برخورد کنه و پولبک بزنه یا تغییر روند بده، پس در این موارد بعد از بیس ۴ ساعته که ما توقع پولبک ۴ ساعته داریم، محتاطانه تر عمل کنید.

☆ وقتی روند ۴ ساعته صعودی است و در حال حاضر در حال سوئینگ پولبک زدن است و شما پوزیشن شورت گرفتین، می‌تونید تا ناحیه مدنظر سریع پریمیوم و دیسکانت به گرفتن پوزیشن شورت ادامه بدین ولی وقتی قیمت وارد ناحیه دیسکانت شد، در مقدار ریسک برای پوزیشن شورت گرفتن احتیاط کنید.

☆ تایم فریم ۴ ساعته صعودی است، پولبک به ناحیه دیسکانت زده، قیمت وقتی وارد ناحیه بهینه ۱۵ دقیقه شده، می‌تونید جسورانه با چک ۱ دقیقه ورود کنید و سقف ۴ ساعته رو تارگت کنید. در مسیر اگر نقطه ورودی داد، اونجا رو هم وارد بشیم، یا اگر می‌خواهیم محتاطانه برخورد کنیم منتظر چک ۱۵ دقیقه باشیم، و در ناحیه Demand ۱۵ دقیقه، با تایم ۱ دقیقه ورود کنیم.



تایم ۴ ساعته صعودی است، قیمت داره پولبک میزنه: در تایم ۵ دقیقه نواحی عرضه‌ی ارزشمند رو رسم کن، وقتی قیمت به ناحیه‌ی Demand ۴ ساعته برخورد کرده و به سمت بالا میره، میتونی با برخورد قیمت به نواحی عرضه‌ی ۵ دقیقه، پولبک ۱۵ دقیقه رو به نزدیک‌ترین Demand ۱۵ دقیقه داشته باشی. پس در این صورت با ورود قیمت به ناحیه‌ی عرضه‌ی ۱۵ دقیقه، وارد تایم ۱ دقیقه شو و پوزیشن شورت بگیر، ولی در اندازه‌ی تارگت که تعیین میکنی احتیاط رعایت کنید.

تایم فریم بالا صعودی است:

پس سعی کن از پوزیشن های لانگ در نواحی POI ۱۵ دقیقه‌ای بهره ببری و سیو سود هم فراموش نشه. به هر حال ممکنه پولبک ۴ ساعته رخ بده، پس تارگت کم تو جیبت کن.

حالا اینکه تایم فریم بالا (۴ ساعته) توی پولبک ۴ ساعته هم نیز باید داشته باشیم:

۱. نواحی عرضه و تقاضا تایم فریم های بالا: (۴ ساعته، روزانه، هفتگی ...)

۲. چاک یا بیس داخلی تایم فریم بالاتر (روزانه و ...)

۳. اگر پولبک ۴ ساعته صعودی رو میگیرین تارگت رو در نهایت در ناحیه‌ی Demand تایم فریم بالاتر (۴ ساعته) قرار بدین.

باید قیمت حتما POI تایم فریم میانی رو تست کنه (۱۵ دقیقه) تا در تایم ۱ دقیقه دنبال ورود باشین، در غیر این صورت منتظر چاک یا بیس داخلی در تایم ۱۵ دقیقه بمونین، و در ناحیه‌ی عرضه یا تقاضای جدیدی که همین چاک یا بیس داخلی ۱۵ دقیقه تشکیل داده ورود بدین. که این مورد برای معامله به ترید خلاف جهت تایم فریم بالا انجام میدین بیشتر توصیه میشه.

وقتی روند فعلی تایم ۱۵ دقیقه نزولی است، در هر کف ضعیف دست به خرید نزنید.

تایم بالاتیون صعودیه، پولبک رو گرفتین (شورت) و حالا وارد ناحیه‌ی دیمانت تایم فریم بالا شدین، در اینجا باید خیلی احتیاط کنید.

وارد ناحیه‌ی اکستریم ۴ ساعته + ناحیه‌ی عرضه شده‌ی ۱۵ دقیقه شدیم و اونجا رو مثلث کردیم. اینجا آخرین جایی است که اگر قرار باشه روند صعودی بمونه، باید حفظ بشه. (روند صعودی به خطر بشه!)

وقتی روند صعودی است، نواحی عرضه قبل فقط منجر به پولبک می‌شوند

وقتی تایم فریم ۴ ساعته است، برخورد به ناحیه‌ی عرضه‌ی ۴ ساعته، منجر به پولبک ۴ ساعته می‌شود.

وقتی تایم ۱۵ دقیقه‌ای صعودی است، برخورد به ناحیه‌ی عرضه‌ی ۱۵ دقیقه فقط باعث پولبک ۱۵ دقیقه‌ای میشود.

همیشه از تایم بالا شروع به آنالیز کنید و به تایم پایین بیایید.

ناحیه های بهینه رو رسم کنید، ببینید که دوم در کنترل است، عرضه یا تقاضا؟

وقتی ۴ ساعته صعودی است و به یک عرضه‌ی ۴ ساعته برخورد کرده، انتظار پولبک به نزدیک‌ترین Demand رو داریم.

♡ it doesn't have to "sweep" strong structure for it to be a valid sweep zone.

— the sweep must be vertically near the POI.

ترتیب آماده‌سازی چارت :

ساختار بازار

ناحیه‌های عرضه و تقاضا

کنفرمیشن

ورود

مدیریت

فصل ۹ ژورنالینگ :

ژورنالینگ یا یادداشت‌برداری پروسه‌ای است که در آن تریدها رو ثبت و مرور می‌کنیم.

یادداشت‌برداری نکردن و ترید کردن اولین نشونه قمارباز بودن است که بدون هدف داره پیش میره.

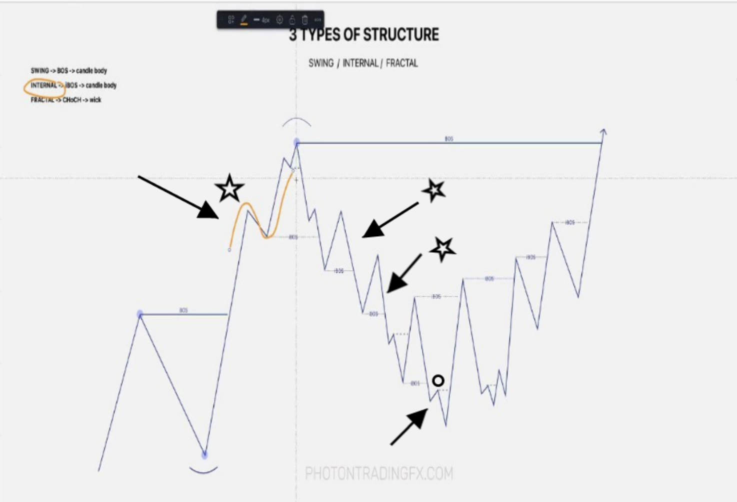
فصل ۱۰ ۲۰۲۱ :

۱-۱ : ۲ استراکچر اصلی داریم : ۱. سوئینگ استراکچر ۲. اینترنال استراکچر (ساختار داخلی)

سوئینگ استراکچر : سوئینگ‌های بزرگی در چارت که همه جا بهش می‌شن.

اینترنال سوئینگ : اون لگ‌هایی که سوئینگ‌های سقف و کف بزرگ در بازار ندارن. هرچیزی که بین سقف و کف قرار داره رو ساختار داخلی می‌گفتیم.

حالا ساختارهای داخلی رو به ۲ استراکچر جداگونه با اسم‌های متفاوت تقسیم می‌کنیم. ۱. اینترنال ۲. فرکتال



اینترنال : سوئینگ‌های نسبی بزرگ‌تر در درون ساختار داخلی ☆

"فاصله و ثبات بین سوئینگ سقف و کف، پولبک‌های نسبی بزرگ داریم"

مثال ←

با اندازه کافی بزرگ هستن تا سوئینگ استراکچر باشن ولی باز هم وقتی که توضیح بدیم. در این سوئینگ‌ها تقریباً بزرگ، ضمن پولبک‌های کوچیک هم داریم. ۵. اینی که با دایره مشخص کردم رو فرکتال استراکچر می‌گوییم که وقت‌های بسیار کوچیک هستند.

قبلاً هر دوی اینها را پولبک می‌گفتیم. هر دو رو داخلی محسوب می‌کردیم.

فرکتال استراکچر همون لگ‌ها هستند که با استفاده از شکل ۵ کندل لگ رو مشخص می‌کردیم. یادتون هست که می‌گفتیم آیا این کندل سقف یا کف قبلی خودش رو زده؟

swing → Bos → candle body.

Internal → iBos → candle body

fractal → choch → wick.

یادتون باشه استراکچر همیشه حرف اول رو می‌زنه.

← پس باید بفهمیم در حال حاضر در چه سوئینگی هستیم.

اولین چیز در استراکچر هم سوئینگ استراکچر است.

نواحی سقف و کف ضعیف و قوی رو مشخص می‌کنیم.

اگر سوئینگ پاس رخ داده، بعد از سوئینگ پاس، چه انتظاری داریم؟ سوئینگ بولیش

باشه در بولیش، (HH) و (LH) های داخلی شروع به شکل‌گیری می‌کنند.

اول از همه سوئینگ‌ها چون روند کننده پس می‌تونید به سراغ استراکچرهای داخلی تریدتر برید. و اگه سوئینگ رنج خیلی بزرگی داشتیم ممکنه درون استراکچر داخلی، استراکچر داخلی داشته باشیم.

چه روش ورود دیگه:

۱. منتظر ورود قیمت به ناحیه POI ۱۵ دقیقه شو. صبر کن کندل ۱۵ دقیقه بسته بشه، بعد ناحیه تقاضای ۱۵ دقیقه رو که بعد از کندل ۱۵ دقیقه تشکیل شده رو رسم کن. اجازه بده قیمت وارد ناحیه تقاضا یا عرضه ۱۵ دقیقه بشه. بعد وارد تایم ۱ دقیقه شو و ورود کن.

۲. منتظر ورود قیمت به ناحیه POI ۱۵ دقیقه شو، وارد تایم ۱ دقیقه شو و بر اساس ورود ۱ دقیقه وارد ترید شو.

خیلی خیلی مهم:

چک، شروع و آخر پولبک داخلی رو سیگنال می‌کنه و ibos ها، شروع و پایان سوئینگ پولبک رو سیگنال می‌کنه.

پس برای متوجه شدن شروع یا پایان سوئینگ پولبک استفاده می‌کنیم از ibos ها

در نواحی POI ۱۵ دقیقه می‌تونید هم از IBos ✓✓✓ هم چک ۱۵ دقیقه و هم مدل ورود ۱ دقیقه‌ای برای ورود به پوزیشن بهره ببرید.

یادتون باشه اگه درک خوبی از چارچوب به ساده‌ترین شکل ممکن برسید، در هر رنجی که بخواهید می‌تونید پیاده کنید.

تو ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه هستیم، حالا که قیمت وارد این ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه شده، برای ورود نیاز به تاییدیه داریم که می‌تونه باشه:

قیمت بعد از ورود به ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه یک چک ۱۵ دقیقه تشکیل میده. اگر کندل سبزی توسط کندل قرمز انگلف شده باشه، ناحیه عرضه ماکسیمم شده.

هیچوقت برای ورود عجله نکنید، اما با عجله‌ی بیهوده ترید نکنید، و همینطور منتظر تاییدیه بمونید، وقتی رنج‌ها بهتر و واضح‌تر بود می‌تونید وارد بشید. نقاط ورود تایم ۵ دقیقه رو هم فراموش نکنید. گاهی اوقات این تایم می‌تونه اوضاع رو واضح‌تر نشون بده و کمک خوبی باشه.

خیلی خوبه همیشه که ابتدا در تایم‌های ۱۵ و ۵ در انجام خوبی بررسی و بعد به سراغ تایم ۱ دقیقه بروید. اینطوری خیلی از شلوغی کاسته میشه و بهتر می‌تونید تحلیل کنید. حداقل از تایم ۵ دقیقه‌ای استفاده کنید تا متوجه بشید در کجای تایم ۱ دقیقه‌ای می‌خواید ورود کنید.

ضمنا من شخصاً ترجیح میدم که اول روی استراکچر تمرکز کنم بعد به سراغ عرضه و تقاضا برم. در آخر هم [illegible] با دونستن تمام شواهد و تاییدیه‌های موجود دست به ترید بزنم.

مثل همیشه بهتون توصیه می‌کنم مستقیم از ورودهای تایم‌های ۱۵ دقیقه‌ای و ۵ دقیقه‌ای استفاده کنید. بهتون کمک می‌کنه اعتماد به نفستون رشد پیدا کنه و نتایج خوبی کسب کنید.

اگر می‌خواهید تایم ۱ دقیقه ورود بزنید در این صورت ورودتون باید به عبارتی confirmation entry داشته باشه. اجازه بده قیمت وارد POI ۱۵ دقیقه‌ای بشه، بعد وارد تایم ۱ دقیقه شو. حداقل چیزی که برای تایید در ۱ دقیقه باید ببینی اینه که چک ۱ دقیقه ببینی.

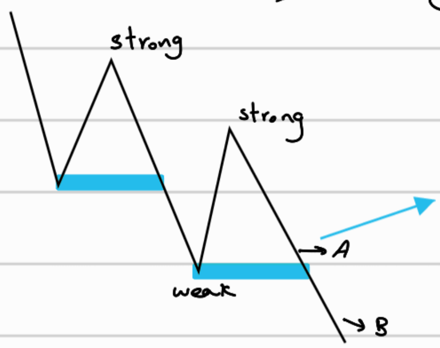
چک ۱ دقیقه رو دیدی؟ خیلی عالیه. حالا دنبال مدل ۱ دقیقه باش.

با اختلاف چند پیپ معین ترید کن. مثلاً ۲ پیپ، ۳ پیپ ...

برای نداشتن تارگت، بهتره که بعد از اینکه قیمت Bos ایجاد کرد، مثلاً در تایم ۱۵ دقیقه، اونجا باید خارج شو با سود سودمون، چون همانطور که می‌دونیم بعد از بوس، پولبک خواهیم داشت. وقتی 4R سود کردی، ۲۰ درصد سود رو خارج کن تا استاپ لاستو کاور کنه، چون اینجوری ریسکتو ۰ درصد می‌کنی. همه‌ی ترید بوده تا اون منطقه‌ای که اطمینان داری قیمت بهش می‌رسه. البته گفتم بعد هر بوس می‌تونی خارج بشی، چون بعد از بوس احتمال زیاد پولبک خواهیم داشت.

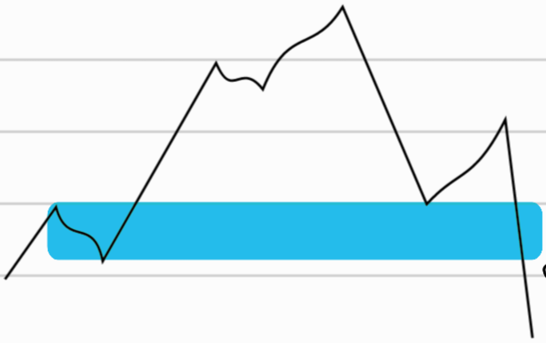
وقتی که می‌خوام با تایم ۱ دقیقه ترید کنیم، برای ناحیه‌ی عرضه و تقاضا، کل ناحیه‌ی ملیب ۱ دقیقه رو در نظر می‌گیریم با اختلاف ۲ پیپ.

اگر می‌خوای تیپ پولبک رو ترید کنید، حتماً به تیپ بعد از بوس رو ترید کنید، نه وقتی که قیمت هیچ بوسی تشکیل نداده.



اینکه قیمت بعد Bos روند پایین تشکیل داده، در قیمت B، اجازه‌ی درمیش دوباره پولبک تا ناحیه‌ی عرضه هستیم، اما در ناحیه‌ی A نمی‌تونی.

قیمت همیشه به ناحیه‌ی دستای عرضه و تقاضا واکنش نشون می‌ده.

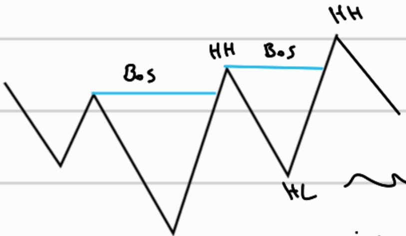


ناحیه‌ی محکم شکسته قیمت همیشه در برگشتش واکنش نشون می‌ده.

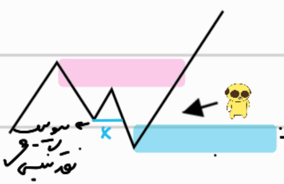
می‌تونید برای ورود در این صورت هم عمل کنید. فرض کنید در ناحیه‌ی تقاضای ۴ ساعته داریم و روند کلاً نزولی بوده. حالا که قیمت وارد ناحیه‌ی تقاضای ۴ ساعته میشه، حرکت قیمت در چارت ۴ ساعته بره به چارت ۴ ساعته اغلب در تغییر روند ۱۵ دقیقه‌ای است.

یعنی وقتی که روندها (چه صعودی چه نزولی) خیلی قوی‌اند، تا ما حمله بعد از شکل‌گیری بوس ۱۵ دقیقه‌ای، مجدداً بوس خلاف جهت ببینیم، این ممکنه برای جمع‌آوری نقدینگی باشه.

دقیق‌تر: مثال: روند ۱۵ دقیقه و ۴ ساعته و روزانه نزولی است. بعد در تایم ۱۵ دقیقه یک تغییر روند رو شاهد می‌باشیم. ممکنه این تغییر روند ۱۵ دقیقه‌ای صرفاً برای جمع‌آوری نقدینگی باشه. به همین تنها ۱ بوس، تایید محکمی مبنی بر تغییر روند یا شروع پولبک ۴ ساعته و ... نیست. نه برای برخی افراد از روی احتیاط، تنها چند HH ببینه نمی‌تونن و منتظر دیدن یک HL نیز می‌مانند. چون تا زمانیکه ۲ تا HH نداشته باشیم، نمی‌دونیم HL کجاست.



تا زمانیکه این نقطه، اولین HH رو شکسته، نمی‌تونیم HL رو تشخیص بدیم. پس این در این حالت یعنی است که ما باید ۲ تا Bos بشیم.



در نتیجه در مورد ملیب: اینها ملیب می‌خوان ورود کنند محدوده‌ی ناحیه‌ی ملیب نقدینگی سویپ کرده باشه برای تایید بیشتر.

وقتی قیمت نقدینگی رو سویپ می‌کنه با خیال راحت ترمینو توی ترید نیس. اما بعد میگن که تو ناحیه قیمت اونقدر محکم نیست که قیمت چی ناحیه را سویپ کرده باشه. ولی توصیه می‌کنه که با عقیده این تایید رو هم در نظر داشته باشیم. اینجوری دوباره بعد از ورود ترید یا جا خارج شد همون لحظه که ترید نکنید. پس قبل از ورود حس کنید که می‌خواد کجا خارج شه.

چرتکه ملیدی خیلی خیلی مهمه. همیشه برای پیدا کردن بهترین موقعیت سود صبور باشید و تو جاهای ورود نکنید. گاهی برای پیدا کردن یه موقعیت خوب ممکنه ۲، ۳ روز منتظر بمونی ولی قول میدم ارزشش داره.



فرض کن پوزیشن لانگ گرفتی و حالا به یه ناحیه عرضه ۴ ساعته برخورد می‌کنی و احتمال پولبک یا تغییر روند میره. اینجور مواقع میتونی پوزیشنت رو تا زمان دیدن چارت ۱۵ دقیقه در اون ناحیه عرضه نگه داری.

برای اعتبار بخشیدن به ناحیه عرضه یا تقاضا جایی که فقط توکه کن و از خودت بپرس:

- آیا این ناحیه عرضه/تقاضا قبلاً تست شده یا بیشتر بار اونو شکسته؟
- آیا این ناحیه عرضه/تقاضا قلیپ است؟ یعنی در مقابل یک ناحیه عرضه و تقاضای دیگر پیروز شده و می‌توان گفت که قوی است.
- آیا این ناحیه عرضه یا تقاضا نقدینگی ای رو سویپ کرده؟

اینجا یه نکته یادتون باشه: این موارد رو داشته باشه معتبره، نه فقط معتبره ولی نمی‌توان با اطمینان زیاد روی اونها ترید کرد. خیلی مهمه که چارت رو ببینیم، دو وقتی چارت تو جای محکم نیست یا به یه ناحیه قوی برخورد کرده و می‌تونه تنها یه ریزش کوچیک باشه ولی گاهی اوقات ناحیه عرضه و تقاضای بعدیه تایم بالاست و با تشکیل چارت امکان تغییر روند وجود داره.

یه مثال: روند صعودی ۱۵ دقیقه تو ولی باشه و شما پولبک ۵ دقیقه رو ببینی و لانگ کردن تا محدوده ۱۵ دقیقه رسیدیم و حالا به یه اوردربلاک یا ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه برخورد کردیم و حالا چارت (۵ دقیقه) می‌بینید این یعنی احتمال خیلی زیاد پولبک تمام شده و روند مجدداً نزولی خواهد شد.

تا وقتی که قیمت در محدوده شوتینگ استار صعودی است، دارن می‌تواند جایی که بخواهد رنج بزند یا ریزش کند ibos نزولی یا صعودی تشکیل دهد ولی مادامی که در زیر شوتینگ استار صعودی قرار دارد روند صعودی است.

استراتژی‌ای که می‌خوام روش کار کنی این باشه:

۱. چک کردن تمام تایم فریم‌ها هفتگی، روزانه، ۴ ساعته و ۱۵ دقیقه.

۲. قیمت وارد POI ۱۵ دقیقه شد؟ خیلی عالی

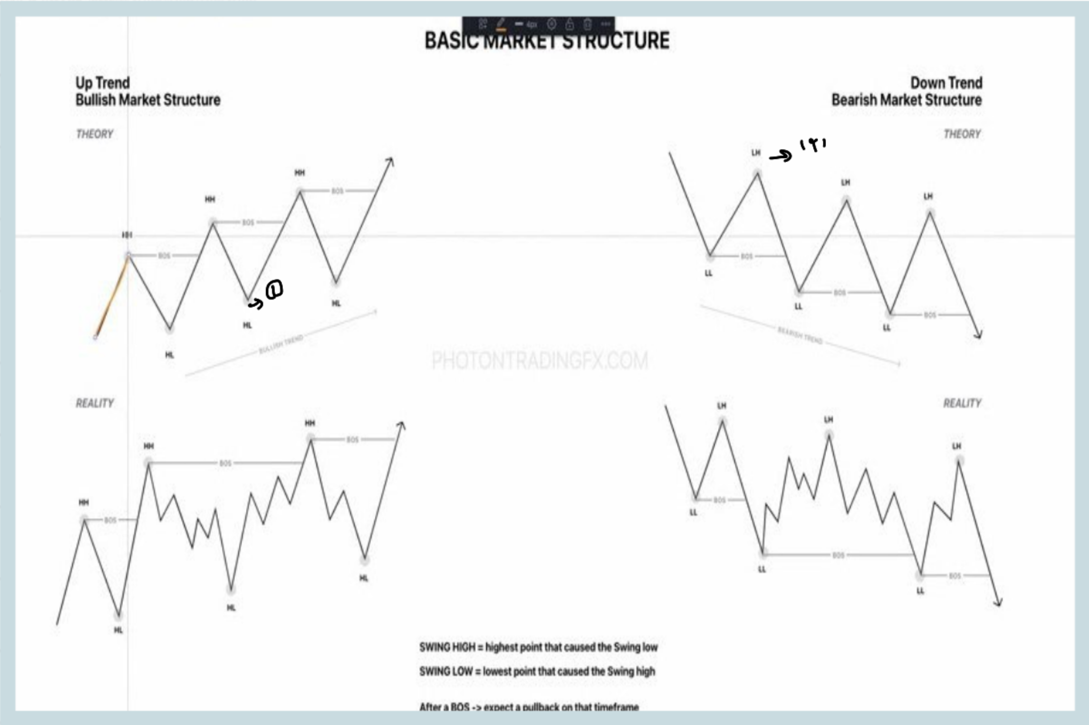
۳. منتظر چارت ۱۵ دقیقه بمون، بعد از چارت ۱۵ دقیقه، ناحیه POI جدید رو بر اساس چارت جدید رسم کن.

۴. منتظر باش قیمت وارد این POI جدید بشه. و از تایم ۱ دقیقه سود ناحیه‌ها POI ۱ دقیقه موجود در POI ۱۵ دقیقه جدید رو رسم کن.

۵. بعد ورود قیمت به اون واحد یا ناحیه POI ۱۵ دقیقه جدید، منتظر چارت ۱ دقیقه بمون و بعد وارد شو.

۶. نقدینگی، ونت ۷ - ملیپ و ... رو هم در نظر داشته باش.

7. Basic market structure:



در روند صعودی، زمانی می‌فهمیم که (HL) تشکیل شده که منجر به BOS شه. ①

سپس تا زمانی سقف شکسته نشده یا پس تشکیل نداده، نمی‌تونیم بگیم که (HL) ما چیست.

در روند نزولی هم نمی‌دانیم (LH) ما چیست تا زمانی منجر به بی‌اس شه. (۲)

سوئینگ لو: پایین‌ترین نقطه‌ای که منجر به ایجاد سوئینگ های شد.

سوئینگ های: بالاترین نقطه‌ای که منجر به ایجاد سوئینگ لو شده.

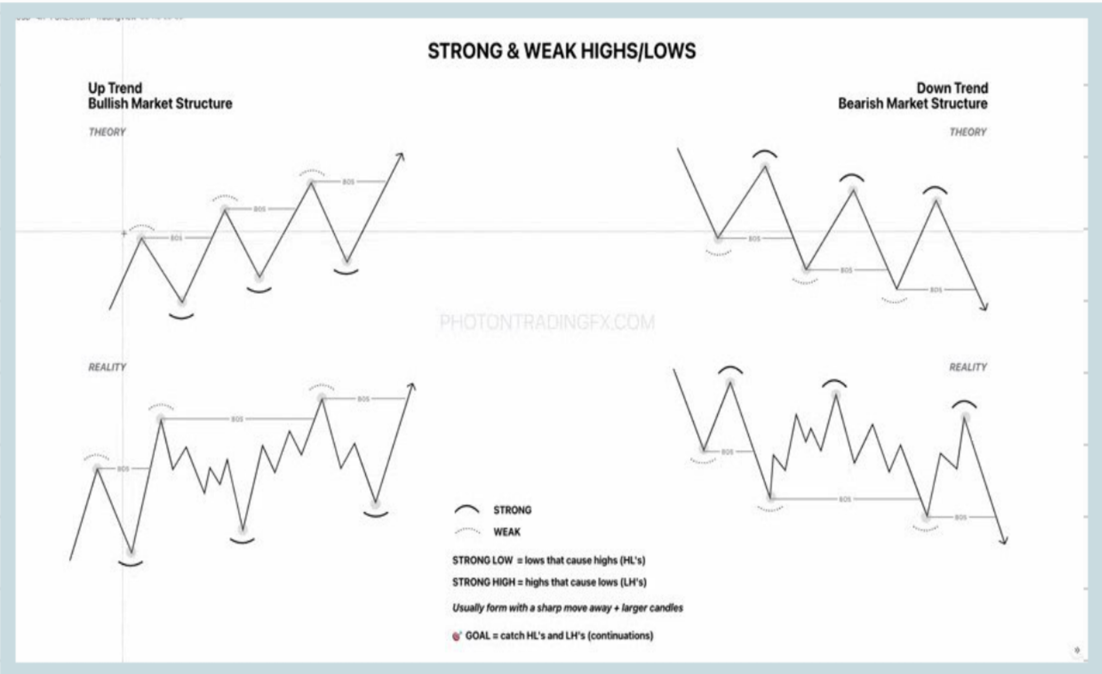
بعد از بی‌اس، در هر تایم فریم، انتظار پولبک داریم.

کف یا لوی قوی: کفی که منجر به تشکیل های شده باشه. (کفی که منجر به شکست سقف شده)

سقف یا های قوی: سقفی که منجر به تشکیل لو شده باشه. (سقفی که منجر به شکست کف شده).

یکی از راه‌های تشخیص روند اصلی اینه: روند اصلی معمولا حرکات شارپ با کندل های بزرگ داره.

استراتژی ما ترید از سقف و کف قوی با گرفتن سقف و کف قوی به عنوان تارگت.



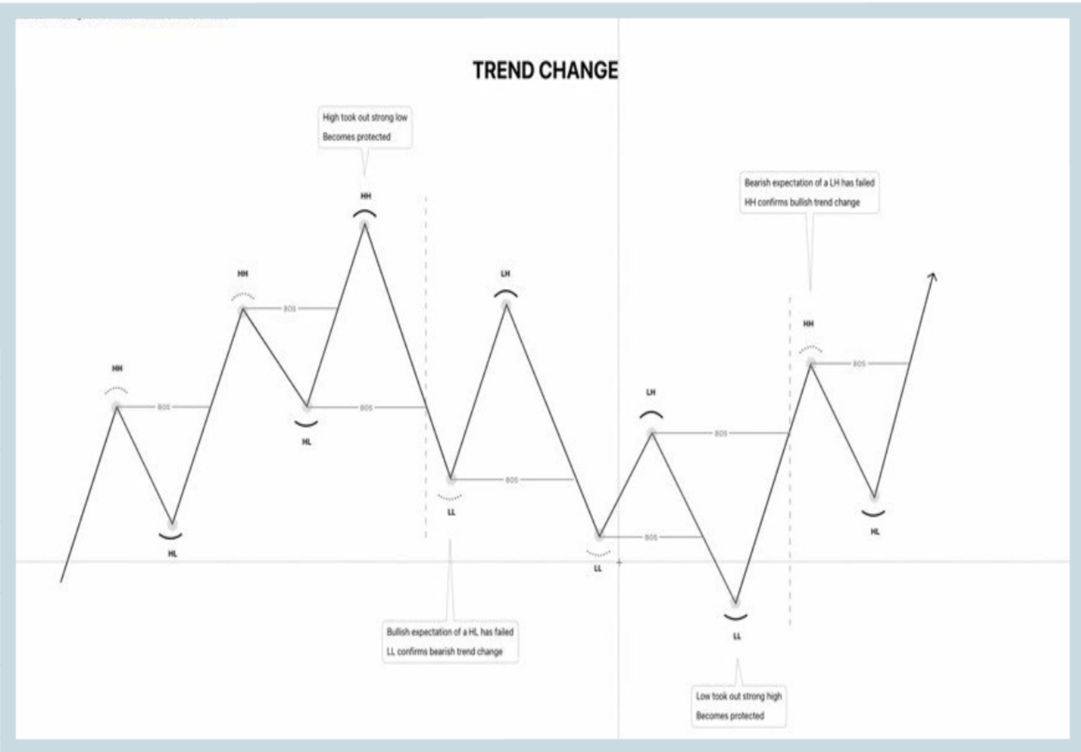
وظیفهٔ سقف: شکستن کف

و حالا

وظیفهٔ کف: شکستن سقف

هرکدام در انجام وظیفه‌شان با شکست مواجه شوند، ما آن سقف یا کف را سقف یا کف ضعیف نامگذاری می‌کنیم.

پس در روند صعودی، ما در کف ال قوی خرید می‌کنیم و سقف های ضعیف رو تارگت قرار میدیم و در روند نزولی، ما از سقف های قوی فروش می‌کنیم و تارگت رو در کف های ضعیف قرار میدیم.



در چارت میگردیم دنبال Imbalance ها

در جاهایی که مقدار خیلی زیادی تقاضا وارد شده خرید کنید

و در جاهایی که مقدار قابل توجهی عرضه وارد شده فروش کنید.

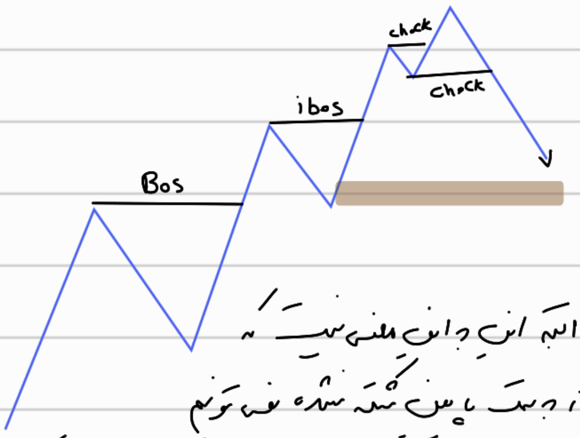


swing , Internal, fractal

swing : بزرگ‌ترین Bos

internal : وسط / از چاک بزرگتر و از swing کوچک‌تر (ibos

chock : از همه کوچک‌تر



فرض کنید در یک تایم ۴ ساعته یک چارت صعودی داریم، در این صورت، قیمت به احتمال زیاد تهاجمی تا کف ibos یا دو سه جوابت صعودیش ادامه بده. البته این جا این معنی نیست که ما نمی‌تونیم تحت پایین تری رو به عنوان تارگت در نظر بگیریم، ولی تا زمانی که ibos در جهت پایین شکسته نشده نمی‌تونیم احتمال پولبک عمیق تری رو جهت پایین بدیم و در همان کف ibos سود سیو می‌کنیم یا پایین نفرتیم که اگه تا قیمت در جهت بالا صعود بده پوزیشن شرتمون رو هولد می‌کنیم. یعنی وقتی پوزیشن شرتمون رو در کف ibos صعودی همچنان هولد کردیم و قیمت در جهت بالا رفت نباید عصبانی و شوکه شویم چرا که کف ibos هم می‌تواند قیمت را از ریزش بیشتر جلوگیری کند.

پس ← وقتی در روند صعودی بودیم و فورمشال و چارت نزولی دیدیم. می‌تونیم پوزیشن شورت بگیریم و تا ناحیه کف ibos هولد کنیم. (البته تارگتمون باشه) و بعد که ibos صعودی شکست یعنی روند داخلی نزولی شده و می‌تونه پولبک رو تا نواحی عمیق تری همراهی کند.

پس چاک نشانه‌ای است مبنی بر شروع پولبک داخلی و ibos نشانه‌ای است مبنی بر اتفاق افتادن سوئینگ پولبک.

وقتی ibos رخ میده، رنج داخلی رو مشخص کنید کف داخلی قوی / ضعیف، سقف داخلی ضعیف / قوی ... بعد در همون محدوده مانند سوئینگ استراکچر ترید کنید. یعنی مثلا سقف قوی رنج نزولی داخلی نفوذ نشود تا کف ضعیف رنج داخلی هولد کنید.

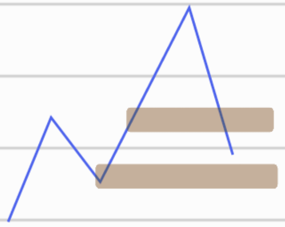
یادتون باشه مهم نیست ساختار داخلی صعودی باشه یا نزولی، اگر ساختار سوئینگ صعودی است، ساختار داخلی نزولی هم باشد باز هم ساختار سوئینگ به قوت خودش باقی است و ساختار اصلی ما همچنان صعودی است و ساختار داخلی صرفا پولبک عمیق تری به سوئینگ پولبک رو سیگنال می‌کند، تا زمانی که ساختار سوئینگ شکست نخورد و تغییر روند نده.

chock : پولبک داخلی رو سیگنال می‌کند   ibos : سوئینگ پولبک رو سیگنال می‌کند.

هرچقدر قیمت در نفی یه سقف قوی تر کندل تر باشه، احتمال اینکه پوزیشن موفق تری داشته باشیم که تا تارگت سوئینگ همراهیشون کنه زیاده. ☆

زیرا جاییه که رسم کردم، زون جایی است که اگر قرار باشد قیمت در صعودش ادامه دهد، باید حفظ شود.

مگر اینکه ساختار روند قیمت کلا تغییر کند و نزولی شود...



☆ احتمال پایین تر

☆ احتمال بالاتر ✓

پی‌نوشت: منظور این نیست که ناحیه دوم (☆) اشتباه بوده و نباید روی آن پوزیشن باز کرد بلکه منظور این است که اولین ناحیه رو با خیال راحت تری میشه ترید کرد زیرا برای اینکه صعودی باقی بماند، مجبور به مقاومت است.

وقتی dbo و ساختار سوئینگ هم جهت شدن در این صورت می‌تونید با خیال راحت سقف یا کف مخالف ساختار سوئینگ رو به عنوان تارگت قرار بدین.

برای تایید Bos و dbo، منتظر بسته شدن کندل می‌مانیم ولی برای چاپ نیازی به بسته شدن کندل نیست.

برای مشخص کردن اینکه آیا قیمت چوک زده یا نه می‌تونیم از قانون پیپ استفاده کنیم. مثلا در ۱۵ دقیقه، بازگشت قیمت به اندازه ۱۵ پیپ، در ۴ ساعته ۴۰ پیپ، روزانه ۹۰ پیپ...

حالا این مقدار پیپ همیشه ثابت نیست، برای اینکه هربار این مقدار رو آپدیت کنی و درست بدونی چه مقدار پیپ برای چوک احتیاج هست، برو ۲۰، ۳۰ تا سوئینگ استراکچر رو از کف تا سقف اندازه بگیر و یادداشت کن چند پیپ می‌شه، حالا نگاه کن. اونی که از همه کمتره، مقدار حداقل مورد نیاز برای اندازه‌گیری چوک است. (برای هر تایم در طول مجزا اندازه بگیر

یادتون باشه بعد از شکست سوئینگ استراکچر، منتظر سوئینگ چوک می‌مونیم که اون معامله رخ بده.

از کجا احتمال رخ دادن سوئینگ چوک رو بیشتر کنیم؟ اولین نشونه «چاپ»

چاپ کندل فوراً نیست تنها یکی از نشونه‌هاست، اما اگه تایید بیشتری می‌خوای منتظر i - dbo بمون

اگه داری ورود تو ۴ ساعته رخ داده، باید منتظر چاپ ۴ ساعت باشی.

اگه تو ۱۵ دقیقه منتظر ورودی، باید تو خود چارت ۱۵ دقیقه، اولین نشونه سوئینگ چوک یا همان چاپ رو ببینی.

یادت نره، چاپ می‌تونه شروع و پایان چوک داخلی رو شناسایی کنه و تنها نشونه کردن در چاپ خیلی حسودانه است ولی اگه می‌خوای یکمی محتاطانه تر عمل کنی، منتظر i-bos بمونید.

چاپ ← شروع و پایان چوک داخلی رو شناسایی می‌کنه.

i-bos ← شروع و پایان سوئینگ چوک رو شناسایی می‌کنه.

قسمت ۹ و ۱۰ نکات خیلی خوبی داره و ارزش دیدن دوباره رو حتما داری!

قسمت ۱۶ مارکت استراکچرم ببین، خیلی خیلی خیلی خوبه ت

قسمت ۱۱ عرضه و تقاضا رو ببین خیلی خوبه! همچنین ۱۲ عرضه و تقاضا ت

Multi-timeframe:

D: از تایم فریم روزانه جهت اینکه روند ترمون مهم هست روند ۴ ساعته احتمالا تغییر روند میده.

مثلاً فرض کنید روند روزانه صعودی است و در احتمال زیاد معامله چوک کرده. حالا برای اینکه چوک میزنه تایم ۴ ساعته باید نزولی بشه. و این یعنی اینکه ما کماکان منتظر روند ۴ ساعته نزولی شده و دنبال پوزیشن های شورت نگردیم ولی از طرفی چون روند کلی روزانه صعودی است و تغییر روند ۴ ساعته تنها در منظور تکمیل چوک روزانه است، پس نباید توقع داشته باشیم که روند نزولی ۴ ساعته برای مدت طولانی‌ای ادامه داشته باشه.

4H: وقتی تایم ۴ ساعته رو چک می‌کنی مثل چارت روزانه بررسی کن، الان قیمت تو چه فازه؟ روند ادامه داره یا پولبک؟ ٪٪

15m: برای تایید اینکه روند ادامه داره یا پولبک می‌خواد شروع شه یا پایان پذیره ٪٪

1m: برای تایید نقاط چرخش تایم ۱۵ دقیقه (ما برای ورود از این تایم استفاده می‌کنیم).

supply and demand:

تایید جهتی که امکان ترید های موفق تری به ما می‌دهد:

مارکت استراکچر: کدوم جهت هستیم؟ (صعودی یا نزولی؟ ترید در جهت روند اصلی؟ ترید در خلاف روند اصلی؟ مولتی تایم فریم؟)

محدوده تخفیف و گران فروشی: آیا ورودی که می‌خوایم انجام بدیم در محدوده تخفیف است؟ یا فروشی که می‌خوایم انجام بدیم در محدوده گران فروشی است؟ (پرمیوم و دیسکانت)

لیکوئیدیتی: آیا نقدینگی رو پاکسازی کرده؟ آیا اندوسمنت داره؟

میتیگیشن: آیا ناحیه عرضه یا تقاضا mitigate شده؟ آیا ورودی از زنجیره عرضه یا تقاضاست؟ ما دنبال نواحی ای هستیم که تازه باشه و میتیگیت نشده باشه.

order flow: آیا هم جهت اوردرفلو ترید می‌کنیم یا خلاف جهت آن؟

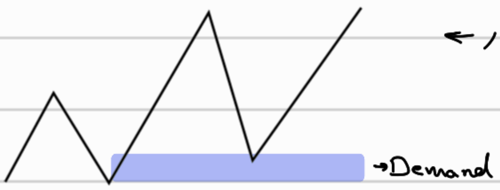
پس تمامی این موارد برای تایید یک ترید بهتر هستند و لزوما نیاز نیست همه آنها رو باهم داشته باشیم.



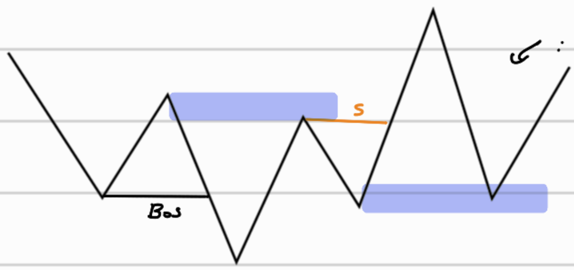
۲ راه اصلی برای اعتبار بخشیدن به ناحیه‌ی عرضه و تقاضا نیاز داری:

ما دنبال عرضه و تقاضا هایی هستیم که دستاورد چشمگیری داشته باشن. پس:

- عرضه و تقاضاهایی که منجر به شکست ساختار می‌شند (Bos و ibos و choch) شده باشند از اهمیت زیادی برخوردارن و ما دنبال این نواحی هستیم. هرچقدر ساختاری که می‌شکنه قوی‌تر باشه، از اعتبار ← بیشتری برخورداره.



- نواحی فلیپ:



فرض کنید در یک روند صعودی هستیم، در اینجا ما در ناحیه های تقاضا خرید می‌کنیم و تا یک رالی پیش می‌ریم. ولی طی مسیر با چندین ناحیه عرضه مواجه می‌شیم، مواردی که باید بهش دقت داشته باشیم اینه که:

۱- در روند صعودی، نواحی عرضه در همان تایم فریم فقط نواحی ای هستن برای تحلیل پولبک. (یعنی این نواحی منجر به تغییر روند نمی‌شوند مگر اینکه قیمت با عرضه تایم فریم های بالاتر برخورد کرده باشه.

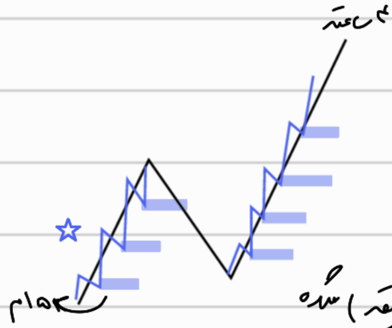
۲- در این روند صعودی، نواحی عرضه‌ای که میتیگیت شده باشه احتمالا می‌تونه موجب پولبک عمیق تری بشه.

liquidity:

بایرتون باشه در کف های قوی خرید کنید و استاپتون رو روی سقف های ضعیف بزارید.

و همینطور، در سقف های قوی فروش کنید و استاپتون رو روی کف های ضعیف بزارید.

فرض کن در یک روند صعودی هستیم، ۴ ساعته صعودی است، ۱۵ دقیقه هم صعودی است، در این صورت می توانیم در ساختار های صعودی داخلی معاملات بزنیم ☆ در اینجور مواقع، با برگشت قیمت به ناحیه های POI ۱۵ دقیقه، می توانید وارد ۱ دقیقه بشوید و با مدل ورود ۱ دقیقه ای وارد پوزیشن لانگ شوید ولی اگه جایی BOS ۴ ساعته رخ داده، هم زمان که پوزیشن لانگ باز می کنید به این موضوع نیز دقت کنید که هر آن ممکنه پولبک ۴ ساعته نیز رخ بدهد.



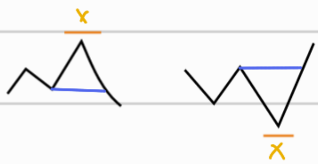
نکته دیگر: ما زمانی مجازیم وارد تایم فریم کوچک‌تر (۱ دقیقه ای) بشیم که قیمت وارد POI تایم میانه ای (۱۵ دقیقه) شده باشه.

liquidity: high / low





equal highs / lows



strong high / low

فرض کن روند ۴ ساعته صعودی است، حالا قیمت به یک ناحیه عرضه برخورد کرده و قیمت در حال پولبک زدن است. در اینجا ما در آن ناحیه ناحیه های تقاضا رو رسم می کنیم و می‌بینیم که آیا اینديوسمنت داشته یا خیر؟ اگر نداشت، وارد تایم ۱۵ دقیقه می شویم و منتظر یکی از این الگوهای اینديوسمنت می مانیم.

خب ۱۵ لیکوئیدیتی رو بازم نگاه کن تا PBL رو تشخیص بدی.

دستمون یه سیگنالی که باعث بشه یک پیش‌بینی با یه شکست بخوره و ستون صعودی قیمت رو بشکنه.

ما زمانی اجازه داریم با مدل ۱ دقیقه ای ورود بزنیم که قیمت وارد POI ۱۵ دقیقه ای شده باشه.

اگر خلاف جهت روند ۱۵ دقیقه ای ترید می کنی تارگت رو ۵R می‌تونی بزاری و اگه موافق روند ۱۵ دقیقه بود، می‌تونی ۱۰R بزاری.

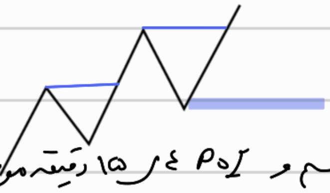
☆ الان تجربه به دستم، هست در تایم ۱ دقیقه پوزیشن میگیره و ممکنه خطر ناحیه های فیلتر رو برای ترید در نظر بگیریم که نقدینگی رو سوییپ کرده باشه، در غیر اینصورت سعی کنید تا قبل حرفه ای شدن در ناحیه های استدیم وارد نشوید.

قبل از ورود به ترید یا پوزیشن همه ناحیه ورود و خروجتون رو از قبل تعیین کنید. زیرا ممکنه وقتی پوزیشن باز دارید ببینید چه خوب و ... باید به عقب نگاه کنید. ← صبر کنیم.

در مورد نحوه مدیریت تریدتون حتماً باید یک پلن مشخصی داشته باشید، مثلاً بعد از شکست ساختار، حد ضرر پوزیشن رو سر به سر می‌کنم یا در ۴R نصف از سودم رو مثلاً ۲۰٪ رو خارج می‌کنم و...

فرض کنید روند ۴ ساعته صعودی است و در حال زدن پولبک ۴ ساعته است و شما می‌خواهید در ناحیهٔ تقاضای مناسب، پوزیشن ادامه دهندهٔ ترند داشته باشید. در این صورت شما نواحی های ۴ ساعته معتبر رو رسم می‌کنید و هم چنین نواحی معتبر ۱۵ دقیقه رو داخل ناحیه های تقاضای ۴ ساعته رسم می‌کنید ولی یادتون باشه برای اینکه پوزیشن لانگ بگیرید (حالا استراتژیتون هر چی باشه، چه سوئینگ باشه، چه با آی پی سی، چه با چاپ پوزیشن بگیرید) هیچ نیازی نیست که قیمت وارد تقاضای ۴ ساعته بشه که شما وارد پوزیشن ادامه دهندهٔ ترند بشید.

وقتی تایم فریم‌ها همه‌شون ترولی هستن و قیمت در یک ناحیهٔ تقاضای هفتگی یا روزانه برخورد کرده و تو می‌خوای پولبک رو ترید بزنی، برای اطمینان بیشتر بهتره منتظر ۲ تا باس ۱۵ دقیقه بمونی تا جهت تایید چینش ترلی بده.



فرض کنید روند ۴ ساعته صعودیه، حالا یک چاپ ترولی داده، و قیمت شروع به زدن پولبک کرده.
در این صورت حالا از چاپ در ۴ ساعت، ناحیهٔ عرضه رو رسم می‌کنیم، وارد تایم ۱۵ دقیقه می‌شیم و POI های ۱۵ دقیقه موجود در ساپلای ۴ ساعته رو رسم می‌کنیم و بعد ورود قیمت به آن POI ها، (البته می‌تونید وارد تایم ۱ دقیقه بشید و POI های ۱ دقیقه‌ای موجود در POI ۱۵ دقیقه رو هم رسم کنید. البته مجبور به این کار نیستید و انجام این کار فقط تایید چینش ترلی‌هامون رو میده.)
حالا که قیمت وارد POI ۱۵ دقیقه شده، چون ما هم جهت ۱۵ دقیقه که ترولی است می‌خواهیم ترید کنیم، منتظر چاپ ۱ دقیقه‌ای و شکست ناحیهٔ تقاضای ۱ دقیقه‌ای می‌شیم. (البته اینداسمنت و نقدینگی و... رو هم که در آموزش‌های قبلی دیدیم لحاظ می‌کنیم.)
و ترید شورت رو می‌گیریم.

فرض کنید تایم ۴ ساعته صعودی است و حالا قیمت در ۴ ساعت یک چاپ داده و در فاز پولبک است. یادتون باشه در اینجا تا زمانی که قیمت پتانسیل سوئینگ پولبک داره، به خصوص ما تا زمان ورود قیمت به ناحیهٔ تقاضای موجود در زیر باس قبلی یا در ناحیهٔ دیسکانت می‌توانیم به فرض پوزیشن های شورت (یا پولبک) ادامه بدیم. یعنی تا زمانی که قیمت وارد ناحیهٔ دیسکانت یا POI های موجود در ناحیهٔ دیسکانت نشده می‌توانیم پوزیشن های شورت و پولبک (البته بعد برخورد به ناحیهٔ دیسکانت دیگر مجاز به ادامهٔ گرفتن پوزیشن پولبک نیستیم.

در جاهایی که قیمت خیلی درگیر و رنج می‌زنه، به احتمال زیاد قیمت در تایم فریم بالا، مثلاً روزانه یا هفتگی به یک ناحیهٔ معتبر (عرضه و تقاضا برخورد کرده).
اگر قصد ترید کردن پولبک رو دارید، بهتره که به اوایل پولبک اکتفا کنید (یعنی اوایل شروع پولبک). چون هر آن ممکنه پولبک قیمت تموم شده باشه و بخواد در جهت روند اصلی شروع به حرکت کنه.

فرض کنید تایم ۱۵ دقیقه صعودیه (در این مثالی که پیش دیدیم در پارت آموزشی ۱۳، همهٔ تایم فریم‌ها بالای ۱۵ دقیقه صعودی بود)، حالا قیمت بعد از پولبک به ناحیهٔ تقاضای ۱۵ دقیقه برخورد کرده، در اینجور مواقع می‌تونیم فقط منتظر چاپ ۱ دقیقه بمونیم و وارد بشیم، ولی اگر می‌خواهید میزان بردتون رو بالا ببرید، بهتره منتظر چاپ ۱۵ دقیقه و شکست خوردن حداقل یک ناحیهٔ عرضه بمونید.

چک: ما آلارم می‌ذاریم نه برای وارد پوزیشن شدن، بلکه برای آماده‌ی وارد پوزیشن شدن.
خیلی بهتر میشه اگر بتونید هم‌جهت روند ۱۵ دقیقه ترید کنید (یعنی هم‌سو با روند ۱۵ دقیقه باشید).

— Entry —

- آلارم رو روی POI تایم میانه (۱۵) ست کن. بعد رسیدن صدای آلارم، وارد تایم ۱ دقیقه شو و با توجه به PBL و مدل‌های ورود ۱ دقیقه‌ای وارد پوزیشن شو. (از PDF ورودها پرینت بگیر).

- بهترین نواحی POI میانه ← ①
- نواحی عکس شده ۱۵ دقیقه در دل ۴ ساعت.
- نواحی اکستریم
- نواحی سوئیپ شده
- نواحی ای که هم‌جهت با روند بازار هستند.

- منتظر ورود قیمت به ناحیه POI ۱۵ دقیقه شو. ← ②
- تثبیت شدن نواحی عکس ۱ دقیقه به عنوان تاییدیه اضافی استفاده می‌شه نه به عنوان تاییدیه اصلی. (نواحی ۱ دقیقه درون ۱۵)
- منتظر یکی از مدل‌های ورود ۱ دقیقه‌ای بمون

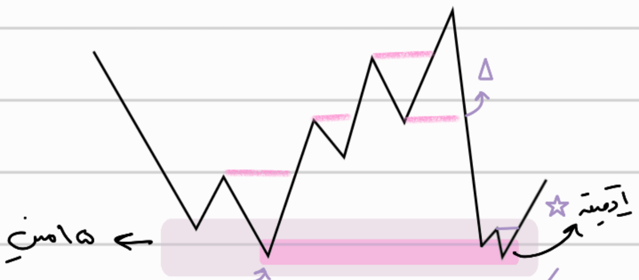
CE ← اولین ورود (Confirmation entry)

DCE ← دومین ورود (Double Confirmation entry)

بهترین نواحی POI در ۱ دقیقه:
- نواحی عکس موجود در دل ۱۵ دقیقه. (تاییدیه اضافی خوب)
- ناحیه اکستریم ۱ دقیقه
- ناحیه‌ای ۱ دقیقه که نقدینگی رو سوئیپ کرده.

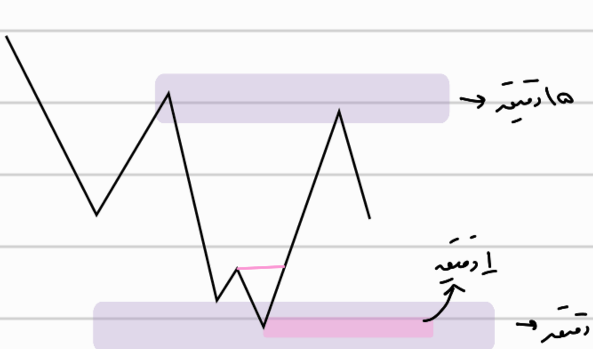
چه زمانی باید اوردر خود را کنسل کنیم؟

۱- زمانی که قیمت تغییر ساختار معکوس گرفته باشه.



△ در اینجا برای اینکه قیمت به ناحیه مورد نظر تو برسه باید ساختار مهم رو به سمت پایین بشکنه، بنابراین در این ناحیه اگر پوزیشن ست کرده بودیم باید کنسل کنیم و برای ورود در همان ناحیه باید منتظر بمونیم که ساختار رو چاپ (یا پس صعودی بده) و به ناحیه عرضه نزدیک رو شکست بده در آن صورت می‌تونیم برای ورود آماده بشیم. ☆

۲- زمانی که قیمت در ناحیه تایم فریم میانی (۱۵ دقیقه) با یک ناحیه عرضه یا تقاضا برخورد کرده باشه.



- در اینجا قیمت به یک ناحیه تقاضای ۱۵ دقیقه برخورد کرده و ساختار رو صعودی تغییر پیدا کرده و ما قصد داشتیم پولبک قیمت رو تا ناحیه عرضه ۱۵ دقیقه بگیریم با ۱ دقیقه ولی قیمت به نقطه‌ی ورود ما برخورد نکرده و مستقیم به سمت ناحیه عرضه رفته، در این صورت ورود نمی‌کنیم و اوردرهای باز خود را کنسل می‌کنیم.

داشتن قوانین مکانیکی هست برای اینکه پی اوردر رو کنترل کنیم پیچیده است ولی این مواردی که ذکر شد از مهم‌ترین سناریوها و قوانین مکانیکی است که برای کنترل کردن اوردرها باید به کار ببریم.

این توضیح رو با توجه به جلسه‌ی ازپیل‌ها ۲۴ ژانویه ۲۰۲۴ نوشتم و باید توی کتاب تست اتخاذ کنم.

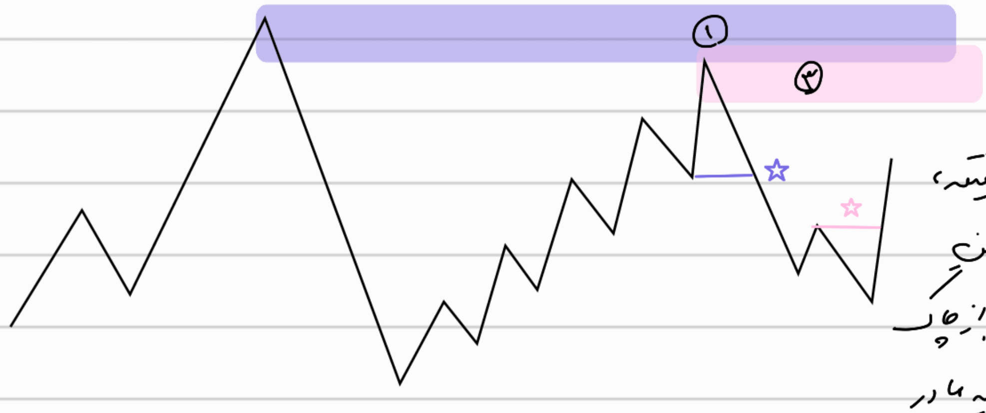
فرض کنید تمام مواردی که تا به حال گفته‌ایم بوده‌ایم و حالا قیمت وارد ناحیه‌های supply مورد نظر شما که رسم کرده بودین داره نزدیک میشه و شما قصد گرفتن پوزیشن شورت دارین، در اینجا برای اینکه تصمیم بگیریم که کدوم ناحیه‌ی جالب یا عرضه قیمت رو به سمت پایین هدایت میکنه، کافیه که در همون تایم ۱ دقیقه، منتظر کاپ ۱ دقیقه در اون نواحی عرضه باشید، هر کدام از نواحی عرضه ۱ دقیقه که باعث کاپ ۱ دقیقه شد، می‌تونید از آن ناحیه شروع به گرفتن پوزیشن شورت کنید. (تمام این توضیحات برای تایم ۱ دقیقه با در نظر گرفتن تمام شرایط تایم فریم‌ها بالا بود)

☆ ما بیشتر روی نواحی عرضه و تقاضایی تمرکز می‌کنیم که دست نخورده باقی مانده‌اند.

① حالا که قیمت به ناحیهٔ عرضهٔ مدنظر ما رسیده، choch تشکیل داده. ☆

و ما برای ورود با تأیید به آن ناحیه، احتیاج به

دیدن چاک در همان ناحیه داریم.



③ ولی می‌بینیم که قیمت بعد از چاک نزولی ۱۵ دقیقه،

یک چاک صعودی ۱۵ دقیقه تشکیل داده. ☆ ، در این

جور موارد آیا اجازه داریم در ناحیهٔ عرضهٔ جدید بعد از چاک

نزولی، وارد پوزیشن شورت شویم با توجه به اینکه ما در

اینجا شاهد یک چاک صعودی هستیم؟

بله - حتی، زیرا روند کلی نزولی است و قیمت به یک ناحیهٔ عرضهٔ معتبر برخورد کرده و همچنین

با چاک تأییدیهٔ مدنظر ما را هم نیز داده. اما وجود آن چاک صعودی تنها برای تشکیل پولبک به سمت ناحیهٔ عرضهٔ جدید می‌باشد و

می‌توانید به فرصت پوزیشن شورت ادامه دهید.

به وضعیتی که قیمت به صورت شارپ به سمت بالا یا پایین حرکت می‌کند و در این بین ساختاری نمی‌دهد که ما با پولبک بتوانیم شروع پولبک رو

پیش‌بینی کنیم. در این صورت می‌توانیم به این صورت می‌توانیم از این ساختارهای داخلی برای استفاده از پولبک بهره ببریم.



اندیوسمنت باید نزدیک POI باشه، دور مقبول نیست.

Begginer trading system

pro M15 trend:

M15 → PoIS

M1 → execution

طبق این پلن شما تنها M15 ترید

می‌شید به این صورت که تایم ۱۵ صعودی بود

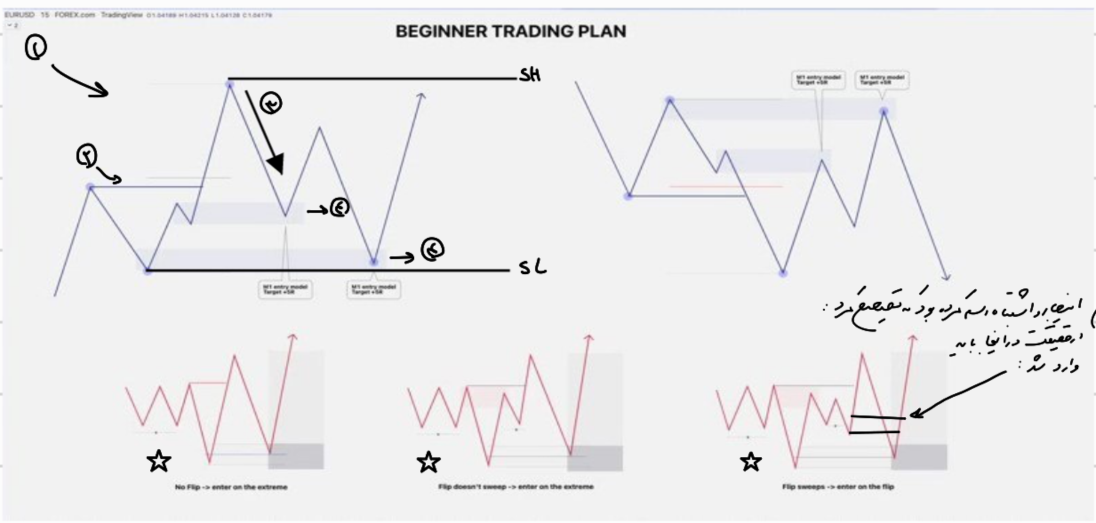
در ۱ دقیقه به دنبال پوزیشن لانگ، و اگر

نزولی بود، در ۱ دقیقه به دنبال پوزیشن شورت

باید باشید.

در این پلن، صبر می‌کنید که قیمت وارد ناحیهٔ عرضه یا تقاضای ۱۵ دقیقه‌ای بشه، بعد ورود قیمت به این نواحی، وارد تایم ۱ دقیقه می‌شوید و به دنبال یکی

از مدل‌های ورود می‌گردید.



① M15 صعودی است.

② قیمت دیپ تشکیل داده.

③ بعد از این سوئیپ پولبک زده.

④ ما در جهت روند ۱۵ دقیقه ترید می‌کنیم (لانگ)

بنابراین تنها حق داریم در ناحیه‌های تقاضای ۱۵

دقیقه به دنبال خرید باشیم. پس به محض ورود

قیمت به ناحیه‌های تقاضای ۱۵ دقیقه، ما به دنبال یکی از مدل‌های ورود (☆) برای گرفتن پوزیشن لانگ می‌گردیم. به همین راحتی.
برای فروش هم به همین صورت عمل می‌کنیم. البته یادتون نره نواحی پرمیوم و دیسکانت رو رسم کنید.

مپ کردن:

M15 → HTF Bias

map current swing range + P/D

map valid SD zones.

با در نظر داشتن موقعیت تایم فریم بالا (۴ ساعته)، شروع به مپ کردن تایم فریم ۱۵ دقیقه می‌کنیم:

۱- سوئینگ رنج فعلی (کف و سقف ضعیف و قوی رو رسم می‌کنیم).
۲- ناحیه پرمیوم و دیسکانت رو مشخص می‌کنیم.
۳- نواحی عرضه و تقاضای معتبر رو رسم می‌کنیم.

فرض کنیم روند ۱۵ دقیقه صعودی است، شما سوئینگ رنج فعلی (کف و سقف ضعیف و قوی) رو رسم می‌کنید.
سپس نواحی پرمیوم و دیسکانت رو مشخص می‌کنید، بالا می‌روند باید در ناحیه دیسکانت شروع به خرید کنید.
و بعد نواحی عرضه و تقاضای معتبر رو رسم کنید.

M1 → LTF execution

wait for M15 mitigation

trade entry model

follow management plan.

۱- منتظر ورود قیمت به یکی از نواحی عرضه و تقاضا باشید.
۲- به محض ورود قیمت به این نواحی، وارد تایم ۱ دقیقه شوید و با یکی از مدل‌های ورود ۱ دقیقه‌ای وارد شوید و از برنامه مدیریتتان پیروی کنید.

در این پلن، شما به هیچ تایم فریم دیگری جز ۱۵ دقیقه و ۱ دقیقه نگاه نمی‌کنید و فقط از تایم ۱۵ دقیقه و در جهت آن ترید می‌کنید. اگر ۱۵ دقیقه صعودی است، لانگ و اگر ۱۵ دقیقه نزولی است پوزیشن سل می‌گیرید و کاری به گرفتن پوزیشن خلاف جهت و..... ندارید. فقط و فقط هم جهت با تایم ۱۵ دقیقه.

① HTF POI SELECTION

Pro m15 trend — ترید در جهت روند m15

Buy in m15 discount / Sell in m15 premium

m15 pivot PoIs (single candle)

→ structure / Flip zone that caused Bos / ibos / chock

→ Doesn't have to sweep LQ or have inducement (LQ in front)

LTF EXECUTION

m15 mitigation

m1 liquidation — نقدینگی یا باید درون ناحیه ۱۵ یا خیلی نزدیک این ناحیه اتفاق بیفته.

aggressive in & out (V-Shape)

chock — شما حق ورود به ترید ندارید مگر در حالتی که می‌خواهید ورود کنید چک کنید.

enter on: 1. flip if it sweeps liquidity. — توضیحات ①

2. otherwise unmitigated extreme.

set entry limit on distal, stop loss behind zone.

TRADE MANAGEMENT

full take profit at 5R

no partial or trail = set and forget.

+5R or −1R

RISK Management

maximum 3 losses per day. / pairs → Eur/USD or AUD/USD ②

Risk 0.5 per trade.

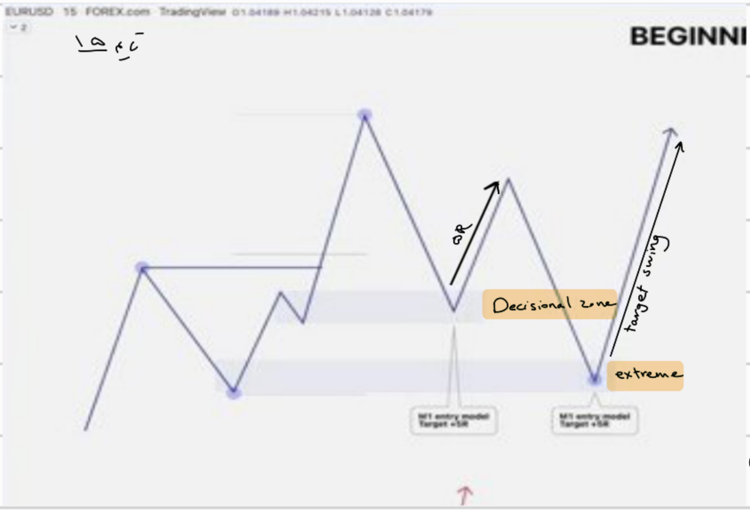
2 pip SL minimum (کمتر از ۲ پیپ نباشه.) / sessions: 7–10 Am and/or 12–3 pm [london time]

توضیحات ۱: در این شیوه ورود، میزان استاپ لاس شما در هر پوزیشن فرق خواهد کرد ولی اشکالی ندارد. چون در ادامه خواهید دید که می‌توانید از استاپ لاس معین برای هر پوزیشن استفاده کنید.

۲) قطعاً فقط بودن وای پوری (؟) برای ترید کردن شبیه به ما بی‌معنی است. روی چارت تمرین کنید و در ترید کردن از چارت به مهارت برسید.

سعی کنید همیشه در ناحیه اکستریم M1 وارد شوید، مگر اینکه خلاف آن کانفیرمیشن یا رفتار سوییپ دیده باشید.

فرض کن در ناحیه Decisional تایم فریم ۱۵ دقیقه ورود کردی و روند صعودی است. در این صورت اگه وارد پوزیشن لانگ شدی، چون ناحیه Decisional است و این امکان وجود داره که قیمت به پایین و ناحیه اکستریم رو تاچ کنه، بهتره که در ناحیه Decisional تارگت رو روی 5R ست کنی. اگر در ناحیه اکستریم ۱۵ دقیقه ورود کردی، می‌تونی تارگت رو تا سقف سوئینگ ۱۵ دقیقه تارگت کنی. ولی اگه تازه شروع کردی چ ترید، همه تنت توجه به موقعیت و جایش، حجم کم کن یا خلاف جهت، در هر صورت سعی کن فقط روی تارگت 5R از پوزیشن خارج شی با کل حجم پوزیشن.



فرض کنید تو موقعیت عکس پایین هستید، قیمت قبل از رسیدن به POI ۱۵ دقیقه، یک چاپ ۱۵ دقیقه تشکیل می‌دهد، در این شرایط آیا می‌شود ترید کرد؟ بله. وقتی همچین اتفاقی افتاد، ناحیه تقاضای جدیدی که به وسیله چاپ ۱۵ دقیقه تشکیل شده را رسم کنید و با ورود قیمت به آن ناحیه، وارد پوزیشن لانگ شوید.



در اینجا قیمت قبل از رسیدن به POI (☆)، چاپ ۱۵ دقیقه تشکیل داد. ما در ناحیه تقاضای جدید   ورود می‌کنیم.

چرا؟ ـ چون ما هم جهت روند اصلی هستیم.

ـ در حال حاضر در ناحیه دیسکانت قرار داریم.

این به این معنی نیست که قیمت ۱۰۰٪ به بالا می‌ره و قطعاً ناحیه تشکیل شده از رفتن قیمت به ناحیه پایین تر یا اکستریم جلوگیری خواهد کرد. بلکه به این معنی است در چنین مواردی هر دو ناحیه اکستریم و ناحیه تقاضای تشکیل شده معتبر هستند.

با همچین بلنی قطعاً سودده خواهید بود. حتی می‌توانید چلنج‌های پراپ ۸ رو هم پاس کنید. ولی توقع 20R در ماه رو نداشته باشید.

هدف از این بلنی:

ارتقاء اعتماد به نفس شما و انسجام در عملکرد شما که برای ترید موفق ضروری است.

وظیفه شما عمل به این بلنی، و گرفتن ترید‌های معتبر و از دست ندادن ترید‌های معتبر است. منظور از معتبر، ترید‌هایی با احتمال موفقیت بالا است و همچنین پرورش صبر و انضباط در عملکردتان است. چون با عمل به این ترید در خواهید یافت که ممکن است چند هفته، موقعیت خیلی برای ترید نباشه مخصوصاً تایم‌هایی که روند قیمت خیلی شارپه. فرض کنید روند ۱۵ نزولی است، اوشا منتظرید قیمت بعد از چرخش شارپ وارد ناحیه پریمیوم شود در حالیکه چونکه پوزیشن سل بگیرید ولی به دلیل اینکه قیمت روند سریع و پرشتابی دارد ممکن است قیمت به ناحیه مد نظر شما نیاید و بعد از یه پولبک کوتاه مجدداً به نزولی خود ادامه دهد. بنابراین در این شرایط باید صبورانه منتظر بمانید تا قیمت موقعیت مد نظر

شما را خیلی پلنتان به هدف و این موضوع یک نکته کلیدی است. اگه ۱ هفته گذشت و شما هیچ موفقیتی تمرین نیامد، یادتان باشد که این اصلا اشکالی ندارد.

- به قدرت سودهای توصیف شده ایمان داشته باشید.

به SR بسنده کنید و بدونید خیلی‌ها دنبال SR در ماه هستند. می‌رسه به SR درست پوزیشن. به همین بچسبید و بدونید که همین زندگیتو از این رو به اون رو می‌کنه.

- دیتاهای مخصوص رو جمع‌آوری کنید که بهشان اعتماد دارید. (اطلاعات مکانیکی و سیستماتیک)

یعنی چی؟ یعنی دیتاها و اطلاعاتی از ترید که در آن‌ها باید و اما و شاید و اگر وجود نداره و بر اساس پلن و معیارهاتون که مشخص کردین و معلوم هستند به جمع‌آوری دیتا بپردازید. (حداقل ۲۰ مثال) وقتی بر اساس پلن مقرر، به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازید، به شما اعتماد رو می‌ده که به پروسه اعتماد کنید و خودتون رو به خاطر از دست دادن یک پوزیشن سرزنش نکنید. مثلاً وقتی ۳۰ مورد ترید رو بر اساس پلن مورد نظرتون انجام می‌دین، یک سری اطلاعات راجع به درصد برد و موفقیت، میانگین انتظارتون نسبت به تریدهاتون و بخش‌هایی که باید در پلن معاملاتی‌تون تغییر کنید که میزان سودتون را افزایش می‌دهد به دست پیدا می‌کنید.

به مرور زمان، با جمع‌آوری این اطلاعات، پلن شما بهتر و بهتر میشه و احساسات شما نقش کمتری در داوری پلنتان ایفا می‌کنند و از نظر روانشناسی خیلی قوی‌تر می‌شوید.

You only need around a 1:20 SR to breakeven if your winners are 5R.

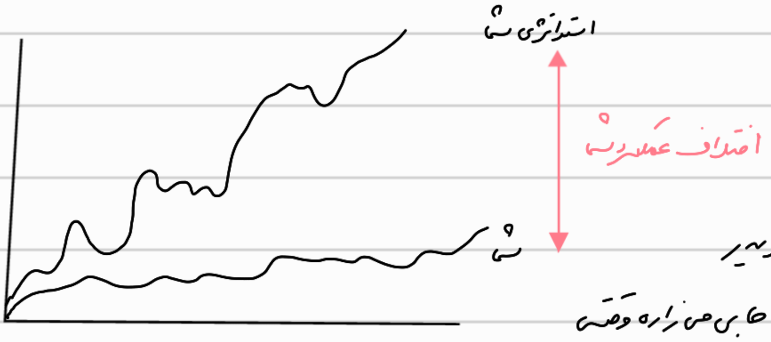
۵٪ برد در هر ماه:

$10k → $500/m تنها کاری که باید بکنید اینه که ۱۰۰ مثال دیتا جمع‌آوری کنید.

$100k → $5k/m آن موقع خواهید پلن پیشرفته‌تری داشته باشید و بر اساس سوئینگ‌های ۴ ساعته و روزانه ترید کنید، اول در این

$200k → $10k/m مواردی که نقص اطلاعات و تجربه کافی به دست بیارید، بعدش بهتون قول می‌دم که رسیدن به این هدف

$400k → $20k/m میلیون‌ها برای‌تون آسون‌تر میشه.



این رو به ۰ برسونید

شما باید دقیقاً بر اساس پلنی که دارید عمل کنید. باید بهترین تریدر در داوری پلن معاملاتی‌تان باشید که این نتیجه خوبی رو براتون به جا می‌ذاره وقتی از تغییر دادن پلنتان دست برمی‌دارید.

ژورنال کردن:

روزانه:

- برای هر پوزیشن مارک‌آپ تهیه کنید.
- آمار هر تریدی رو که گرفتین ثبت کنید به همراه تریدهای معتبری که از دست دادید.

هفتگی:

- آیا تریدی بوده که از دست بدی؟
- آیا در عملکردتان اشتباه کردید؟

ماهانه :

۱- اختلاف عملکردتان : سعی کنید مجدداً همه آن‌ها را چک کنید و در اختلاف عملکردتان نسبت به استراتژی تان دقت کنید. سعی کنید تا دلایلی که امکان داره عملکردتان با استراتژی ای که دارید یکسان و نزدیک نشه را.

- هر چه قوانین رو می‌تونی تغییر بدی تا میزان سودت رو افزایش بدی (SR & R:R) با این اطلاعات با مقدار قابل توجهی تریدها و تعدیل در ... به وجود میاد که حداقل ۱ ماه طول می‌کشه.

☆ تنها زمانی قوانین یا پلن معاملاتی‌تان را تغییر دهید که حداقل در مدت حداقل ۱ ماه دیتا جمع‌آوری کرده باشید تا بتوان اجازه بده که :

- به ست آپ های بیشتری ترید کنم یا ورود کنم.

- میزان سود بالقوه‌تان را افزایش دهید.

Case study :

این اولین قدمی است که باید وارد شویم. (بعد از اینکه اولین نسخه معاملاتی رو در ذهن داشتید). در واقع در دایره‌ی طلایی برای نحوه‌ی ترید کردن رسیده باشید. داشتن موارد اطلاعاتی، خیلی برای مرور سریع و حواس بودن انواع مختلف تریدها مفید هست. میشه باعث تجربه سریعی بدست آورد.

مثلاً فرض کنید در ابتدای راه به دنبال تریدهایی هستید که انواع اون‌ها ساده است. مثلاً میخواید ترید همسو با روند اصلی میخوام. تایم فریم اصلی بالا یعنی ۴ ساعته هست و روندم نزولی است. حالا چطور می‌تونم (LH) های ۴ ساعته رو گیر بندازم؟

یادتون باشه وقتی دست به کار شدین باید همه چیزها رو علامت گذاری کنید و در آخر روی بیشتر برین. (جزئیات خیلی مهم هستن).

داستان رو کاملاً تشریح کنید، تا همه نقاط سوئینگ رو مشخص کنید. نقاط سوئینگی که از اون‌ها حرکت‌ها هم نشئت می‌گیرن.

هر چیز مهمی رو که دیدین مشخص کنید و یادداشت بردارین. هر چه بیشتر ترای کنید، بیشتر ترید می‌گیرید. مخصوصاً وقتی تازه شروع به کار کردین. وقتی در تجربه بیشتر تری در استراتژی و برنامه‌تون دست پیدا کنید دیگه نیازی نیست همه جزئیات رو بررسی کنید، فقط همه چیزهای جدید رو حین مطالعه مشخص کنید. ولی در ابتدای کار، باید بیشتر اهمیت دادن بیش از حد به جزئیات رو در بیارید.

هر چیزی اینکه مهمی رو که داشتید علامت گذاری کنید.

- چارت پیشرفت حرکات قیمتی رو مشخص سازید.

نخوام ساده بگم، در این مرحله باید چیکار کنید :

- باید به دنبال تریدهای ساده باشید.

- سعی کنید داستان قیمت رو خوب دربیارید، سوئینگ‌های سقف و کف رو به درستی و دقت مشخص کنید. (طوری که در چارت‌هاتون، دست به چپ کردن می‌زنید.)

در طول زمان روند ۴ ساعته رو نگاه می‌اندازید، سوئینگ‌ها و ریتم‌ها رو مشخص می‌سازید، روند صعودی است یا نزولی؟ داخل کریدور است یا رنج‌هایست؟ نواحی عرضه و تقاضا رو مشخص می‌کنید. سپس وارد تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای می‌شوید. در تایم ۱۵ دقیقه‌ای هم آنالیزش رو رسم می‌کنید. سپس تایم فریم پایین‌تر (اولیه) رو مورد مطالعه قرار می‌دید. اینکه چطوری تو ستاپ این حرکت رو ترید کنید. چطور باید مدیریت می‌کردین و ارزش همه رو می‌بردین؟ (با قوانین و برنامه به خیلی کامل معاملاتی).

سپس به سراغ بعدی می‌رید.

با خودتون می‌گید چطور در این روند نزولی، (LH) تایم ۱ ساعته بعدی رو می‌تونستم تریدش بزنم. (روی حرکات راست همسو با روند تمرکز کنید)
مخصوصاً در ابتدای کار.

قیمت رو که در حال حاضر می‌بینید، کمی از قیمت چارت رو به عقب هم ببرید یعنی چه اتفاقی افتاده رو با استفاده از Bar replay ، حذف کنید. حالا قیمت رو با دقت بررسی کنید و ببینید چطور می‌تونستید اون قیمت رو ترید کنید. ناحیه‌های تقاضای قدرتمندی که الان شما به صورت عملی برای واکنش عمل کند، تا قیمت بعد از یا پس، شروع به پولبک از اون کنه. شما باید در اون محل زیر بشید و ببینید چطور می‌تونستید ترید بزنید. (با برنامه معاملاتی فعلی). و اگه برنامه معاملاتی فعلیم، این ترید رو شامل نمیشه، چه قوانین و مدل‌های ورود باید اضافه کنم، تا امکان ترید کردن رو برام فراهم کنه.

برای همین در بخش trade plan، گفتم که اول باید چند تا آموزش بازو بدون حدیث با برنامه‌تون برخورد کنید.
در مرحله case study، تیم شروع به ساختن و تحلیل می‌کنید و این سوئینگ‌های بزرگ رو در بازار مطالعه می‌کنید و از خودتون می‌پرسید چطور از این (قیمت روی چارت) بهره ببرم؟ چطور بهترین مدیریت رو داشته باشم؟ وقتی به اندازه کافی موارد مطالعاتی و مثال داشتید و احساس بهتری نسبت به نحوه ترید کردن داشتید و دیدین که الان برنامه به شما اجازه می‌ده تا وارد این پوزیشن‌ها بشین و به خوبی مدیریت داشته باشین، اون موقع می‌تونید قوانین تست کردن رو که طراحی کردید داشته باشید و بهبود در برنامه رو تجربه کنید. بعدش آماده رفتن به forward testing و Back testing هستیم. در این روش‌ها دست به جمع‌آوری داده تمرکز داریم. احساس جامع‌تری از درصد موفقیت و میانگین در ترید‌ها به دست می‌آریم. اینکه سود و ضرر متوسط شما چقدر است. چه انتظاری برای سود تعیین می‌کنید. درک بهتری از این چیزها می‌رسید. در روش case study از اینکه آینده قیمت رو می‌بینید، استفاده می‌کنیم. مثلاً چارت قیمت رو می‌بینید یا خودتون می‌گید در این حرکت چی گذشته؟ چه شرایطی باعث این حرکت شده؟ تا متوجه بشم بهترین راه برای ترید این حرکت چی بوده. اینطوری دست به استراتژی در برنامه معاملاتی طراحی شده‌تری نسبت به اونچه که در این ابتدا می‌کنید.
وقتی چارت رو بررسی کردین، همه چیز رو علامت گذاری کنید، توضیح بدین و با دقت نظاره کنید. اینطوری خیلی سریع پیشرفت می‌کنید و اعتماد به نفس‌تون افزایش پیدا می‌کنه. باز هم تکرار می‌کنم، در این روش شما پرایس اکشن آتی رو می‌بینید و از همین می‌تونید استفاده کنید تا متوجه بشید که چطور می‌تونید نهایت استفاده رو از حرکت‌ها ببرین.

مثال: من در ترید در بازار طلا با تمامی این شدوهای buy to sell و واکنش‌ها کاری ندارم و همه‌شون رو رسم می‌کنم ولی اگه ببینم قیمت خیلی اصلاحی وارد یه ناحیه شده و در تایم فریم پایین، شروع به ساخت کانسالیدیشن کنه و همون مدل ورود رو بده. سریع آنالیز می‌کنم و با خودم میگم اصلاً منطقی نیست، برای همین دوباره به داستان برمی‌گردم و میگم این شدوی مثلاً buy to sell بوده. خب حالا این شدوی بای توسل به چیزی واکنش داده؟ می‌بینم که در همون ترکیبش، به یه ناحیه عرضه بوده و قیمت به اون واکنش داده. به صورت کندل واحد. ولی اگر دقیق بشم می‌تونم متوجه بشم که در تایم پایین یه ری‌اکشن به ناحیه عرضه بوده، پس در نتیجه اینجا یه ناحیه مخالف محسوب میشه. بعد به تایم ۱ دقیقه میرم و با خودم میگم چطور می‌تونستم در تایم پایین اونو بگیرم. (با توجه به مدل‌های ورودم).
همچنین بررسی کنید آیا مدل ورودی در محل تریدی که ورود می‌کردین تبدیل به ضرر می‌شده؟
مثلاً هفته در ۱ دقیقه ببینید قیمت در ساله Distal یا ترکیب Distal تایم میانی، یک سری کانسالیدیشن داده باشه، همچنین باعث مخالف و چاپ شده باشه، سپس پولبک به داخل ناحیه زده باشه و در نهایت بالاتر بشکنه تا بالا رفتن عجیبه؟ شکست در ترید بشه، مرحله حرکت برنده رو شروع کرده باشه. سپس به این مورد هم توجه کنید، شاید متوجه نکته مهمی بشید. اینکه مثلاً وقتی قیمت برای اولین بار وارد ناحیه شده (مخصوصاً وقتی در دسکاونت می‌خوام بفروشم) ← تو این مثالی که آورده، قیمت در ناحیه دسکاونت به ریزش خودش ادامه میده.

شاید مشاهده کنید که به طور متوسط اولین ستاپی که ایجاد شده، معمولاً با ضرر مواجه شده، سپس شاید این رو توی نوت اضافه کنید که باید منتظر چک ۱۵ دقیقه‌ای بمونید (اگه می‌خواهید در دیسکاونت بفروشید). یا شاید بخواهید منتظر بمونید قیمت بیشتر کاور دیماند زون بشه و سطح تعادلی رو تثبیت کنه و همچین چیزهایی). چیزی که می‌خوام بگم اینه:

هر چه مثال‌ها و داده‌های بیشتری داشته باشید، هر چه الگوهای بیشتری رو مشاهده بکنید. اینطوری می‌تونید با قوانین دقیق‌تر، برنامه‌تون رو بهینه‌سازی کنید. اینطوری می‌تونیم به مرحله‌ی بعدی (forward testing و back testing) بریم). سپس علامت‌گذاری‌های توون رو اینجا ببین و با توجه به برنامه معاملاتی‌تون باید ببینید چطور بیشترین بهره رو از این حرکت‌ها ببرین. چطوری ترید بکنید. مثلاً در سطح 4R، چه اندازه ۲۰٪ از حجم بیرون می‌کشید. در حقیقت همه اینها در اون سطح قرار میدین. بنویسید چه تصمیم مدیریتی‌ای گرفتین. سپس بخش عمده‌ای حجم‌تون رو می‌تونید در تیک تیک ۱۵ دقیقه‌ای تارگت کنید. سپس می‌تونید در چارت ۴ ساعته برین، ببینید این ترید تا چقدر پیش رفته. ناحیه‌هایی رو مشخص کنید که از شون انتظار ریورس داریم. هر چه جزئیات رو دقیق‌تر مشخص کنید، بهتر میشه. این پروسه‌ای است که می‌تونید استراتژی‌تون رو آنالیز کنید. چون که قسمت‌های اینها رو هم داریم به تحلیلی می‌تونه در ورودی به داده‌ها کمک کنه.

حالا می‌ریم به داشبورد در Notion، قسمت Case studies و حالا این بخش رو با دیتاهایی که به دست میاورید پر کنید.

در قسمت set ups، مدل‌های مختلفی که برای ورود دارین رو ثبت می‌کنید. اینطوری می‌تونید بین برنامه‌های‌تون تمایز قائل بشید.

محتوی هر مدل، شامل ناحیه‌های کلیدی تیکه بشه و اون کیس بشه. در اینجا می‌تونید جدا شون کنید. یا شاید بخواهید خیلی روی مدل‌های ورود در تایم پایین تمرکز کنید و بخواهید تایم فریم‌های بالا رو جداگونه مشخص کنید. مثلاً می‌تونید اسمش رو بزارید تریدهای ادامه دهنده‌ی ۴ ساعته. یا مثلاً تریدهای ادامه دهنده‌ی تایم فریم بالا یا تریدهای ادامه دهنده‌ی ۱۵ دقیقه‌ای و... و ستون رو به همین شکل پیش ببرین. یا شاید اصلاً بخواهید ۲ ستون داشته باشید. مثلاً یکی ادامه دهنده‌های ۴ ساعته باشه و یکی مخصوص مدل‌های ورود در تایم فریم پایین باشه. اینطوری جزئیات بیشتری می‌تونید جا بدین و می‌تونید خلاصه درج کنید.

در بخش R، می‌تونید مشخص کنید در فلان ترید 12R سود بردین.

در ستون استاپ لاس هم، مقدار استاپ لاس رو تعیین کنید. هر چه مثال‌های بیشتری داشته باشین، این ستون به عنوان مقدار متوسط و میانه و با توجه به استایل و استراتژی‌تون مقدار متوسط رو نشون میده. مثلاً ممکنه شما به ۴-۳ پیپ استاپ نیاز دارین. تا وقتی که به طور متوسط این مقدار متوسط رو داشته باشید، اثرات در ترید خواهید دید. این یه راه ساده برای فهمیدن این موضوع است. داده‌هایی داریم که به عنوان نتیجه رو نشون میدن. ببینید این داده‌ها در دیسکانت (ناحیه) وارد میشید یا در سطح تعادلی. در واقع خودتون می‌تونید ستون‌های جداگانه برای این موضوع ایجاد کنید تا نتایج مربوط به هر کدوم رو ببینید.

در قسمت confluence، تاییدیه‌هایی که دارین رو مشخص کنید. مثلاً ناحیه‌ی ۴ ساعته تثبیت نشده ولی در تایم متوسط‌ها تثبیت داشتیم تثبیت ۱۵ دقیقه‌ای داشتیم، پس این تاییدیه رو اضافه می‌کنیم.

می‌تونید ستون تاییدیه‌ها رو به ۲ قسمت تقسیم کنید. یکی باشه حداقل معیارها، و ستون دیگه باشه ستون تاییدیه‌ها. مثلاً در برنامه معاملاتی‌تون شاید داشته باشید که باید در تایم فریم بالا یا متوسط، تثبیت داشته باشیم، یا باید یک سری کلوز بیستی اتفاق بیفته. مثلاً باید چک و طلب داشته باشه و شروع به پیوستن در دیسکاونت، و حرکت با شمع واید رنج، برای‌تون فقط حکم تاییده داشته باشن. سپس می‌تونید اینها رو در ستون کنید قرار بدین. در قسمت Note هم نکات کلیدی رو بنویسید.

به نظرم مهم‌ترین بخش case studies این است: قسمت ترید. روی trade کلیک کنید ← قسمت پین ← case studies برای‌تون صفحه‌ی نوار رنگی میاره، در هر تایم فریم مربوط، تاییدیه‌های مخصوص به همون تایم فریم رو بنویسید. لازم نیست دیگه پاراگراف بنویسید. می‌تونید

از نکات کلیدی همچون همون روند ۴ ساعته باشه. خودشون که به دست دارین رو می‌تونید قرار بدین HTF → pro 4h trend

تمامی نکات کلیدی برای هر تایم فریم. اسکرین شات هم می‌تونید قرار بدین. با فشردن هم‌زمان S + Alt می‌تونید اسکرین شات بگیرید. سپس می‌تونید از فایل‌ها در ذخیره‌ی توی اسکرین شات رو ببینید. چند راه برای استفاده از اسکرین شات وجود داره. یا عکس رو به سایت‌های آپلود کپی می‌کنید (به صورت لینک قرار بدین). یعنی لینک رو در Notion ، paste می‌کنید و بعد با کلیک بر روش می‌تونید به عکس دسترسی داشته باشید. یا می‌تونید روش کلیک کنید بعد از paste کردن و create Embed رو بزنید که در این صورت به شکل عکس نشون میده.

شخصاً اینجا رو می‌گم. به یه سرور اینترنتی می‌رم، لینک عکس رو در اونجا کپی می‌کنم. عکس ظاهر میشه و حالا در اونجا عکس رو کپی می‌کنم و عکس رو در Notion ، paste می‌کنم. حالا عکس رو دارین و همیشه می‌تونید اون رو ببینید. بزرگش هم می‌تونید بکنید. اینجا رو می‌گم که تو همون سروری که عکس رو کپی کردم می‌رم، لینک بالا رو کپی می‌کنم و بالای عکس در Notion ، کپی می‌کنم محض اطمینان.

در بخش مدیریت هم می‌تونید بنویسید چطور می‌تونستید ترید رو بهتر مدیریت کنید و نکات مهم مربوط بخش رو در این بخش مدیریت بنویسید.

هرچه تعداد این case studies بیشتر باشه، بیشتر تجربه خواهید داشت. به تعادل خوبی در داشتن اطلاعات عددی ایجاد می‌کنه.

چیزهای مهم رو قرار می‌دین و هر وقت به خواستین بخش نگاه می‌کنید. سپس می‌تونید ترید رو باز کنید و اسکرین شات رو مطالعه کنید. مطمئناً خیلی مفید خواهد بود. چون یادداشت‌های مهم و نتایج مشاهدات‌تون رو خواهید داشت. آیا از توی زمان زیادی می‌بره؟ برای هر مورد مطالعاتی باید زمان خوبی بزارین. ممکنه تیپ سبک‌های خاصی رو متوجه بشین که قبلاً اونها رو ندیده بودین. ممکنه متوجه سیگنال‌ها بشین که با دقت به اون‌ها می‌تونید خیلی قدرتمند بشید. واقعاً وقت بزارین و عجله نکنید. به نظر من حداقل باید ۲۰ مورد مطالعاتی جمع کرده باشین (در هر هفته ۱ ارزی که ترید می‌کنید). سپس بر اساس این داده‌ها، می‌تونید برنامه معاملاتی‌تون رو بهبود ببخشید. ممکنه خیلی زیاد به نظر برسه، ولی اگه هر روز یا هر دو هفته دوتا انجام بدین، بیشتر از ۱ ماه طول نخواهد کشید. (اگه نخواید ترید رو جدی ادامه بدین، این اصلاً چیزی نیست). (به عنوان یه شغل حرفه‌ای برای بقیه زندگی‌تون داشته باشید) سپس ۱ ماه اصلاً چیزی نیست. ولی اگه اینها رو جدی انجام بدین، خیلی به انجام و اطمینان بیشتری می‌رسید. سپس به سراغ ست کردن پیچیده‌تر می‌ریم که خیلی ساده‌تر پیش میره، چون الان زحمت زیادی کشیدین. چون این تریدها و ستاپ‌ها رو خیلی خوب و با حوصله مطالعه کردین تا مطمئن بشین که اول از همه برنامه معاملاتی مستحکمی دارین.

ترید ۱۵ دقیقه‌ای (جدید)

در این روش:

از چارت روزانه یا ۴ ساعته جهت پیدا کردن جهت کلی قیمت استفاده می‌کنه.

از چارت ۱ ساعته به عنوان تایم میانه استفاده می‌کنه.

و از چارت ۱۵ دقیقه به عنوان تایم ورود استفاده می‌کنه.

وقتی در تایم ۱ ساعته choch دیدیم، توقع ریزش قیمت تا نهایتاً کف قوی ۴ ساعته داریم. (به خاطر ادامه روند صعودی روشن بشیم).

پس بعد از چاپ ۱ ساعته، نواحی POI ۱ ساعته رو رسم می‌کنیم. منتظر می‌مونیم قیمت به اون نواحی بیاد. بعد از برخورد قیمت به POI ۱ ساعته، منتظر چاپ ۱۵ دقیقه، نقدشدن ۱۵ دقیقه و تشکیل POI ۱۵ دقیقه (بعد از چاپ ...) می‌مونیم. (در این روش وارد تایم ۱ دقیقه‌ای نمی‌شویم و هر لحظه که قبلاً منتظر بودیم در ۱ دقیقه ببینیم رو، منتظر می‌مونیم تا در ۱۵ دقیقه ببینیم و در نهایت با تایم ۱۵ وارد می‌شویم و به همین ترتیب ...

(دقیقاً همونایی که همیشه انجام می‌دادیم فقط تایم‌ها فرق داره اینجا.

سؤالی که همیشه ازم می‌پرسین اینه که کی منتظر چاپ ۱ ساعته باشیم و کی منتظر چاپ ۱۵ دقیقه؟

اگر ترید رو می‌خواین بگیرین هم جهت با ۱ ساعته است (یعنی روند ۱ ساعته صعودی است و در ۱۵ دقیقه‌ای شما به دنبال پوزیشن لانگ هستید (البته سناریوها همه متفاوت‌اند ولی به طور کلی)، در این صورت می‌تونید فقط منتظر چاپ ۱۵ دقیقه باشید در POI ۱ ساعته ...)

اما اگر می‌خواستید خلاف روند اصلی ۱ ساعته ترید کنید (مثلاً روند اصلی ۱ ساعته صعودی است و شما به دنبال باز کردن پوزیشن شورت هستید، در این صورت باید منتظر چاپ ۱ ساعته بمونید.

این در مورد ترید در ساعت ۴ و معمول ۱۵ دقیقه هم صادقه، اگر می‌خواهید هم جهت روند اصلی ۴ ساعته ترید کنید (یعنی روند ۴ ساعته صعودی است و شما هم در تایم ۱۵ دقیقه به دنبال پوزیشن لانگ هستید، در این صورت می‌تونید منتظر چاپ ۱۵ دقیقه بمونید، ولی اگه می‌خواهید خلاف روند اصلی ۴ ساعته ترید کنید، مثلاً روند اصلی ۴ ساعته صعودی است و شما به دنبال پوزیشن شورت هستید، در این صورت منتظر چاپ ۴ ساعته بمانید بهتر است. یا مثلاً وقتی با تایم ۱۵ دقیقه ترید می‌کنید و می‌خواید خلاف جهت روند ۱۵ دقیقه ترید کنید، منتظر چاپ ۱۵ دقیقه می‌مونید و بعد با مدل ورود ۱ دقیقه وارد ترید می‌شید. اگر هم می‌خواستید هم جهت با روند اصلی ۱۵ دقیقه ترید کنید با چاپ ۱ دقیقه هم می‌تونستید ورود کنید. همه‌شون مثل همن و هیچ چیز خاصی نیست.

خواسته‌ی توماس:

فاز اول: ۱۲ تا ۱۸ ماه حدود ۱۰۰ تا بک‌تست بگیر و نتایج رو آنالیز و بهینه کن.

فاز دوم: ۱۲ تا ۱۸ ماه حدود ۱۰۰ تا بک‌تست بگیر و نتایج رو آنالیز و بهینه کن. ← خیلی مهم

فاز سوم: از سال‌های ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ بک‌تست بگیر و تارگت‌هاتو بهینه کن و آمار درست و دقیقشو جمع کن.

تایم ۱۵ دقیقه‌ای برای افرادی است که با ورود ۱ دقیقه‌ای مشکل دارن.

در فاز سوم مسئله جمع کردن دیتاست که ببینی چقدر می‌تونی سوددهی، تارگت‌ها ثبت بشه.

فرض کنید روند ۱۵ دقیقه نزولی است، قیمت در حال رسیدن به ناحیه‌های عرضه جدیدی رو تشکیل داده و شما منتظر ورود قیمت به آن نواحی عرضه هستید. ①